PDF.tarikhema.org

تاریخ پارس در عهد باستانی

ولات فارس در زمان خلفا

سده قاآنی

tarikhema.org

نویسندگان:

علی سامی - صدرالدین محلاتی - علیقلی بهروزی

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لو کان العلم معلقاً بالثریا لناله رجال من فارس
(حضرت محمد ص)

تاریخ پارس در عهد باستانی

ولات فارس در زمان خلفا

سده قاآنی

نویسندگان :

علی سامی ـ صدرالدین محلاتی ـ علینقی بهروزی

کتابفروشی محمدی شیراز

تلفن ۲۸۱۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنام خداوند دانا و توانا

کانون دانش پارس باانتشار این نشریه سومین سال عمر خود را آغاز مینماید و کمال خوشوقتی را دارد که بهمت و پشتکار وصمیمیت و مساعدتهای معنوی اعضای دانشمند وفعال خود باوجود مشکلات مادی وعسرت مالی وعدم رغبت ابنای زمان بکتب علمی ونشریه های فرهنگی تا آنجا که مقدور بوده برای پیشرفت هدفی که منظور نظر قرارداده از کوشش های لازمه کوتاهی ننموده بلکه بر نیروی معنوی و محصول کار خود افزوده است لیکن متاسفانه باید باستحضار خوانندگان عزیز برساند که هزینه چاپ وخرید کاغذ وسایر لوازم این دو نشریه رااین خدمتگزار ازبودجه ناچیز ونا قابل خود پرداخته ومبلغی ازهزینه های آنرا هنوز بدهکار است که باید بپردازد درصورتیکه اگر علاقه مندان ودانش پروران لااقل باخرید نشریه های کانون مارا تشویق ویاوری مینمودند تاچه حد بمنظور مقدس وعالی ما کمک شده بود وچه کتاب های سودمندی مربوط بدانشمندان وادبای گذشته فارس که آماده برای چاپ است انتشار پیدا نموده بود. معهذا چون در دوران خدمت فرهنگی آشنا بعدم توجه و بی التفاتی مردم این سرزمین بآثار فرهنگی وعلمی میباشد چندان تعجب آور وبرخلاف انتظار نیست و این عدم توجه در برابر خدمتی که بعهده گرفته قابل اغماض وتحمل است شاید در آینده یکی از فرزندان خیر ونیک نهاد فارس که بخواهد نام نیکی تاابد برای خود نگاهداردیا عده معدود وانگشت شماری باپرداخت هزینه چاپ کتابهائی که حاضر برای انتشار است در تشییدمبانی این مجمع علمی کمک نمایند.

ازدانشمندان معظم کشور وارباب محترم جرائد مخصوصاً فضلا ومدیران جرائد فارس که پس از انتشار نخستین نشریه واستحضار ازمقصود و منویات کانون دانش پارس شفاهاً وکتباً مارا موردعنایت وتشویق قرارداده وبسهم خود کمک معنوی گرانبهائی برای پیشرفت مقاصدما گردیده اند صمیمانه سپاسگزاری مینماید. ازخداوند توانا خواهان است که دراین خدمت فرهنگی مارا موفق دارد. اول دیماه ۱۳۳۲

علی سامی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فهرست مطالب نشریه سوم کانون دانش پارس

موضوع	نویسنده
۱ ـ چند صفحه ازتاریخ بزرگترین تحولات علمی	محمد حسین استخر
۲ ـ دریغ (قطعه منظوم)	فریدون توللی
۳ ـ بدرود (ترجمه)	«
٤ ـ قدیمی ترین یادداشت پزشکی (ترجمه)	دکتر محمد تقی میر
٥ ـ تاریخ پارس درعهد باستانی	علی ـ سامی
٦ ـ فهرست ولاة فارس از انقراض ساسانیان تاصفاریان	صدرالدین محلاتی
۷ ـ سده حکیم قاآنی مشتمل برشرح کامل حالات او	علی نقی بهروزی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بقلم : استخر

کانون دانش فارس قدم اول را در اجراء برنامه خود برداشت و اینك میرود که قدم دوم را بردارد

همت عالی و پشتکار اعضاء دانشمند (کانون دانش فارس) شایان نهایت تمجید و ستایش است ، من اشتباه نکرده بودم که باین جمعیت چند نفری درمقاله گذشته که در مقدمه نخستین نشریه منتشر گردید لقب (اخوان الصفا) دادم ، زیرا گر در بین آنها وفا وصمیمیت وروح تعاون و وحدت فکر وتشریك مساعی در اشاعه دانش و بینش وجود نداشت وحرارت وظیفه شناسی وفضیلت پرستی دل ودماغ آنهارا گرم نمیکرد ، بقا وادامه جمعیت امکان نداشت تاچه رسد باینکه درمدت کوتاهی توفیق یابند نشریه مفیدی انتشار دهند .

پشتکار وشور دانش پروری این جمعیت شش هفت نفری ثابت کرد که موفقیت در هر کاری بسته بکیفیت است نه بکمیت ، کمیت ها دراجتماع ما غالباً منتهی بناکامی است وتجربه ثابت کرده است که هر چه کمیت بیشتر باشد ، اختلاف بیشتر و از هم گسیختگی سریع تر وعدم موفقیت مسلم تر است .

منشأ موفقیت های بزرك جنبهٔ کیفیت اجتماع است آنهم نه هر کیفیتی ، بلکه کیفیتی که بادرد وسوز وشور و علاقه ودلبستگی وغرور ملی توام باشد ، این مزایا چون در کیفیت مجمع کانون دانش فارس جمع شده ، میتوان امیدوار بود که این مؤسسه کوچك فرهنگی سالیان دراز باقی بماند ، بزرك بشود ، آثاری ازخود باقی بگذارد که برای فارس وفارسی مایه سربلندی وافتخار باشد .

من که افتخار عضویت این جمعیت را دارم وعنوان نمایندگی درمجلس شورایملی

الف

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرا بناچار صورتاً از آنها جدا ساخت وعزیمت بطهران نمودم ، درموقعی از آنها خدا حافظی کردم که جمعیت کانون دانش مراحل اولیه را که تشکیل و تأسیس و تنظیم برنامه واشاعه برنامه ومعرفی خود را بجامعه گذرانیده راه مقصود و هدف اصلی راپیش گرفته یکقدم محکم وموثر روبعمل پرداشته ، مقالات و مندرجات اولین انتشاریه خود را تهیه کرده وبچاپخانه داده‌بود ، بااطلاعیکه ازاوضاع چاپخانه داشتم که‌چاپ کردن وانتشار دادن یك‌مجموعه دویست صفحه چه مشکلاتی دارد چقدر صرف وقت وحوصله وممارست وپشتکار لازم است تا یك مجله خوب‌ودرست وبدون غلط از آب در بیاید ، منتظرنه‌بودم که باین زوده بها چشمم باولین انتشاریه کانون دانش بیفتد ، خوشبختانه طولی نکشید که برخلاف انتظار دیدم علاقمندی و استقامت اعضاً در برابر مشکلات این مشکل راهم حل کرده از این مرحله هم گذشته نشریه را منتشر ساخته ویکجلد آنرا برای من فرستاده‌اند .

اعضاً این جمعیت راکه‌در ضمن مقاله دوست عزیز دانشمندمان آقای علی سامی که حقاً روح فعال وهسته مرکزی ومؤسس این مجمع است تحت‌عنوان (مقام دانش درایران باستان) شناخته‌اید وهرکدام در حد خود وفن خود در محیط فرهنگی‌فارس گنجینه‌ای‌از دانش هستند ، از مال و منال دنیوی ومادی کیسه‌شان تهی است واگر در بین این عده هفت‌نفری یکی دو نفر باشند که نسبت بدیگران کار وبارشان‌بهتراست ، از متمولین وثروتمندان‌طبقه دوم وسوم‌شهرشیراز هم محسوب نمیشوند ، با وجود این هزینه نخستین نشریه را که‌از چاپ و کاغذ درحدود دوهزار تومان می‌شود از کیسه خود خرج کرده ودست نیاز بسوی احدی دراز نکرده‌ومقام فضل ودانش را آنهم دراولین نمونه برو زدن این و آن آلوده نساخته وآبروی فقر وقناعت را نبرده‌اند .

کانون دانش فارس باانتشار اولین نشریه خود نمونه ای‌از کالای خودرا براربا ب دانش و دانش پروران وعلاقمندان بتجدید افتخارات علمی وادبی فارس و شیراز و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هواخواهان احیای حیات علمی رجال نامی این سرزمین ادب پرور عرضه داشته و بمطالعه این نشریه می‌فهمند که متاع ما کجائی واز چه قماش است.

خوانندگان باین نکته اسف‌انگیز توجه کنند

من هر گاه در ضمن اخبار خارجی کشورهای مترقی برخورد بخبری می‌کنم که فلان تألیف اثر فکری وقلمی فلان فیلسوف یا پروفسور یا مرد سیاسی یا نویسنده اجتماعی تازه بچاپ رسیده ویك‌ملیون یا دست کم یکصد هزار نسخه آن در هفته اول بفروش رفته وحالا کمیاب است وفلان مؤسسه کتابفروشی یاهیئت ناشرین کتب رفته‌اند وامتیاز چاپ دوم کتاب را بسیصدهزار لیره یادلار از مؤلف گرفته و اختصاص حق انتشار را بخود داده‌اند و در مقابل اینگونه اخبار می‌بینم که مؤلفات ما در هر رشته وهرفن واز هر باب چاپ آن ازهزار نسخه تجاوز نمیکند واز آن هزارهم باید دویست سیصد جلد آن صفت و مجانی بعنوان یادگار بدوستان ورفقا هدیه بشود و بقیه هم در فلان کتابخانه باید سالها بماند وگرد و خاك بخورد و انتظار مشتری بکشد وهرچه کتاب علمی‌تر و مفیدتر باشد کمتر خریدار دارد، واقعاً از این فاصله عمیق واین تفاوت عجیب بین‌دو فکر ودوملت غرق حیرت میشوم وعرق‌خجلت بر پیشانیم نقش می‌بندد که‌ما چه مردمی هستیم، کجائیم و کجا میرویم وعاقبت ما بااین فقر علمی ورو گردانی ازدانش وبیگانه بودن باکتاب وتألیف بکجا بکشد؟ آن افتخارات گذشته واین افتقار فعلی باهم چه‌تناسبی دارد.

عجبتر و خجلت آور تر این‌است که می‌بینید همین جامعه و همین مردمیکه از خریدن یك کتاب پنج تومانی ودو تومانی گریزان هستندواینراخرج زائدی‌میدانند هرشب در سینماها وتماشا خانه‌ها برای خریدن بلیط ازسرو کول‌هم بالا میروند، یادر مغازه مشروب فروشی وآب‌جو فروشی دسته دسته میروندومیآیند، درصورتی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که درامکنه فساد و فحشا ومفسد اخلاق ومزیل عقل وفضیلت ، جز خسارت مادی وزیان معنوی حاصلی ندارد ولی خریداری یک جلد کتاب هر چه باشد هفته ها و ماهها دماغ وفکر آدم را مشغول میسازد وروح را تقویت میدهد وهمیشه در کنار میز یاطاقچه یادر بین چندجلد کتاب میماند . با همه اینها وبادیدن این ناملایمات تأسف انگیز ، چه باید کرد ؟ همین است که هست وهمینیم که هستیم ، مشاهده این اوضاع که البته معلول علت های سیاسی واجتماعی وتحولات نژادی است نباید باعث دلسردی ومأیوسی ما بشود ونباید مارا از راهیکه پیش گرفته ایم باز دارد ، باید این ناهمواریها واین سنگلاخها رازیرپای صبر واستقامت وپشتکار سپرد و پیش رفت باید به نیروی سعی وعمل ومجاهدت اینقدر گفت واینقدر نوشت و اینقدر دعوت نمود وتبلیغ کرد تا محیطی مساعد واقعی نورانی بوجود آورد که دعوت حق را لبیک اجابت بگویند وراه رشد وصلاح را از یاوه گی و گمراهی تشخیص بدهند !

چند صفحه از تاریخ پر ارزش تحولات

تحولات عظیمه که در قرن چهارم هجری در قلمرو خلافت پهناور اسلامی آغاز گردید ونهضت های سیاسی واجتماعی وعلمی را در سراسر عالم اسلام بوجود آورد در چند شماره از ملاحظه خوانندگان میگذرد

چون در دیباچه شماره اول انتشاریه کانون دانش اشاره بقرن چهارم هجری نمودم که علوم دینی وفنون ادبی ومعارف فلسفی وکلامی بحد کمال و بلوغ رسید ازاین شماره چندصفحه از تاریخ جنبشهای سیاسی واجتماعی که در اثر نهضت علمی آغاز گردیده است بنظر خوانندگان این نشریه میرسانم وامیدوارم مورد توجه و واستفاده ارباب دانش ومزید اطلاع طلاب علوم قرار گیرد .

باید دانست که پایه این تحول عظیم درعهد هارون الرشید وعصر طلائی مأمون گذارده شد ، عصریکه معارف اسلامی که مجدد بعلم قرآن و حدیث بود و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افکار علما در دائره تنگ دور میزد، از تنگنا بیرون آمد و در اثر ترجمه و تألیف وانتشار کتب یونانی و ایرانی و هندی بنای جولان گذاشت، علوم فلسفی و سیاسی و ریاضی و هیئت و جغرافیا داخل معارف اسلامی شد، شعاع این علوم متنوعه در تمام ممالک اسلامی و بر تمام ملل تابعه خلافت پرتو افکند نتیجه آن آزادی فکر و گسیختن قید و بند اطاعت کورکورانه بود، مقام خلافت عباسی هیبت و جبروت خود را از دست داد. عنوانیکه تمام شئون دینی و سیاسی را در خود تحلیل برده و قدرت مطلقه را در دست گرفته بود، در اثر اشاعه علوم و فنون پرده های وهم و خیال بالا رفت و خلیفه را یک بشر عادی نشان داد، مقام خلافت فقط یک مقام دینی و روحانی شد، مثل مقام یک مجتهد صاحب فتوا.

از هر سری صدائی و از هر دل با جرئت و جسارتی دعوی استقلالی بلند شد، **حریم حرمتی که احدی جرئت پا گذاردن آنجا را نداشت، عنوان خلیفه و امیرالمؤمنینی بود.**

درطول خلافت خلفای عباسی از این تاریخ ببعد که بعض از خلفای ضعیف و نالایق دست نشانده بعض از امرا و سلاطین بزرگ شدند مثل، طغرل و آلب ارسلان و ملکشاه سلجوقی، مثل سلطان محمود غزنوی، مثل رکن الدوله و معزالدوله و عضدالدوله دیلمی که حتی جیره و مواجب و حقوق دربار خلیفه را در اختیار گرفته بودند با این وصف جرئت اینکه خود را خلیفه بخوانند یا دعوی خلافت بکنند نداشتند و این امتیاز مخصوص خاندان بنی هاشم و سلسله علوی یا عباسی بود.

شهر بغداد مرکز خلافت، که سرنوشت عالم اسلام را در قبضه قدرت داشت و همه چیز را در خود فرو برده بود، فقط این امتیاز برای او باقی ماند که خلیفه نشین و مرکز روحانیت اسلامی بود ایرانیها اولین ملت از ملل تابعهٔ اسلام بودند که به پیروی بازو و زور شمشیر خلافت را از بنی امیه و بنی مروان بآل علی و آل عباس منتقل نمودند قهرمان این انتقال نابغهٔ بزرگ ایرانی ابومسلم خراسانی بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باز ایرانیها نخستین ملتی بودند که به نیروی استعداد ولیاقت قلمرو پهناور خلافت اسلامی را اداره میکردند، رجال تاریخ این عصر آل برمك و برامکه بودند. که چون ستارگان درخشانی بر جبهه خلافت هرون الرشید میدرخشیدند و کشوری را که سرحد شرقیش کاشغر هندوستان ومرز غربیش سودان و سواحل اقیانوس اطلس بود ومسافر جهانگردی بایستی دومدت ده ماه این مسافت را طی کند اداره میکردند؛ نوبت بمأمون عباسی وعصر طلائی مأمونی رسید چون مادرش ایرانی بود دراثر همت جلادت ایرانیها وحس عداوت آنها بعربها محمدامین خلیفه بغداد کشته شد ومأمون بر وساده خلافت نشست، مشیر ومشار و رجال دولت او همه ایرانی بودند، فضل این سهل طاهربن حسین ذوالریاستین از بانیان خلافت مأمونی بشمار می آیند؛

از خلافت متوکل عباسی سال ۲۳۲ تا تسلط آل بویه

سال ۳۳۴ هجری

از ظهور آل عباس تا خلافت متوکل را مورخین عصر فارسی اول میگویند زیرا در طول این مدت تمام قدرت نظامی وسیاسی دردست ایرانیها بود و آنها بودند که اول بعشق وعلاقه بخاندان علی وچون دیدند وتشخیص دادند که زمینه برای خلافت آنها مهیا نیست بنام بنی عباسی که از دودمان نبوت بودند ودر متن واقع و هدف اصلی برای بدست آوردن استقلال از کف رفته کوششها کردند، مجاهدتها نمودند فداکاریها کردند، جنگهای خونین راه انداختند تا خاندان بنی امیه را که با نهایت ذلت وحقارت بایرانیها معامله میکردند و آنها را عبید و موالی میگفتند منقرض نمودند وبنی عباس را بتخت خلافت مستقر ساختند.

متوکل عباسی که بخلافت رسید چون طبعاً وذاتاً با آل علی بغض و کینه میورزید وشیعیان آنهارا گرفتار شکنجه وعذاب مینمود وهرجا علوی میدید یا در زندان

و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میانداخت یا خونش را میریخت وشدت کینه و دشمنیش بااین خانواده بجائی رسید که آب بقبر مطهر حسین بن علی بست که آثارش را محو نماید، معلوم است چنین خلیفه با ایرانیها که میدانست قلباً بسادات علوی عقیده دارند و اگر زمینه مساعدی وحادثه موافقی بدستشان آمد خلافت را از آل عباس منتقل میکنند آنها را ازمداخله درامور مملکت برکنار نمود دست آنهارا از شئون خلافت کوتاه کرد وبجای ایرانیها ترکها را که در زمان خلافت برادرش معتصم بتدریج وارد کار شده بودند برگزید واز اجتماع آنها که شهر بغداد ومردم گنجایش جمعیت آنهاوتحمل مزاحمت ووحشیگری آنهارا نداشته ومعتصم شهر «سرمن رآ» رابنا کردولشکریان ترك را درآنجا ساکن نمود ، یك نیروئی بزرك وسلحشور تشکیل داد ودست آنها را درشئون خلافت واعمال وحشیانه آنها باز گذاشت ؛

معتصم مادرش ترکیه بود برخلاف برادرش مامون که مادرش ایرانیه ویاوران او وهواخواهان او و رجال سیاسی ودرباری او همه ایرانیها بودند و ترکها تاآنوقت قدرتی نداشتند وتحت نفوذ ایرانیهاروزگاری میگذرانیدند ؛

معتصم از سطوت ونفوذ ایرانیها در دستگاه خلافت مأمونی ورفتاری که آنها با برادرش امین کردند وسر اورا بریدند ودر قصر مامون انداختند سخت در وحشت بود واز استیلای آنها برجان خود میترسید ، این بود که تا بخدمت رسید تکیه خود را بسرداران ترك داد وخود را در حمایت آنها کشید وروز بروز بر نفوذ و قدرت آنان افزود تا جائیکه پس از معتصم و متوکل برتمام شئون خلافت مسلط شدندحتی عزل و نصب خلفا باختیار آنها درآمد هرچه را که میخواستند و مطالبه می کردند اگر خلیفه نمیداد یا بتقاضای آنها موافقت نمیکردند ، اورا میکشتند و حبس می کردند یا چشمش را میل می کشیدند دیگری را بجای او بخلافت می نشاندند در حقیقت خلفای عباسی از این تاریخ تاظهور سلسله آل بویه ایرانی و فارسی نژاد در نتیجه سیاست غلط واشتباه معتصم ومتوکل که بجای ایرانیها و فارسیهای نجیب و

ز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شریف و با تربیت وسیاست ، ترکهای وحشی و غارتگررا برسر کار آوردند و دست آنهارا درتمام شئون خلافت باز گذاردند ، موقعیت ومرکزیت و اهمیت و احترام خود را ازدست دادند وخلافت عباسی را دستخوش قومی وحشی و جاهل و طماع و خونخوار نمودند !

مورخین اسلام مینویسند ، ترکهائی که در بوم و دیار خود بودند همین که اطلاع یافتند برادران هم زبان وهم نژاد وهم آئین آنها در دستگاه خلافت عباسی همه کاره شده وسیادت مطلقه را بدست آورده اند مثل مور و ملخ باز اوطان خود رو ببغداد وعراق با کوچ و بنه سرازیر شدند در ظاهر بهانه دخول دردین اسلام ودر باطن در طلب مال وجاه وغارت بیت المال فوج فوج وهزار و صدهزار در نواحی بغداد مسکن گرفته ، مینویسند در سال ۳۵۰ هجری دویست هزار خرگاه ترک دفعة واحده قبول دین اسلام نمودند واگر در هرخرگاه وخیمه پنجنفر آدم فرض کنیم باید بگوئیم دراین دفعه یک ملیون نفوس ترک وارد دین اسلام شده اند ، خلاصه در دربار خلافت بنی عباسی که در هیبت و عظمتش پشت دنیا میلرزید وسلاطین بزرگ معموره جهان باج وخراج گذاران دربار بودند یک ترکتازی یا بهتر بگوئیم ترک بازی عجیبی شروع شد که باسرنوشت خلفای عباسی هرطور میخواستند بازی میکرده ، دوره وقهقرای خلفای عباسی از همین جا شروع شد !

شروع بتقسیم و تجزیه دولت اسلامی

حکام و امرا و فرمانروایانیکه تا دوره خلافت معتصم و متوکل عباسی خودرا تحت الامر دربار بغداد وحوزه ریاست وحکومت خود را عضوی از پیکر عظیم دولت اسلامی میدانستند وخیال استقلال و تجزیه طلبی از خاطره آنها نمیگذشت و امری محال میدانستند که هیچ متغلبی یا گردن کشی بتواند درمقابل خلیفه عرض وجود کند همینکه دیدند امرای ترک این کاررا کردند و شد ، وطلسم هیبت و عظمت خلیفه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را شکستند و نه آسمان غرید و نه زمین لرزید و نه آفتاب ازمغرب طلوع کرد ، رفته رفته بفکر خودسری واستقلال افتادند دولت واحده خلافت اسلامی بنا ی تحلیل وتجزیه گذاشت .

این تجزیه وانفصال از آغاز قرن چهارم هجری شروع شد و در حوالی سال ۳۲٤ هجری تکمیل گردید ، وهر رئیس وامیری درحوزه ریاست و استیلای خود باین تفصیل استقلال یافتند . حوزه پهناور فارس وری واصفهان ومازندران رادیالمه یاآل‌بویه تحت تسلط خود قراردادند ، کرمان را محمد بن الیاس تصرف نمود ، موصل ودیار بکر ودیار ربیعه ودیار مضررا بنی‌حمدان تحت‌استیلای خود در آوردند درمصر و شام محمدبن طغج تسلط یافت ، ممالک‌غربی و آفریقا راخلفای فاطمی از دولت عباسی جدا کردند ودر مقابل بنی عباس دولتی بزرك بنام دو لت خلفای فاطمی تشکیل دادند ، اندلس‌مرکزحکومت عبدالرحمن ناصر اموی گردید که بتدریج حوزه حکومت خودرا وسعت دادند ورفته‌رفته قوت یافتند و حکومت بنی‌امیه وبنی مروان را در نواحی جنوبی اروپای غربی تجدید نمودند و چون فاطمی‌ها دعوی‌خلافت کردند وطلسم خلافت آل‌عباس را شکستند ، بنی امیه نیز جرئت آنرا یافتند که‌خود را خلفا بگویند و در واقع در عصر واحد سه خلافت اسلامی درسه قاره بزرك آسیا واروپا وافریقا تشکیل یافت ، خراسان ونواحی آن درحکومت سامانیها قرار گرفت . واسط واهواز در دست بریدیها ، یمامه و بحرین در تصرف ابی‌طاهر قرمطی ، بااین وضع جزشهر بغداد ونواحی آن برای‌خلفای عباسی جای‌دیگری باقی نماند .

مسعودی در مروج‌الذهب این تجزیه و تقسیم را مثل تقسیم ممالك اسکندر دانسته است که بمرك اسکندر بین‌سرداران های اوتقسیم شد وهرسرداری بتناسب لیاقت وقدرت خود عضوی ازاعضاء ممالك وسیعه اسکندر را در تصرف خود در آورد و آنهارا ملوك‌الطوائف میخوانند .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بااین وصف وبااین حال که امپراطوری عظیم اسلامی باین درجه ازضعف و انحطاط رسیده بود وسیر قهقرائی را ادامه میداد ودر اختیار خلیفه چیزی باقی نمانده بود، یك شبحی هولناك ازسیادت خلیفه در اذهان عمومی سایه انداخته بود که خلاصی از آن سایه سنگین کاری بس مشکل وبلکه محال بنظر می آمد و احدی را یارای آن نبود که در آن حریم حرمت پای جسارت وجلادت بگذارد.

وسعت قلمرو خلافت بنی عباس وسیادت معنوی خلفا

مسعودی بنقل از فرازی قلمرو سیادت خلیفه اسلام را بشرح ذیل تحدید کرده از فرغانه و اقصی نقطه خراسان تاطنجه در اقصای مغرب سه‌هزار و هفتصدفرسخ از باب‌الابواب تاجده ششصد فرسخ، از دربند تا بغداد سیصد فرسخ، ازمکه تا جده سی ودو میل، دراین وسعت پهناور که‌ملوك طوائف در هرقسمتی حکومت وسلطنت داشتند، بسیادت خلیفه اذعان واعتراف داشتند، برروی منابر بنام اوپس از حمد ودرود افتتاح خطبه مینمودند و در مساجد قبل از هر امیر وپادشاه باو دعا میکردند وبعنوان خلافت تعظیم وتکریم مینمودند.

عضدالدوله دیلمی که‌از بین سلاطین وامرای مستقل بزرگترین ومقتدرترین آنها بود، درتاریخ ۳۵۷ که کرمان را فتح کرد وضمیمه حکومت فارس و ری نمود، تازمانیکه ازمصدر خلافت خلعت ولوا وحکم برای‌او فرستاده نشدحکومت او درکرمان صورت رسمیت نداشت ومردم اورا بحکومت کرمان نمیشناختند

بنی‌امیه دراندلس عنوان خلافت ولقب امیرالمؤمنینی‌بخود نگرفتند ودر مساجد اندلس بنام خلیفه عباسی خطبه میخواندند و باو دعا و ثنا میکردند و خود را (بنی‌الخلائف) میخواندند، فاطمی‌ها بطوریکه قبلا اشاره کردیم اولین کسانی بودند که‌از این قاعده کلی‌خارج شدند واکتفاء باین‌نمودند که‌امراوسلاطین‌دنیوی

ی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باشند بلکه در صدد بر آمدند که خود را خلیفه حقیقی و جانشین پیغمبر بدانند وپس از فتح قیروان در سال ۲۹۷ هجری لقب خلافت بخود گرفتند و خود را امیرالمؤمنین خواندند. پس از آنها امرای بنی‌امیه دراندلس این‌جرئت را یافتند که‌خود را خلیفه وامیرالمؤمنین بگویند.

با این انقسام وباتعدد امرای مؤمنین وخلیفه مسلمین، یك رشته محکمی در تمام اقطار اسلامی وبین ملل اسلامی کشیده شده بود که‌تمام آن کشور ها و آن ملتهای مختلف را همه درتحت عنوان ملت اسلام جامعه مشترکی داشتند، یکنفر مسلمان میتوانست درسراسر این مملکت وسیعه اسلامی مسافرت‌کند ودر سایه دین ودر کنف حمایت حکومت مسلمین درامن وامان باشد واحدی متعرض او نشود. تمام این ملل یك‌خدا را میپرستیدند، رویك قبله می ایستادند بیك امام اقتدا می‌کردند وبفرمان واحد قیام و قعود مینمودند و یکدیگر را برادر دینی میدانستند. دراین مملکت عظیم وپهناور اسلامی یك‌قانون عملی و عمومی بود که‌حق هر مسلمی را درسکونت وتوقف و حرکت‌تضمین میکرد، یکنفر مسلمان در مسافرت این اقطار اسلامی بر آزادی خود واحترام‌شخصیت خودوحفظ اموال خود ایمن بود واحدی حق تعرض وتعدی باورا نداشت.

ناصر خسرو در قرن پنجم هجری (یازده میلادی) درتمام این بلاد اسلامی مسافرت نمود ودر همه جا از هرحیث ایمنی داشته، هیچ فشاری و تعرضی براو نشده، درصورتیکه یکنفر آلمانی در قرن ۱۸ مسیحی اگر میخواست در تمام مملکت آلمان مسافرت نماید چنان حریت وامنیتی نداشت.

خلفاء فاطمی که‌رقبای سرسخت بنی‌عباس بودند، علاوه بر افریقا ومصر در یمن وشام بنام آنها درمساجد خطبه می‌خواندند، ومبلغین آنها در نهایت آزادی وتأمین جان ومال دراقطار ممالك اسلامی حتی در نواحی که‌در تحت سیطره‌خلفای‌عباسی بود آمد و رفت داشتند وبنام خلفای فاطمی برضد خلفای عباسی مردم را دعوت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میکردند .

عملیات مرموز ومخفیانه مبلغین خلفای فاطمی تاجائی رسیده بود که هر اتفاقی در یکی از نواحی قلمرو خلیفه عباسی میافتاد آنرا نسبت بدسائس مبلغین زبردست وتعلیم یافته خلفای فاطمی میدادند .

حکایت کوچك وعجیبی دراین نقل شده است که امیر عضدالدوله دیلمی که مقتدر ترین امرا و سلاطین استقلال طلب عصر خلفای عباسی بود نشانی از ظریف ترین صنایع آن عصر داشت که آنرا بر سینه خود میآویخت وبآن صورت فوق العاده علاقمند بود و کمتر وقتی آنرا ازخود دور میکرد اتفاقاً آن نشان را دزدیدند و این اتفاق در دستگاه عضدالدوله باهیبت وقدرتی که داشت وبکمترین جنایت شدید ترین عقاب را میکرد فوق العاده باعث تعجب گردید ، بامر عضدالدوله در تمام قلمرو حکومت او مامورین او برای پیدا کردن چنین دزد زبردستی بنای فعالیت گذاشتند بالاخره از دربار خلیفه فاطمی اعلام شد که بیخود متعرض مردم بیگناه نشوند ، مرتکب این عمل یکی از مأمورین سری خلیفه فاطمی بوده .

دائره تبلیغ خلفای فاطمی تا جائی رسید که حاکم ناحیه موصل وانبار ومدائن وکوفه درزیر چشم و گوش خلیفه عباسی بنام خلیفه فاطمی دعوت میکرد و بنام او خطبه میخواند قادر بامرالله خلیفه عباسی از بهاءالدوله دیلمی استمداد نمود ، بهاء الدوله لشکر بموصل کشید حاکم ناحیه از عمل خود معذرت خواست و نام خلیفه فاطمی را از خطبه قطع نمود و بنام قادر خطبه خواند .

سلطان محمود غزنوی که مردی متعصب در مذهب تسنن بود از بزرگترین حامیان خلافت عباسی بود ، در سال ۴۰۳ حاکم بامرالله خلیفه فاطمی نامهٔ بمحمود نوشت واورا دعوت باطاعت خود کرد ، سلطان محمود آب دهان در آن نامه انداخت نامه را ازهم درید و آنرا برای القادر خلیفه عباسی فرستاد وباین عمل اطاعت وبیعت خودرا باخلیفه عباسی محکم ساخت .

ل

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بین مدعیان خلافت ازعباسی وعلوی و اموی برسر خلیفه واقعی مدتها نزاع وکشمکش بود تا بالاخره این نزاع باین علامت منتهی گردید که هریك از خلفا دوشهر بزرك مرکزی اسلام ـ مکه ومدینه را درحیطه تصرف واقتدار دارد اوخلیفه واقعی شناخته میشود ومسلمین کسی را امیرالمؤمنین میخوانند که مالك حرمین شریفین باشد ، چنانچه در دوره ماهم خلفای عثمانی باستناد همین نشان که حرمین را درحیطه خلافت خود دارند ، خلیفه مسلمین شناخته میشدند ، پس از جنك بین الملل اول که بسیاری از قطعات امپراطوری خلافت عثمانی از پیکر عظیم خلافت منتزع شد وانگلیسها شریف مکه را وادار بمخالفت باخلیفه عثمانی کردند و باو وعده مساعدت دادند که دعوی خلافت اسلامی را بنماید ، پشت گرمی و استناد شریف مکه در دعوی خلافت بهمین بود که در حرمین شریفین در مکه ومدینه تسلط وحکومت دارد ، شریف حسین این دعوی را هم پس از خاتمه جنك نمود و سلطان حسین خوانده شد ولی چون قانع بحکومت عربستان نبود ودر نقشه خود همان تجدید خلافت عثمانی را میکشید وانگلیسها دیدند خلافت عامه سلطان حسین باتسبت وارتباطیکه ازجیث خون ونژاد با خاندان نبوت دارد ممکن است در آتیه خطرناك تر از خلافت عثمانی باشد وبا نقشه هائی که انگلیسها درتجزیه ممالك اسلامی وسلب اقتدار عنوان خلافت داشتند ، با خیالات سلطان حسین وفق نمیداد وسائل عزل و تبعید اورا فراهم آوردند ، فرزندان اورا یکی بعراق عرب بنام ملك فیصل اول دیگری امیرزید را باردن بحکومت برقرار نمودند شریف را باردن تبعید کردند ، خصم و رقیب دیرینه او ابن سعود وهابی را تقویت نمودند تا بپادشاهی حجاز مستقر گردید وباین نقشه بعمر خلافت اسلامی که روزی پشت سلاطین مسیحی را ازهیبت و عظمت خود میلرزانید خاتمه دادند .

نتیجه تجزیه خلافت بنی عباسی و تشکیل سه خلافت در شرق وغرب واندلس

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تجزیه خلافت عباسی و روی کار آمدن ملوك طوائف نه تنها موجب تشکیل دولت خلفای فاطمی در آفریقا و حکومت بنی امیه دراسپانیا گردید وهرخلافتی برای ضعیف کردن رقیب خود بانواع دسائس وتبلیغات و بر انگیختن دشمنان متعصب متمسك میشد ، بلکه این اختلافات داخلی در اقطار ممالك اسلامی ،دولت های کوچك مسیحی را فرصت داد که بتوانند تجهیز قوا کنند و حدود خود را در حوزه های مسلمان نشین توسعه بدهند .

در این عصر یکه ما از آن صحبت میکنیم حدود جغرافیائی امپراطوری اسلام همان بود که در عهد هرون الرشید ومأمون الرشید بزرگترین و مقتدر ترین خلفای بنی عباس بود ، نهایت اینکه سه خلیفه وچندین امیر وسلطان دراین امپراطوری عظیم حکومت میکردند ، بحر ابیض متوسط پس از امپراطوری شارلمان دریای عربی خوانده میشد وبنی عباس هنوز توانائی آنرا داشتند که در پیشرفت دولت روم شرقی که در آن عصر معروف بدولت بورنطیه بود جلوگیری نمایند .

درسال ۳۹۳ هجری قوه دریائی مسلمین شهر سلانیك را تصرف کردند ودر حوزه خلافت بنی عباس قرار گرفت ، این دومین شهر بزرك و پرجمعیت وبا اهمیت ازشهر های دولت روم شرقی بود ، دراین فتح که شهری معروف و محصور بدیوار های ضخیم وبرجهای مرتفع بتصرف مسلمین در آمد و۲۲ هزار از اهالی شهر را اسیر گرفتند برای حکومت روم شرقی یك سانحه غیر قابل جبرانی بود وپیوسته در صدد بودند که این شکست را ازطریقی تلافی کنند .

در سال ۳۱٤ درهمین عصریکه ما در آن هستیم یعنی قرن چهارم هجری رومیها تجهیزی کردند وشهر مالطیه را ازتصرف مسلمین گرفتند وتا دیار بکر و نصیبین پیشروی نمودند .

دستمالی که قیافه عیسی مسیح درآن نقش گرفته بود

تاریخ مسیحی کاتولیك اینطور اشعار دارد که درهنگامیکه یهودیها عیسی را دستگیر

ن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمودند و برای آویختن بدار اورا میبردند ازبس بسرو کله او کوفته بودند خون از رخسار او جاری بود . این خون باعرق صورت وپیشانی آمیخته شده و خطوطی در قیافه مسیح تشکیل داده بود ، درچنین گیرو داری زنی ازراه رسید ودید که جوانی را بااین حال روبدار اعدام میبرند دلش سوخت دستمالی که در دست داشت بعیسی رسانید که صورت خودرا ازخون وعرق پاك کند ، عیسی آن دستمال را بصورت خود گذاشت و برداشت و بزن رد نمود ، آن زن دستمال را بخانه خود برد ازهم باز کرددید خطوط صورت عیسی که رنك سرخی دارد در آن دستمال نقش بسته وقیافه عیسی را نشان میدهد این زن درحوزه قدیسین کاتولیك وحواریون از مقدسات شناخته شده .

این دستمال مثل یکی ازاشیاء نفیسه و ودائع مقدسه درخزانه دولت روم شرقی بود تادریکی ازفتوحات مسلمین این دستمال بدست لشکریان اسلام افتاد و خلفای عباسی از آن پارچه مرموز خون آلود نگاهداری کردند ودرمعاهداتیکه گاهی بین خلفا وامپراتور روم شرقی اتفاق میافتاد ورومیها اصرار داشتند که رد کردن آن دستمال ازمواد اصلاحی قرار بگیرد مورد قبول واقع نمیگردید ، عیناً این دستمال حکم چوب صلیب را پیدا کرد که در فتوحات نوشیروان درممالك امپراطوری روم شرقی بدست لشکریان ایران افتاد و آنرا در خزانه شاهنشاهی نگاه داشتند وهمینطور بود تازمان سلطنت خسرو پرویز که چون ازحمله وفشار بهرام چوبینه بامپراتور روم پناهنده شد و از او استمداد طلبید و مریم دختر امپراتور را بزنی گرفت از جمله معاهدات فیمابین این بود که آن تکه چوب که میگویند عیسی رابآن آویختند وصورت صلیب دارد بخزانه روم شرقی مسیحی برگردد .

در این تاریخ که لشکریان روم شرقی تانصیبین پیش رفته وشهر (الرها) را تحت فشار درآورده بودند ومعروف چنین بود که دستمال معروف درخزانه شهر الرهاست ازاهالی آنرا مطالبه کردند ، اهالی ازدادن آن خودداری کردند ، بالاخره ماجرا بدربار بغداد و بخلیفه رسید و بخلیفه که المتقی بالله بود مکاتبه نمودند خلیفه بتنهائی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نتوانست نظری ودستوری بدهد رجال دولت وامنای ملت را امر بحضور دادمجلس مشاوره منعقد ساختند وبمشاوره پرداختند که آن دستمال را بدهند یاندهند ، بعضی از متعصبین رأی دادند که این دستمال از روزگاری درازدر کلیسای الرها بودوبعداً درتصرف مسلمین در آمده وهیچیك از ملوك روم چنین تقاضائی را نکرده‌اند که این دستمال بآنها ردبشود ، حالادر دادن آن بدولت روم برای مسلمین نشان ضعف واهانتی است که نباید تن بآن داد ومسلمین احق واولی بنگاهداری مندیل عیسی ع هستند .

علی بن عیسی که مردی معمر وازوزرای معروف وخانه نشین بود گفت من عقیده‌ام این است که اگر در برابر این دستمال دولت روم حاضر شود گروهی ازمسلمین را که باسارت ورقیت در آنجا بسر می‌برند وبانواع مشقات روزگار می گذرانند آزاد نماید ارزش دارد که ما این تحفه را بدهیم ومسلمین را ازدارالکفر بیرون بیاوریم بالاخره اکثریت حضار باین نظر رأی دادند ، دستمال را ردکردند واسرای مسلمین را آزاد نمودند .

آن دستمال را ازکلیسای (الرها) بشهر قسطنطنیه مرکزروم شرقی احاله دادند ، روزیکه این تحفه مسیحی واردشهر می‌شد قیامتی برپا بود، پاپ اعظم حضور یافت با تمام کشیشها ورجال دین ودولت واعیان شهر بامشعلها وعلمها کاروان دستمال را استقبال کردند آنرا درکلیسای ایاصوفیا سپردندوپس از چندی آنرادر خزانه دولتی ذخیره نمودند

دراین زمان که خلافت عباسی ازسمت غرب رو بضعف میرفت و عمال بنی عباس مردان لایقی نبودند که بتوانند وضعیت را نگاهدارند وازهجوم مهاجمین جلوگیری کنند در سمت شرق سه دولت بزرك تحت حمایت ورعایت خلفا قدم بعرصه ظهور گذاشتند ، سلطان محمود غزنوی درنواحی شرقی ، سامانیها دربلخ و بخارا وماوراءالنهر ، آل بویه در فارس واصفهان وحدود غربی ایران هرکدام دولتی بزرك تشکیل دادند و جز عنوان خلیفه که مخصوص عرب وخاندان نبوت و منتسبین بآن خانواده بود درشمار سلاطین واز سلسله های پادشاهان ایران شناخته شده‌اند ، ومابشرح هریك در آتیه خواهیم پرداخت .

طهران ۱۸ر۹ر۳۳ استخر

ع

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فریدون توللی

دریغ !

معرفت نیست درین معرفت آموختگان
ای خوشا دولت دیدار ، دل افروختگان
دلم از صحبت این چرب زبانان بگرفت
بعد ازین ، دست من و دامن لب‌دوختگان
عاقبت ، بر سر بازار فریبم بفروخت
ناجوانمردی این عاقبت اندوختگان
شرمشان باد ز هنگامهٔ رسوائی خویش
این متاع شرف از وسوسه بفروختگان
یار دیرینه چنان خاطرم از کینه بسوخت
که بنالید بحالم ، دل کین توختگان
خوش بخندید رفیقان ، که‌درین صبح مراد
کهنه شد ، قصه ما تا بسحر سوختگان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فریدون توللی

« پل‌ورلن » شاعر نامدار فرانسه ، مایه افتخار ادبیات جهانی است . وی‌نیز مانند بیشتر نویسندگان و سرایندگان بزرگ درحیات خویش از ناسپاسی خلق‌و فشار محیط رنج فراوان برد . زندگی این شاعر حساس و گرانمایه را در چند کلمه میتوان خلاصه نمود ، زندان ... فقر ... میگساری ... نابسامانی ...

گذشته ازین ، ورلن باهمسری تندخوی وحق‌ناشناس دست بگریبان بود که سرآمد تمام نکبت‌هاست .

شعر زیر از آثار کم‌نظیر اوست که رنج همزیستی بازنان دیوسرشت را به‌رساترین وجه بیان داشته است .

این شعر صائب نمودار حیات او ست

☆☆☆

ز همراهان کسی نگرفت‌شمعی پیش پای‌من

به برق‌تیشه زین‌ظلمت‌سراچون کوهکن‌رفتم

اینك ترجمه آن‌شعر :

☆☆☆

بدرود

دریغا ! مرا برای این کینه وتحقیر طاقت‌سوز نیافریده بودند ، تا خوار مایه تراز گوسفندی پشم ریخته ، دل ناتوان را آماج اهانتهای بیکران کنم .

مرا درخور پسند ارواح سرگران زاده بودند ، تا با شایستگی بیشتری سرگرم رؤیای خود شوم .

ض

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرا زاده بودند تا پیوسته ازسر صدق به نوازش ونیکی گرایم . و چنانکه افتاد بکور چشمی هرچیز ، ننك دمادم وجوشا جوش شهوت و مال را بنقاب‌حیا بپوشانم مرا زاده بودند ، تا گذشت واغماض را شعار جاودانهٔ خود کنم . لغزشهای فراوانی داشته‌ام . ولی تا آنجا که توانسته‌ام خویشتن دار مانده‌ام . مادرت درین ماجرا مددکار من‌بود . وی‌لااقل خطا و پرهیز مرا بکفهٔ سنجش مینهاد .

خوشایند وی نبود که‌من از بیداد تو برنج افتم . او مرد و بر گورش اشکهای فراوان ریختم . ولی سخت در گمانم که‌روح وی وضع کنونی مارا بپسندد‌وبپذیرد وتقدیس کند .

بیمناکم وباور ندارم که‌پس از مرك مانیز ، پسرك بیچاره‌ای که‌فرزند من و تست خاطرهٔ ترا چنانکه باید عزیز شمارد ! توئی‌که حرمت‌من و خود را زیر پا گذاشته‌ای ...

مرا برای گفتن این‌سخنان تلخ نیافریده بودند ، منی که ازین پیش ، در ستایش ودرود آن وصلت فرخنده سرودها میخواندم . ولی چه سود که سخت باوری تو همواره صفای آن‌نغمات را مکدر میکرد .

مرا در خورپسند ارواح گرانمایه آفریده اند ، تا آنان را دمی چند از غم این جهان پلید تسلی دهم .

من‌بآن چابك‌سوار قهرمان میمانم که در نیم‌جامهٔ آتشین و کله خود زرپیرای خویش ، پهنهٔ نیلگون سپهررا مالامال خون کرده است .

من‌باید بمرگی شگرف درگذرم ، مرگی شیرین‌وپاك ، مرگی شریف وپیروزمند مرگی که قوها وعقابها را برشك اندازد وبکورچشمی تو شوربخت بدفرجام ، مرا در شمار همسران بنام جهان سرافراز جاودان کند .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دکتر محمدتقی میر

قدیمی ترین یاد داشت پزشکی

ترجمه از شماره ٥ سال ١٩٥٤ مجله پرو گره ترابوتیك
Revue des progrès thérapeutiques
چاپ بایر درشهر لورکوزن آلمان

متجاوز از پنجاه سال‌پیش ، هنگامیکه ازطرف موزه دانشگاه فیلادلفی درنی‌پور Nippur عراق‌مشغول کاوشهای علمی بودندسنك نبشته‌ئی بخط میخی بدست آمد که تاریخ آنرا دوهزار و یکصد سال قبل از میلاد مسیح تخمین میزنند .

در سال ١٩٤٠ این سنك نبشته برای ترجمه در اختیار آقای دکتر ساموئل نوح کرامر که متخصص خط میخی است گذاشته شد، دکتر مزبور بکمك آقای دکتر لوی که پروفسور شیمی دانشگاه پنسیلوانی‌میباشد واز دارو و داروسازی قدیمی‌نیز اطلاع کافی دارد در مدت دهسال سنگ نبشته بیان شده را ترجمه ومعلوم نمود که این لوحه قدیمی ترین یادداشتی است که راجع بدستورات پزشکی بدست آمده است .

این دستورات که حاوی نسخی از پمادها وداروهای تصفیه شده وخوراکی است از طرف یك طبیب گمنام سومری (١) که اسمش در سنك نبشته یاد نشده است با خط میخی در دوطرف سنگی بطول وعرض ٩ر١٩×٩ر٥ سانتیمتر حکاکی‌شده‌است

١ ـ سومریها مردمانی بوده‌اند که‌از سه‌هزار سال قبل‌از میلاد مسیح تا زمانیکه بوسیله عیلامی‌ها ازبین رفتند در راس خلیج فارس وطرفین شط العرب میزیسته اند از حیث فرهنك ، صنعت وقانون گزاری پیشقدم وضمنا مخترع‌خط میخی نیز بوده اند بعضی از باستان شناسان برآنند که یونانیها مبانی‌علم‌طب رانیز ازسومریها آموخته‌اند .

ر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این سنك نبشته در نی‌پور عراق تقریباً پنجاه سال قبل پیداشده
و بوسیله دکتر ساموئل کرامر و پروفسور لوی خوانده شده است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این دستورات شامل دوازده نسخه جداگانه بوده و تعجب در اینجا ست که در هیچیك از نسخه ها نامی از خدا ،رب‌النوع‌ویا اقلا مانند دستوراتیکه در قرون بعد یاوه گویان میداده‌اند ذکری از جادو نشده است

ترکیب عمده این نسخه‌ها بیشتر دارو های نباتی مثل فلوس ، مورد ، آبشن ، انقوزه یا خود نباتات مانند بید ، درخت گلابی ، کاج ، درخت انجیر و یا خرماست از املاح معدنی نام نمك و نیترات دوپتاسیم واز مواد حیوانی،از شیر ، پوست مار و کاسه سنك‌پشت درچند جا ذکری بمیان آمده است .

دانه‌های نباتی ، ریشه وشاخه وپوست و بالاخره صمغ درختان بشکل طبیعی یا گرد استعمال شده‌است .

اکثر دارو های خوراکی را برای خوش طعم بودن، با آب‌جومخلوط وتجویز کرده است .

دراین دستورات نامی از انواع بیماری بمیان نیامده تا ارزش دارو ها معین شود احتمال دارد که‌اطباء سومری باستعمال آزمایشی داروها وتحقیق نتیجه‌بخش بودن ویا بی نتیجه بودن آنها کمتر توجه داشته‌اند . برای نمونه فرمول دونسخه روغنی را که‌در این سنك نبشته بیان شده است ذکر مینمائیم :

ابتدا چوب درخت گلابی وعلف ماه **Lunaire** راگرد نموده درروی آن شراب کوشاما **Kushamma** وبعد (ازسنگ نبشته محو شده است) روغن و روی کلیه آنها روغن سدر گرم بریزند .

لیمورا گرد کرده و(کلمه‌ئی محوشده) بعد در آب‌وعسل خمیر نموده و(محو شده‌است) روغن ، بعداً روی‌آنها روغن سدر داغ بریزند .

ازهمه عجیب تر دستور زیراست که‌برای درمان موضعی استعمال میشده‌است :

کمی ماررا تمیز کرده‌بعد بشکل گرد درآورده و(از سنك‌نبشته محوشده‌است)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درخت وریشه مورد وقلیائی خورد کرده، و گردجو وپوست پرنده Kushippu اضافه کرده روی کلیه آنها آب ریخته بپزند سپس عضو را شسته ، دراین جوشانده گذاشته بعداً روغن مالی نمایند .

از جمله داروهای خوراکی این دو دستور است :

چوب گلابی سفید و گل علف ماه را سائیده در آب‌جو حل کرده بخو رند .

دانه درخت شارپانتیه Charpentier و صمغ درخت مرکزی Markazi و آبشن‌را سائیده‌در آب‌جوحل نموده بیاشامند .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ضمیمه نشریه ۳
« کانون دانش پارس »

پارس
در عهد باستانی

نویسنده و گرد آورنده :

علی سامی

رئیس بنگاه علمی تخت‌جمشید

دیماه ۱۳۳۲

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قدیمی ترین نقش برجسته هخامنشی درپاسارگاد که به‌نقش کورش کبیر یا فروهر کورش معروف گردیده . دربالای نقش سه سطر کتیبه میخی بدین مضمو ن وجود داشته : « من هستم کورش شاه‌هخامنشی » که‌در اواخر قرن‌نوزدهم شکسته‌وازبین رفته‌است .

(نقاشی از هنرمند گرامی آقای جلیل ضیاءپور)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فهرست مندرجات

ردیف		صفحه
۱	مقدمه	۱
۲	نژاد پارس	۳
۳	ساکنین قدیم پارس	۵
٤	وصف پارس پیش از هخامنشیها	٦
۵	طوائف مختلفه فارس	۹
٦	اوضاع پارس پس از سقوط دولت هخامنشی	۱۱
۷	وسعت پارس در گذشته	۲۱
۸	کوره های پارس	۲۲
۹	فضائل اخلاقی و روحانی پارسیان قدیم	۲۵
۱۰	پارهٔ از عادات پارسیان قدیم	۳۳
۱۱	گفته هرودوت	۳۳
۱۲	آنچه گزنفن نوشته است	۳۵
۱۳	از قول سترابن	۳۱
۱٤	کنت کورس مینویسد :	٤۳
۱۵	وصف فارس اززبان ابن بلخی	٤٤
۱٦	فارس از نظر صاحب معجم البلدان	٤۵
۱۷	فارس از نظر حمدالله مستوفی	٤٦
۱۸	فهرست شاهان هخامنشی	٤۷
۱۹	شاهان محلی فارس	۵٤
۲۰	فهرست شاهان ساسانی	۵۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنام خدا

دست تقدیر بفرمان آسمانی پارسیان را پشتیبانی
نمودو آنانرا درجنگها و جاده‌های سواره نظام رهبری
ودر تسخیر شهرها یاوری میکرد .

« اشیل »

مقدمه

کمتر سرزمینی یافت میشود که مانند فارس « پارس » معروفیت جهانی وتاریخی داشته باشد . نام این سرزمین کهنسال ومردمان باهمت وشجاع آن که پدید آورنده دو امپراطوری بزرگ جهان (هخامنشی و ساسانی) بوده‌اند ازقرن نهم قبل ازمیلاد تا قرون بعداز میلاد در نوشته های قدیم و صفحات تاریخ مورخین بتفصیل مذکور است . شهرت جهانی پارس تا آنجاست که ملل اروپائی همه خاك ایران را بدین نام (پرشیا فرنگی شده پارس) وایرانی را پارسی وزبان ایرانی را زبان پارسی مینامند.

تاسیس دولت پارس و تحول شگرف وعظیمی که در دنیای متمدن شرق باستانی پدید آورد در روزگار پیشین بهترین فصل تاریخ جهان را تشکیل میدهد . این دولت بسیاری از امپراطوریهای کهنسال مهم را بزیر پرچم خود در آورد وخود به تنهائی جانشین لایق وشایسته ومنحصر بفرد همه آنها گردید .

درزیر آسمان شفاف ونیلگون فارس ودرپناه همین کوهساران خرم ودشتهای وسیع سرسبز بود که کورش وداریوش دوشخصیت برجسته پارس دو چشم و چراغ خاندان هخامنشی برخاستند و بر بسیاری ازمعموره های گیتی فرمانروائی کردند . بر جبابره آسور وبابل تاختند بمصر فراعنه مصر پایان دادند از آسیای مرکزی و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

غربی گذشته تا قلب یونان پیش رفتند وباز اثر آب وهواوموقعیت طبیعی واستعداد جبلی این استان شجاع پرور وغرور ملی وتربیت نیك باشندگان آن‌بود که‌اردشیر وشاپور ساسانی دو نعم‌الخلف‌شاهنشاهان هخامنشی‌تشکیل نیرومندترین‌امپراطوری مشرق را در برابر امپراطور عظیم غرب (روم) دادند که‌از مغرب تا ارمنستان و گرجستان ودرشمال تا قفقاز وکاشغر ودرخاور تاسند وکابل‌وقسمت مهمی ازکوشان تاشهر پیشاوور پیش میرفت . در حقیقت تاریخ روشن و عامل مهم تحول در کشور های باستانی شرق وآغاز دور صلح جهانی‌پس از جنگهای‌چندهزار ساله بین طوائف وملل از همین دیار شروع وتدوین گردید .

دانستن‌تاریخ کشورها وتأثیراتی که احیاناً آنهادربرگرداندن‌مسیر تاریخ‌داشته‌اند برای علاقه‌مندان بدین فن ضروری است خاصه آنکه شهر ودیار مورد بحث شیراز وفارس‌استان‌پهناوری باشد که‌معروفیت بین‌المللی‌دارد وعلاوه بر داشتن شاهنشاهان عظیم‌الشأن کشور گشا سخنوران نامی چون سعدی وحافظ داشته که‌خود شاهان بزرگ کشور ادب ومعرفت بوده وهستند وجا دارد که‌خطه پارس و پارسیان به پیشینه روشن ومردان نام آور وسخنور خود بنازند . نویسنده که خود مفتخر به پارسی بودن میباشد امیدوار است بادر نظر گرفتن حوصله این نشریه دور نمائی از تاریخ باعظمت این سرزمین باستانی تا آنجا که مورخین گفته و نوشته اند از روی منابع صحیح وآخرین اکتشافات وتحقیقات بارعایت ایجاز و اختصار باطلاع خوانندگان‌عزیز برساندتاساکنین این خطه اهمیت تاریخی آنجا را بدانند وخدمات گذشتگان را درنظر بگیرند واز آداب وصفات حمیده آنها که سرچشمه‌همه‌ترقیات وجهانگیریها شدسرمشق گیرندباشد که‌روزی آن غرور ملی وتعصب نژادی‌وپیشینه روشن باز بجنبش آید ونوباوگان را بر آن دارد تا خود را شایسته فرزندی آن پدران ونیاکان بگردانند وآن اوصاف پسندیده‌ای که‌ضرب‌المثل‌دنیای گذشته‌بوده است دارا شوند وبرای اعتلای نام ایران عزیز وبزرگ خودرا مهیا سازند .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ضمناً یاد آور میشود که ضمن این مقاله در نظر ندارد از جزئیات و سوانح تاریخی گذشته سخن راند زیرا لازم میآید که یکدوره تاریخ مفصل زمان هخامنشیان وساسانیان را برشته تحریر کشد ولی چون تاریخ این دو سلسله پارسی نژاد بطور تفصیل توسط تاریخ نویسان متقدم ومتأخر تدوین گردیده ومخصوصا دانشمندشهیر ومورخ فقید مرحوم پیرنیا بطور جامع تاریخ هخامنشی را از تاریکیهائی که داشت بیرون آورده والحق هم خوب ازعهده بر آمده و خدمت بسزائی انجام داده است ازینرو نویسنده فقط بذکر دوقسمت از تاریخ پارس یك قسمت پیش ازسلسله هخامنشی ودیگری بعداز سقوط دولت هخامنشی تاتشکیل دولت ساسانی میپردازد .

نژادپارس ــ پارسیان از آریاهائی هستند که از راه خاوری ایران و کرمان بفارس آمده در آنجا توطن اختیار کرده اند . نژاد آریا (اری = شریف Arya) دسته‌ای از نژاد هند و ایرانی [1] است که تقریباً ازنیمه هزاره دوم پیش از میلاد بعلت ازدیاد جمعیت وکمی خوراك وتنگی جا ویا دراثر یخبندان وبروزسایرعوامل دیگر ازآسیای مرکزی حرکت کرده . یکدسته ازراه جبال هندوکش بدریای سند وپنجاب رفته که هندیها ازآن دسته میباشند ۲ ودسته دیگر چندی بین رود های سیحون و جیحون [3] ودره های حاصلخیز آنحدود زیست کرده سرازیر فلات ایران شدند رفته رفته سراسر خاك ایران را درتسلط آوردند و نام خود را بدان

---

۱ ــ هند و ایرانی خود منشعب از نژاد هند واروپائی است وباینجهت هندو اروپائی گفته‌اند که‌از هند تا اروپا باستثنای (ترکها ــ مجارها ــ یهودها وپاره‌ای از اقوام دیگر) ازین نژادند .

۲ ــ سکاها Saka که‌در کتیبه های میخی زیاداز آنها یادشده وپیوسته در هردوره بنامی ازطرف شمال مزاحم دولتهای وقت بوده‌اند یکدسته دیگراز نژاد آریائی بوده‌اند یونانی اسکیث وبزبان فرانسوی آنهارا سیت نامیده‌اند .

۳ ــ جیحون یا آمودریا در گذشته وخشو نام داشته و یونانیان اکسوس Oxus میگفته‌اند .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرزمین نهادند[1]

این دسته از نژاد آریا همه از یك مسیر عبور نکرده و در یك نقطه متمرکز نگردیدند بلکه دسته‌ای درهمان مشرق وشمال خراسان ماندند که پارتها را باید از آن گروه دانست . دستهٔ دیگر از کرانه های دریای خزر بسوی مغرب و آذربایجان ودامنه های کوه البرز تا حوالی قفقاز رو آوردند که مادیها از آن تیره میباشند . دسته سومی ازراه مشرق و کرمان بجنوب سرازیر گردیدند که همان پارسیها باشند این طائفه نام خود « پارس » را بقرارگاه خود داده و آنجارا بنام پارس نامیدند از آن پس تا کنون آن نام بر ای این سر زمین باقی ماند . پرشیا که زیا نزد کشور های اروپائی است از لفظ قدیم پرسیس یونانی شده پارس و پارسه گرفته شده و فارس معرب آن است ۲

طرز زندگانی وتشکیلات وطبقات آریاهاچنین بوده :

چند خانواده تشکیل تیره‌ای میدادند که مسکن آنها دره بوده وآنرا « ویس » میگفته اند . عشیره وقبیله ازچند تیره که مسکن آنها بلوك بوده . چندعشیره با

---

۱ ـ دسته فوق‌الذکر نام قبیله خود (ایرین) را برجاهائی که آ مدند گذار دند کلمه آیرین بتدریج ایران وایران گردید و نخستین مورخی که این نام واضبط کرده اراتستن Eratosthen مورخ یونانی است که در قرن سوم پیش از میلاد میزیسته او قسمتی از ایرانرا آریانا Ariana نامیده است .

۲ ـ راجع به پرسه واصل پارسیها یونانیها افسانه‌ای دلوند نظیر افسانه‌های خودو سایر کشورها بدین شرح که : « پرسه پسر ژوپی‌تر رب‌النوع بزرك یونانیها وازمادوی (دانا ئه) نام نوه پادشاه آرکس بواسطه راهنمائی (می‌نرو) و(مرکور) ربت‌النوع رب‌النوع یونانی کارهای محیرالعقول کرد و وقتی که از مملکت (کفه) یا (سفه) پادشاه آسور میگذشت دختر او (آندرومید) را ازمرك نجات داد واورا با رضایت پدرش گرفت ازین نکاح (پرسیس) بوجود آمد . اورا یونانیهای قدیم منشأ پارسیها میدانستند تصور میکنند که این افسانه از آسیا بجزیره کریت واز آنجا بیونان رفته برخی بنا براین تصور افسانه مذکور را از پارسیهای قدیم میدانند . »

ص ۲۴۵ ایران باستان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هم تشکیل قوم ومردمی میداده که بنام شهرستان (ده یو) نامیده میشده. رؤسای خانواده هارئیس تیره « ویس پت » ورؤسای تیره رئیس عشیره ورؤسای عشایر بزرگتر شهرستان یا رئیس قوم « دهیویت » را انتخاب مینموده و کسی که بزرگتری و حکمفرمائی چند شهرستان را داشت شامیزرك خوانده میشدزیرا امرای شهرستانها خود بمنزله شاهان کوچکی بوده اند که تحت امر شامیزرك انجام وظیفه مینمودهاند امرای محلی درهرسال مبلغی پول ومقداری جنس میپرداختندو بعلاوه درموقع لزوم تعدادی سرباز برای شاه بزرك تهیه وبدربار میفرستادند. حکومتها درخانواده هاموروثی بوده.

مردم سه دسته میشدند : روحانیون سپاهیان برزگران

ساکنین قدیم پارس - قبل از ورود دسته نژاد آریائی پارس بطرزی که در بالا بدان اشاره گردید ساکنین اصلی این سرزمین رابومیان ومردمان محلی سیاه پوست که مردمانی خشن وزمخت وکریه وکوه نشین بوده اند تشکیل میداده آثار هنری آنها اکثراً در تپه های پیش ازتاریخ بدست آمده وعبارت از سفالهای ظریف ورنگین منقوش بهشاخ و برك واشکال حیوانات وپرندگان و آلات وادوات جنگی سنگی و فلزی میباشد.

دسته مهاجم آریائی چون نیرومند وباهوش ومجهز وضمناً سفیدپوست وشکیل بودند در برخورد اولیه با مردان سیاه زمخت وکریه بومی طبعاً حس برتری درخود احساس وتوانستند در نتیجه مبارزات زیاد بالاخره ساکنین اصلی را مطیع سازند و مهمانان ناخوانده خود صاحب خانه گردند. از مبارزات و حوادث تاریخی بین مهاجم و مدافع اطلاعات صحیحی در دست نیست زیرا خط و نوشته و نقشی بدست نیامده که از روی آن پی بواقعه برد ولی همینقدر میتوان استنباط نمود که پس از مدتی زدو خورد بالاخره مهاجمین غلبه پیدا کرده درپارس متمرکز ومتوطن گردیدند تازه واردین دو مرحله نخست بومیان را بکلهای خشن وسخت زواعتی وساختمانی وکله چوانی وخدمتکاری گرفتند وبعدها که مأنوس گردیدند واحتمال خطری از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طرف آنها نمیرفت اختلاط بیشتری بعمل آمد وبرای آنها حقوقی قائل گردیدند و با آنها ازدواج نمودند .

- بومیان و ساکنین قدیمی فلات ایران همانهائی هستند که بنام دیو در افسانه‌های گذشته وتواریخ قدیمی یاد شده زیرا مزدا پرستان آریائی آنان را که بخدایان غیر آریائی معتقد نبودند دیویسنا یعنی پرستنده‌دیو (خدای غیر آریائی) مینامیدند.

وضعیت پارس پیش از هخامنشیها

آنچه از اشباه نقوش برجسته و آثار باقی مانده در کوه کورا نگرن (ممسنی) وکوه حاجی آباد (نقش رستم) مستفاد میشود قسمتی از خاك پارس (جنوب و مغرب) تا پیش از طلوع سلسله هخا منشی زیر نفوذ عیلام و قسمت دیگر (شمال و مشرق) تحت نفوذ اقوام ماد که بنی اعمام پارسیها بوده‌اند قرار داشته .

تسلط عیلام بر قسمتی از خاك پارس باستناد نقوش نامبرده خیلی قدیم تر از تسلط مادیهاست و بلکه تا قبل از ورود آریاها بفلات ایران پیش میرود زیرا مکتشفین و محققین این دو نقش حجاری (کورانگرن ونقش رستم) تاریخ آنرا بین ۲۴۰۰ تا ۱۸۰۰ سال پیش از میلادحدس زده‌اند درحالیکه آنچه بتحقیق پیوسته است آریا ها در سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۴۰۰ پیش از میلاد سرازیر فلات ایران گردیده اند . و دلیل اینکه تاریخ ورود آریانها بین سده ۱۵ و ۱۴ پیش ازمیلاد تخمین زده‌اند اینست که در سال ۱۹۰۷ میلادی در بغاز گرئی (آسیای صغیر) یك کتیبه بروی سفال پیدا شد که روی آن به ایندرا Indra میترا Mitra وارونا Varuna ناساتیا Nasatya (چهار خدایان مورد اعتقاد آریا های قدیم پیش از انشعاب) سوگند یاد شده وظاهراً معاهده‌ای است که درحدود سال ۱۳۵۰ (پ - م) بین دو قوم هیتیت ها ومیتانیها بسته شده و این چهار خدا عیناً همان خدایان مذکوره در ریك ودا Rigveda (خدای مورد اعتقاد آریائیهای هند) میباشد و چون

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تاریخ تدوین ودا (کتاب مقدس هندیان) ازقرن ۱۴ پیش از میلاد بالاتر نمیرود از اینرو میتوان تصور کرد که‌این تاریخ با تاریخ افتراق و انشعاب دوتیره آریائی (آنها که بهند رفتند و آنها که‌بفلات ایران آمدند) چندان‌مسافت زمانی‌ندارد ولی پس‌از این تاریخ بتدریج آریاها یکتا پرست‌شده‌ونام خدای آنها باهورا امزدا تغییریافت .

در این دو نقش پیش گفته آثاری ازتمدن سومری مشهود است زیرا در هر دو نقش رب‌النوع روی صندلی از مار چنبر زده‌نشسته است ومار یکی‌از معتقدات سومریها بوده که‌در روی سفالهای پیش از تاریخ نیز اغلب نمایانده شده است

در هرحال قسمتی از خاك پارس تحت‌سلطه‌عیلام بوده‌ولی‌بطور ملوك الطوائفی بوده واستقلال داخلی داشته‌است تأثیر تمدن وهنر عیلامی درنقوش آن هویدا و در پاسارگاد پایتخت اولیه هخامنش نیز ضمن حفاری آثار نقوش ناقص وشکسته‌ای شبیه بنقوش عیلامی دیده شد . واین تأثیر ازلحاظ استیلای هخامنشیها بر قسمتی از خاك عیلام در نیمه قرن هفتم پیش از میلاد ، نیز قابل اهمیت وملاحظه است

در اواسط قرن هفتم (۶۵۹ تا ۶۳۰ پیش از میلاد) که‌دولت عیلام در اثر جدال باآسور رو بضعف رفت و سر انجام بدست آسور بانیپال مغلوب گردید قسمتی از خاك عیلام انشان یا (انزان) بتصرف شهریاران هخامنشی در آمد ودر حقیقت این اولین جنبش وپیشروی پارسیان‌است بخارج از سرحدات خودواهمیت این‌فیروزی برای شاهان هخامنشی درآنروز بحدی مهم بوده که کورش کبیر در یك کتیبه‌ای که‌از او در بابل بدست آمده درچند جا خود واجدادش را تا سه پشت شاه عظیم‌الشأن وشاه انزان خوانده است .

متن این استوانه گلی که اکنون در بریتیش موزیوم انگلستان مضبوط است چنین میباشد : « منم کورش شاه عالم شاه بزرك شاه عظیم‌الشأن شاه بابل شاه سومرواکد شاه چهار مملکت پسر کمبوجیه شاه بزرك شاه شهرانشان نوه‌کورش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

.شاه بزرك شاه شهرانشان ازاعقاب چیش پش شاه بزرك شاه شهر انشان .شاخه سلطنت ابدی که سلسله‌اش مورد لطف بل (خدای زمین) وبنو (پسر مردوك) (دو خدایان بابل) است ...»

دراینجا باید توضیح داده شود که پاره‌ای از مورخین ومحققین معتقدند که فامیل هخامنش پس از فتح انشان بدینطریق پارس وانشان را اداره مینموده اند که یکی ازپسران چیش پش (کورش اول جد کورش کبیر) حکمران انشان میشود و کمبوجیه اول وکورش کبیر وکامبوزیا فاتح مصر ازاعقاب او هستند واریارمنا درحدود ۶۰۰ پیش از میلاد پسر دیگر کورش اول قسمت فارس را اداره مینمود که ارشام و ویشتاسب وداریوش کبیر ازاعقاب او میباشند.

معتقدین موضوع بالا کتیبه کورش کبیر را که در بالا ذکر شد ومفاد قسمتی از کتیبه داریوش کبیر را دربیستون (تنه چهارم ازستون اول) که میگوید: «هشت تن از خاندان من پیش از من شاه بوده‌اند من نهمین نفر از آنها هستم نه‌نفر پشت اندر پشت شاهیم.»

مدرك قرار میدهند. در هر حال توسعه دولت متشکله درپارس و هسته مرکزی معظم ترین دولتی که‌چشم روزگار تاآنزمان مثل آنرا ندیده وازآن پس نیز با آن تشکیلات متین وعظمت و انضباط وطول مدت کمتر نظیر پیدا نمود ازهمینجا آغاز وتکمیل گردید تاسرانجام بیك دولت شاهنشاهی که‌شاهان متعددی برادرزیر لوا داشت منجر گردید. تشکیل دهندگان سلطنت محلی پارس شاید تصور نمیکردند که‌روزی دامنه فرمانروائی آنها ازحدود فارس فرا تر رود و ۲۸ کشور متمدن دیگررا ضمیمه خود سازند ولی عزم واراده سران هخامنشی وصمیمیت و همکاری رؤسای طوائف وعشایر این‌افتخار را برای همیشه نصیب آنها نمود حتی هنگامیکه کمبوجیه جانشین کورش بزرك درمصر بود در روز چهاردهم ازماه ویحن سال که گئومات مغ بنام بردی پسر کورش کبیر ادعای سلطنت کرد و چند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

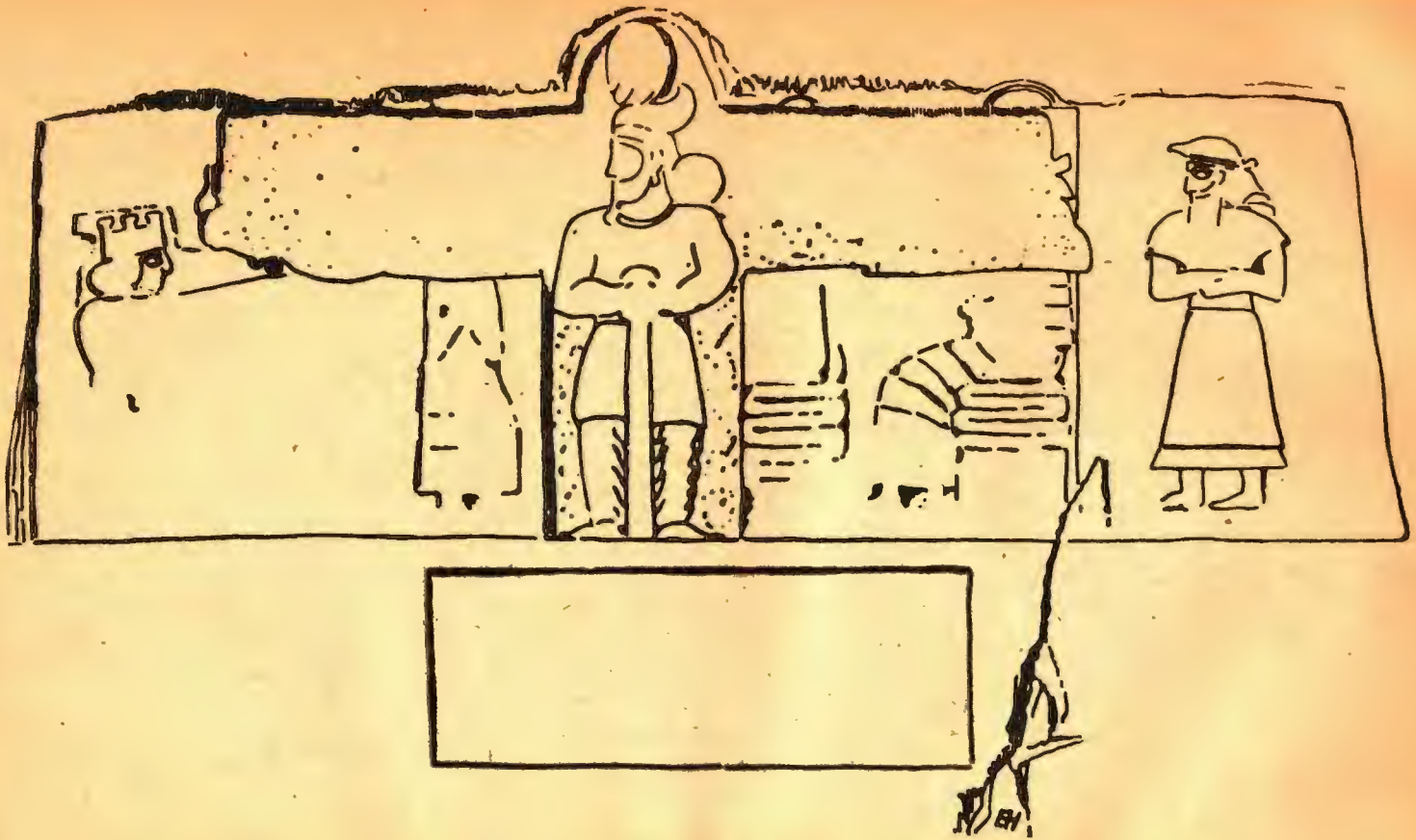

نقش برجسته محوشده‌در نقش رستم که آثارهنری‌ایلامی‌از آن نموداراست (نقش‌ایستاده‌وسطی‌بهرام‌دوم‌ساسانی‌است)

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

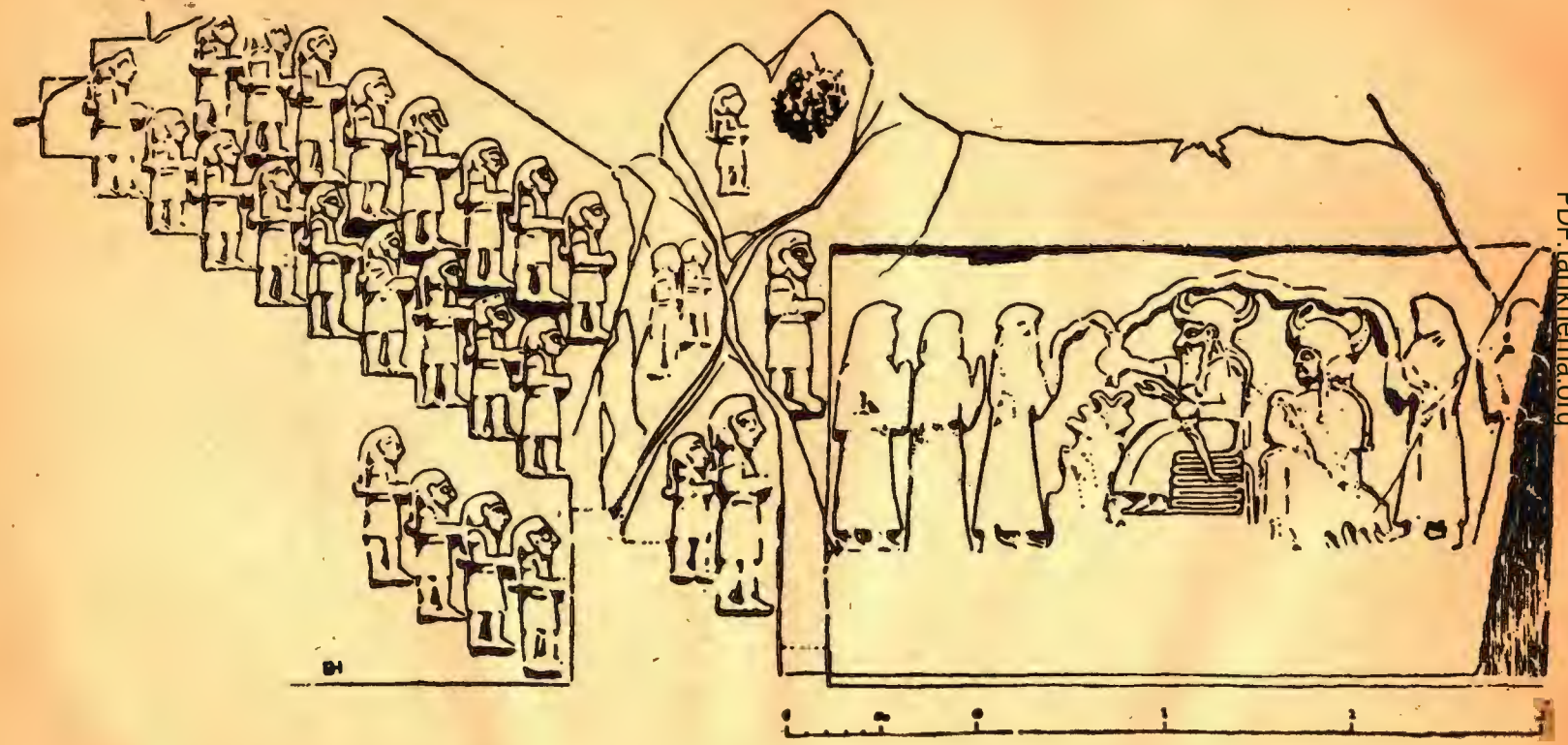

نقشه بر جسته محو شده در کورانگون (خاك‌مسنی) مربوط باواخر هزار ه‌سوم پیش‌ازمیلاد که‌آثار هنر ایلامی درآن‌نموداراست

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ماهی حکومت نمود باز داریوش بکمك هفت تن از سران پارسی دلیرانه در قلعه‌ای بنام سی کی ی هواتیش درنسا (بماد) براو تاختند و او را کشتند نه تنها این شاهنشاهی تازه تأسیس را که میرفت نابود گردد نگاهداشت بلکه بر عظمت وتوسعه وتشکیلات آن افزود وطوری شالوده آنرا متین و ریشه‌دار ساخت که تا دو سده درنهایت قدرت فرمانروائی کرد .

هفت تن پارسیانی که برای واژگون ساختن سلطنت غصبی گئومات مغ ودفع ادعا کاران ویاغیان سایر کشور ها با داریوش همکاری کرده‌اند طبق نوشته خود داریوش دربیستون [1] بدینقرارند :

داریوش شاه گوید : اینهایند مردانیکه بامن بودند هنگامی که‌من گوماتای مغ که خودرا بردیا میخواند کشتم اینها مرا یاری کردند : وین دفرن نام پسرویسپار پارسی هوتان پسر سوفر پارسی گئوبروو پسر مردونیه پارسی ویدرن پسر بگابیگنه پارسی بگ بوخش پسر داتوهیه پارسی اردو منیش پسر وهوك پارسی »

اولین بار که‌در نبشته های قدیم بنام ماد و پارس بر میخوریم در سده نهم پیش از میلاد است (۳۸) که‌در کتیبه های آشوری شلم نصر (سالمانازار) ضمن شرح کشور گشائیهای خود ازغلبه بردو طایفه آمادائی (ماد) وپارسوا (پارس) صحبت مینماید .

طوائف مختلفه پارس

ازقبائل و دسته های پارسیهای آریائی جز طوائفی که‌هرودوت مورخ یونانی در کتاب خود متذکر شده و بعداً توسط تاریخ نویسان دیگر نقل گردیده اطلاع صحیحی در دست

---

۱ — کتیبه بیستون بزرگترین کتیبه میخی است که‌داریوش کبیر شرح خانواده وطغیان گئومات ودوره فترت وکارهای خودش را مفصلا جزء بجزء شرح داده‌است . برای اطلاع به متن تمام نبشته‌ها به صفحه ۱۰۰ کتاب ترجمه های میخی و پهلوی تألیف نویسنده مراجعه شود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیست والبته طوائف متعددی بوده‌اند که داریوش وخشایارشا صریحا خود را از هخامنشیها وپاسارگادیها که نجیب‌ترین تیره آریاهای پارس بوده‌اند دانسته :

داریوش در چند نبشته منجمله کتیبه بزرك نقش رستم در بند دوم اصل و نسب خود را چنین معرفی مینماید : « منم داریوش‌شاه . شاه بزرك شاه‌شاهان شاه‌کشور هائیکه بسیاری از نژاد ها درآن ساکنند شاه این سرزمین پهناور تاآن دور ها **پسر ویشتاسپ‌هخامنشی پارسی پسر پارسی‌آریائی از نژاد آریائی**

طوائف ده‌گانه پارس که هرودوت شرح داده بدین‌نامند : پاسارگادیها مرافیها ماسپیاتها پانتالیها دروزیها زرمن‌ها دا ان ها مردها درویك ها ساگارتیها هخامنشیها از دسته پاسارگادیها واز سایر طوائف شریفتر واصیل‌تر بودند آنان بتدریج توانستند سایر طوائف را تحت‌الشعاع خود قرار دهند ولی رؤسای قبائل‌در مجالس مشاوره شرکت میکردند وحق شرفیابی حضور شاه‌را داشت .

نتیجه اتحاد عشایر مختلفه پارس واطاعت از بزرگان هخامنشی‌و تصمیم جدی برای حفظ مصالح مشترك طوائف پارس در برابر بزرك شدن ماد آن شد که نیز ه پارسیان سیادت مادیها را درهم نوردید و بر همسایگان فائق آمد تا قلب یونان و آفریقافرورفت‌وپارسیان‌هزاران‌فرسنك‌دورازسرحدخود جنگیدند .

اگرچه در نقاط مختلفه فارس تاکنون کاوشهای مهم علمی بعمل نیامده تا بطور تحقیق قدیمی ترین آثار هنری وتمدنی این سند تاریخی را نمودار سازد ولی‌تااین اندازه محقق است که از زمانهای خیلی پیش از تاریخ مردمی در این سرزمین میزیستند که از مزایای زندگانی اولیه و تمدن بهره‌ور بوده اند . تنها در جلگه مرودشت که کاوشهای مختصری دراین بیست سال اخیر انجام گرفته آثاری مربوط بهزاره های پنجم وچهارم و سوم پیش از میلاد مکشوف گردید که با قدیمی ترین آثار مکشوفه در سایر تپه‌های ما قبل تاریخی فلات ایران مانند جفر آباد شوش وسیالك کاشان هم دوره هستند وچون نویسنده دراین موضوع بتفصیل‌ضمن کتاب‌ای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آثار باستانی جلگه مرو دشت صفحه ۱۳ تا ۲۰ ومجلد دوم گزارشهای اداره باستان شناسی صفحات ۵۸ تا ٦٥ و۱۲۹ تا ۱۳۹ بحث نموده است در اینجا از تفصیل مجدد وبیشتری صرف‌نظر مینماید و علاقمندان میتوانند بدو کتاب نامبرده رجوع فرمایند .

این نکته را باید تذکر دهد که تمدن معینه ازروی آثار مکشوفه را نمیتوان تمدن اولیه ساکنین هر ناحیه دانست زیرا آنچه محقق است ساختن خانه و آلات وابزار زندگی وظروف سفالی پس از هزاران سال صحرا گردی و چادر نشینی بوجود آمده وآغاز پیدایش آثار آغاز تمدن مردم درهیچ‌کجا نبوده و نیست در حال حاضر هنوز قبائل وعشایر مختلفی در نقاط‌فارس زیست مینمایند که‌در صحرا ها وکنار کوهساران وزیر چادرها بسر میبرند در حالیکه در قرنی زندگانی مینمایند که‌تمدن‌بشری مراحل نهائی واعلای خود را طی مینمایدپس صرف پیدایش آثار مربوط بهزاره‌های پنجم و چهارم پیش‌از میلاد درجلگه های پارس دلیل بر اینکه قبل ازآن تاریخ مردمان بطور توحش وبربریت زیست میکرده‌وفاقدصنایع وتمدن بوده‌اند نمیباشد منتها اززمانی که تشکیل خانه و دسته و جماعت دادند آثارشان‌درهمان‌محل‌اقامتشان‌بزیرخاك مستور گردید که‌اینك دراثر کاوشها بدست میآیند واز روی نقوش وجنس سفال واندازه مسافت شیئی پیدا شده تاسطح‌زمین تاریخ آنرا بطورتخمین تعیین مینمایند .

در تپه‌های حوالی مرودشت که‌کاوشهائی انجام گرفته دریك طبقه آثاروابزار سنگی بدون وجود فلزبدست آمد محققین آثار آن‌دوره را مربوط بتمدن عصر حجر صیقلی (نئولیتیك) میدانند .

اوضاع پارس پس‌از سقوط دولت هخامنشی

برای روشن‌کردن تاریخ پارس پس‌از سقوط دولت هخامنشی‌و مرگ اسکندر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باید بوقایع پس‌از مرگ اسکندر واختلافاتی که‌بین سردارانش افتاد نگریست و بطور کلی خصوصیات تاریخی قسمتهای شرقی و جنوبی ایران درین دوره چندان بطور تفصیل ضبط نگردیده ونویسندگان یونانی ورومی نیز وقایع مغرب و شمال غربی ایران را که مربوط بخودشان بوده است بیشتر ضبط کرده‌اند و چنانچه نویسندگان ایرانی هم بوده‌اند که وقایع زمان سلوکیهاوپارتها را یادداشت نموده باشند ازبین رفته وبدست‌نیامده تاچون نوشته های یونانی و رومی برای روشن داشتن این‌قسمت ازایران مورد استفاده قرار گیرد.

از مرگ اسکندر تاپیشروی‌پارتها درآسیا دو دولت برروی خرابه‌های دولت مستعجل اسکندر تشکیل گردید اول‌دولت آنتی‌گون (۳۱۷ تا ۳۱۲ پ.م) دوم سلکوس (۳۱۲ تا ۲۵۰ پ.م)

دولت آنتی‌گون تشکیلاتی نظیر همان تشکیلات هخامنشیها ازحیث ساتراپ بندی واعزام فرمانده لشکر (ستراتژ) وخزانه‌دار داد با این تفاوت که ساتراپهای یونانی با مردمان استانها مثل غالب و مغلوب رفتار میکردند و سعی داشتند رسوم وآداب یونانی را درآنجاها رواج دهند.

سلوکیها که‌مؤسس آن سلوکوس‌نیکاتر است (یعنی سلوکوس‌فاتح) تشکیل دولت وسیعی ازهند تاکرانه های آسیای صغیر دادند ولی چون اجنبی بودندوخود پایه ملی وپشتیبانی نداشتند یعنی ملت آنها که مقدونیه بود و حکم تکیه گاهی جهت آنان داشت خود دستخوش هرج ومرج بود علاوه بر این مقدونیه کشور خیلی کوچکی بود ونمیتوانست تکیه گاه یك‌امپراطوری‌عظیمی بگردد باز همانجا نیز دردست آنها نبود ازینرو بفکر افتادند برای کسب نیرو وادامه تسلط خودرا در ردیف خدایان بدانند وهمچون بطالسه درمصر مردم را وادار بستایش و پرستیدن خود نمایند ولی چون پرستش شاه درممالك مشرق زمین مخصوصاً ایران زمان هخامنشی سابقه‌نداشت وشاه‌را بهر اندازه‌محترم وصاحب‌مقامی شامخ ورفیع میدانستند اورا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تادرجه الوهیت هیچگاه نبرده بودند ازینرو تصمیم دولت سلوکیها گذشته ازاینکه با عدم موفقیت مواجه شد تزلزل بیشتری نیز درارکان حکومت آنها وارد ساخت. عنوان خدائی پادشاه درشاهان پارت و ساسانی نیز رسوخ پیدا نمود باینصورت که آنها خود را زاده خدایان دانستند واینکه در کتیبه های ساسانی اردشیر یا شاپور خود را خدایگان یا زاده خدا خوانده‌اند دراثر عنوانی است که سلوکیها خواستند برای خود قائل شوند ودنباله این عنوان بایکدرجه تزلزل (زاده خدا) معمول به پارتها واشکانیان گردید. درحالیکه شاهان هخامنشی با آنهمه جلال وجبروت پارا از شاه شاهان که در واقع عنوان با مسمائی بود فراتر نگذارده وخود را یا ری شده ازطرف خدای بزرك (اهورامزدا) میدانسته‌اند .

دولت سلوکی بجهات بالا بیش از یکقرن ونیم دوام نکرد ودر اواخر حیات خود بیشتر ازاستانها وساتراپ نشین ها خودمختار وتقریباً بطور ملوك‌الطوائفی (نه بطور دول متحده‌ای) درآمده بود وسلوکیها فقط بعنوان واسطه ساخته‌بود ند .

تاریخ پارس دراین دوره ودوره پارت چندان روشن نیست وقضایای مهم تاریخی قابل ذکری درتواریخ موجود نیست وآنجا یکی‌از استانهای تابعه سلوکیهاو بعداً پارتها میباشد ودلیل آن‌نیز واضح است زیرا بیشتر نبردها وزد وبندها در قسمت غربی کشور بوده ونزاع بارومیها دیگر فرصتی برای شاهان وقت باقی نمیگذارده است بنابراین آنچه که‌پس از اسکندر وزمان سلوکیها وپارتهاراجع بپارس‌ازروی گفته های تاریخ‌نویسان ومسکوکات امرای محلی وآثار باقیمانده آنها استنباط میشود چنین است :

۱ ـ سرزمین پهناور پارس درزمان بین‌سقوط هخامنشی‌و تأسیس سلسله ساسانی بطور ملوك‌الطوائفی اداره‌میشده است وهریك ازامرای محلی(فراتا داران)استقلال داخلی داشته ولی‌همه تحت امر حکومت مرکزی (سلوکی واشکانی) فرمانروائی میکرده اند .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ ـ تمدن و آداب یونانی که پس از حمله اسکندر و در زمان جانشینان او داخل تمدن و آداب ایرانی گردیده ودر بعض جاها آداب ورسوم وحتی خطرا نیز تحت‌الشعاع خود قرارداده بودند درپارس کمتر نفوذ پیدا نمود و باشندگان این خطه تاریخی بنحو مطلوبی توانستند آداب ورسوم آبا واجدادی‌خودرا حفظ‌نمایند و فقط اسماً خراجگذار حکومت مرکزی باشند نه رسماً و چنانچه بطور اجبار اختلاطی نیز روی داده بود ازآغاز قرن اول‌میلادی بتدریج محو ومنسوخ گردید واین تحول بخوبی ازروی مسکوکات پیدا شده مربوط بآن‌زمان مشهود میگردد زیرا مسکوکات امرای محلی درین زمان بزبان پهلوی وبااشکال‌ملی ومذهبی‌منقوش گردید درحالیکه سکه های پیش ازین تاریخ بزبان یونانی و بانقش خدای یونانی منقوش است .

۳ ـ پارسیها چون قرنهاسیادت داشته وکشورهائی را تحت نفوذ درآورده‌بودند وهنوز خاطره شاهنشاهانی چون کورش وداریوش وخشایارشا را تاریخ از یادشان نبرده ودر حقیقت خودرا متمدن‌تر و برتر از غالبین میدانستند طبعاً از سلطه اقوام دیگری هرچندهم که ایرانی و از نژاد آریائی باشند ناراضی‌بودند و پیوسته منتهز فرصت میشدند تا زنجیر اسارت را از گردن خود بردارند از همین لحاظ تا قدر تی بدست میآوردند وموقعیت اجازه میداده از قبیل گرفتاری سلوکیها با کشور های آسیای صغیر ومصر یا نبرد اشکانیان باهمسایگان شمالی وغربی فورا استفاده کرده بپرق استقلال رابلند میکرده‌اند وبطوریکه دیده‌ایم درهمان زمان تحت‌الحمایگی نیز استقلال داخلی داشته‌اند وبطور کامل فرمانبردار سلوکیها وپارتها نشدند .

دراین مدت اززمان که‌از سال ۳۳۰ پیش ازمیلاد یعنی سالی که تخت جمشید وامپراطوری دولت هخامنشی‌سقوط کرد آغاز ودر سال ۲۲۶ بعداز میلاد که اردشیر ساسانی بر پارتها غالب آمد و باز ایران مداری بعهده پارسیان گردید پایان می‌پذیرد تاریخ پارس‌را میتوان بچهار دوره تقسیم نمود : ۱ ـ چندسال زمان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اسکندر وپس‌از مرگ اوتا تأسیس سلسله سلوکی ۲ ـ زمان سلوکیها (اسالکه) ۳ ـ اواخر سلوکیها زمانی که امرای محلی پارس مستقل شدند ٤ ـ دوره پارتها .

۱ ـ پارس پس از سقوط هخامنشی‌تا زمان سلکوس نیکاتر (۳۳۰ تا ۳۱۲ پ.م) ـ آنچه ازنوشته های مورخین ازقبیل پلوتارك آریان کنت‌کورث برمیآید والی پارس پس‌از عزیمت اسکندر از تخت‌جمشید و تعقیب داریوش سوم و رفتن بمشرق‌ایران‌فراز اورت Phrazorte بود وچون هنگامی که‌اسکندردرهندوستان بود آن والی فوت مینماید ارکسی نس Orxinés (کنت‌کورث ارسی‌نس نوشته) که‌ازبرجستگان‌پارس‌ومنسوب‌بخانواده‌های‌کورش‌کبیربوده‌موقتاًبجای‌آن‌والی‌می‌نشیند تا پس‌از مراجعت‌اسکندر از هند هرکس راکه‌خواست‌والی پارس نماید . اسکندر پس ازخاتمه کارهای خود در هند وکشورهای خاوری از راه کرمان بپارس آمد ارسی‌نس باهدایای بسیار ازطلا ونقره وارابه ها و اشیاء گرانبها به پیشواز اسکندر شتافت دراین بازگشت قضایائی بین او وباگواس خواجه محرم وهمه‌کاره اسکندر اتفاق میافتد که منجر بقتل او میگردد وچون کنت‌کورث بیش‌از سایر مورخین در اطراف این بازگشت بتفصیل صحبت کرده است ازینرو عین نوشته او را ذیلا نقل مینماید :[۱]

« اسکندر وارد پاسارگاد شد دراینجا ارسی‌نس که از حیث نژاد وتمول‌درمیان پارسیها نامی بود حکومت داشت او نژاد خودرا بکورش شاه پارسیها میرسانید واز اجدادش خزانه های زیاد باو رسیده بود وخودش هم در مدت حکومت طولانی ثروت زیاد جمع کرده بود . اورسی‌نس باستقبال اسکندر رفت وهمه نوع‌هدایابرای اسکندر ودوستان او برد هدایا عبارت بود از چندین استب وارابه وارابه‌هائی که با طلا و نقره آراسته بودند از اثاثیه گرانبها وجواهرات کمیاب و گلدانهای بسیاری

۱ ـ ص ۱۸۷۲ تاریخ ایران باستان

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از زر وزین والبسه ارغوانی وچهار هزار تالان نقره مسکوك ۱ باوجود این بذل و بخشش ها خارجی مزبور کشته شد . توضیح آنکه او بتمام دوستان اسکندر هدایائی بیش از آنچه متوقع بودند داد ولی به باگواس خواجه که شرف خود را به اسکندر فروخته بود چیزی نداد بوالی گفتند که این خواجه نزد اسکندر خیلی عزیز و گرامی است او در جواب گفت : « من میخواهم نزد دوستان اسکندر مقرب شوم نه پیش زنان غیر عقدی او وعادت پارسیها بر این نیست مردانی را که عمل شنیع در ردیف زنان در میآورند مرد بدانند . » چون باگواس این بشنید قدرت خود را که نتیجه فساد اخلاق وبی شرفی بود برضد این مرد نامی بی گناه بکار برد بااین مقصود اشخاص پست و حقیر این مملکت را تحریك کرد که منتظر موقع شده تقصیراتی بی اساس وکذب باو وارد آرند و هر زمان در خلوت اسکندر را میدید گوش اورا ازاتهامات وسخنان دروغ پر میکرد وبرای اینکه اسکندر حرفهای اورا باور بداند علت اصلی را ازاو پنهان میداشت براثر این کارها اسکندر اگر چه از ارسی نس ظنین نشد ولی از احترام خود نسبت باو کاست تحقیقات راجع باورسی نس در خفا شروع شده بود و باگواس تمام قدرت خودرا برضد او بکارمیبرد حتی زمانی که او در آغوش اسکندر میرفت و میدید که آتش شهوت او شعله کشیده از موقع استفاده کرده اورسی نس رااز حیث رشوه خواری واینکه در صدد یاغی گری است مقصر قرار میداد اما والی ازهیچ جا خبر نداشت ونمیدانست چه خطری او را تهدید میکند افترا وتهمت بالاخره کار خود را کرد وحکم قضا وقدر که از آن گریزی نیست موقعی برای افنای او بدست داد اسکندر اتفاقاً امر کرده بود مقبره کورش را بگشایند تا احتراماتی برای بقایای شاه مزبور مجری دارد او تصورمیکرد که این مقبره پر است از طلا و نقره زیرا پارسیها آشکارا چنین میگفتند ولی وقتی که درب مقبره را گشودند بجز سپری که پوسیده بود ودو کمان سکائی و یك قمه

---

۱ ـ تقریبا ۲۲ ملیون فرانك طلا

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نقش برجسته درخارج ازصفه تخت جمشید (ضلع شمال غربی) که تصور میرود نقش‌یکی از فراتا دارا (شاهان محلی فارس) در زمان سلوکیها باشد که در حال عبادت نقش گردیده‌است (عکس از آقای مرتضی رستمی)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چیزی در آن نیافتند . اسکندر ازاینکه پادشاهی از آنهمه گنج وثروتی که‌داشت قبرش مانند قبر یك‌نفر عامی است غرق حیرت گشت و در حال ردائی که بدو ش داشت کنده روی تختی که جسد کورش برآن قرار گرفته بود کشید و تاجی از زر روی تخت گذارد دراین وقت پهلوی اسکندر باگواس خواجه ایستاده‌بود واو روی باسکند ر کر د ه چنین گفت : « چه جا ی حیر ت است که مقـابر شاهان خالی است وقتی که‌خانه ولات گنجایش طلا ونقره‌ای که از مقابر بیرون آورده‌اند ندارد . من هیچگاه این مقبره را ندیده‌بودم‌ولی شنیده‌ام که بداریوش گفتند سه هزار تالان باکورش در اینجا مدفون است این است سرچشمه سخاوت ها چیزی را که اورسی‌نس نمیتوانست نگاهدارد بتو داد تا عنایت ترا ببهای آن بخرد . » سخنان خواجه غضب اسکندر را تحریك کر د و د ر همین و قت سخن چینانی که قبلا تدارك شده بودند گفته های باگواس را تائید وخواجه مزبوربـا آنها اسکندر را احاطه کرد وتا توانستند نسبتهای دروغ بوالی داد ند در نتیجه اورسی‌نس قبل از اینکه بداند اورا مقصر میدانند در غل وزنجیر شد بعد او را زجر کردند وخشم خواجه بحدی بود که از زجر او آتش کینه‌اش فرو ننشست وپیش ازاینکه اورسی‌نس جان تسلیم کند دست بروی بلند کرد در این وقت والی باو گفت : « من شنیده بودم وقتی زنان درآسیا سلطنت میکردند ولی این تازگی دارد که می بینم خواجه ها در آن سلطنت میکنند . » ـ چنین بود مر گ نامی ترین پارسی بی‌اینکه تقصیری داشته باشد وآنهم پس ازآنکه درباره اسکندر سخاوت فوق‌العاده نشان داده بود درهمین اوان فردات را کشته بظن اینکه‌داعیه سلطنت دارد اسکندر دراین اوان زود حکم زجر وقتل میداد چنانکه زود هـم سخنان دو بهمزنان را باور میکر د جهت اینست که **اقبال ماهیت اشخاص را تغییر** میدهد ونادر است که ما بتوانیم ازاثرات اقبال مصون باشیم اسکندر همـان پادشاهی بود که چند سال قبل نمیتوانست حکم قتل الکساندر کن سست را که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بشهادت دوشاهد محکوم گشته بود بدهد همان کسی بود که اجازه داد محکومین پست را مبری دانند وحال آنکه شخصا از آنها تنفر داشت زیرا میدید که دیگران آنها را بری میدانند همان آدمی بود که مغلوبین را بمقام سابقشان ابقا میکرد ولی حالا همین شخص بقدری تنزل یافته بود که بهوا و هوس خواجه بی شرفی بکسانی سلطنت میداد و کسانیرا از زندگانی محروم میداشت.»

آریان گوید پس از کشتن آرکسی نس پهسست Peuceste والی پارس شد پهسست از اهالی مقدونی ولی زبان پارسی را خوب آموخته بود و در نتیجه حسن رفتار وحسن سلوك ومحترم داشتن عادات ورسوم محلی پارسیان اورا دوست میداشتند واو تنها سرداری بود که اسکندر اجازه پوشیدن لباس پارس را باو داده بود. توضیحاً آنکه سزاوار نمیدانستند که از لباس وعادات و آداب کشور های مغلوب هرچه هم زیبا تر باشد تقلید نمایند ولی در این قسمت بخصوص رعایت حال پارس که خود سالیان درازی وسیعترین امپراطوری را دردست داشته و سرا شیبی سقوط را می پیمود نمودند.

پهسست برحسب روایت دیودور از طرف پردیکاس سردار معروف جانشین اسکندر نیز ساتراپ پارس بود [1] ودر زمان آن تی پاتر نایب السلطنه دیگر که همه ساتراپها را تعویض نمود باز در همین سمت باقی ماند (۳۱۹ پ. م)

چون در سالهای بعد بیشتر فعالیت های جنگی و زد و خورد بین سرداران اسکندر در آسیای صغیر ومصر و مقدونیه صورت میگرفت پارس وضع نسبتاً عادی وآرامی داشته وضمن وقایع تاریخی چندان صحبتی از آن بمیان نمیآید.

۲ - پارس درزمان سلوکیها (۳۱۲ تا ۱۹۰ پ. م) درسال ۳۱۲ پ. م سلوکوس والی بابل با نیکاتور سردار نظامی ماد مصاف داد و درین نبرد از پارس نیز عده ای مجهز وبانیکاتور همراه بودند سلوکوس بر سردار نامبرده غالب آمد پارس و ماد

---

۱ - ژوستن تلپ تولم Tleptoleme را والی پارس نوشته

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را ضمیمه کشور خود نمود وتشکیل سلسله سلوکی راداد.

سلوکوس از گرفتاری آنتی گون با بطلمیوس درغرب استفاده کرده ودر مشرق ایران مشغول پیشروی گردید و در مدت ۹ سال (یعنی از ۳۱۲ تا ۳۰۲ پ.م) تشکیل دولت وسیعی داد که از شمال تاسیحون واز مشرق تا پنجاب و سندمیرسید وپایتخت خود را در سال ۳۰۵ از بابل بمقام قدیم اپیس Opis برد و آنجا را بنام سلوکیه ساخت[1]. سلوکوس در سال ۳۰۶ رسماً خود را شاه خواند و در سال ۳۰۱ پ.م با سپاهی مرکب از ۲۰۰۰۰ پیاده و ۱۲۰۰۰ کماندار و ۴۸۰ پیل جنگی وارد کاپادوکیه شد ودر ایپسوس Ipsus با آنتی گون جنگ نمود. آنتی گون درین نبرد کشته شد ودولت اسکندر دیگر از این تاریخ اسماً ورسماً برچیده شد وهمان اسم بی مسمائی نیز که درعرض سی سال داشت ازبین رفت. بروی خرابه های دولت اسکندر وجانشینان او چهار دولت بزرگ بر قرار گردید : مقدونیه و یونان ـ تراکیه وآسیای صغیر ـ مصر و لیبیا (بطالسه) ـ آسیای غربی وتمام ایران ـ (سلوکیها یا اسالکه)

امرای محلی پارس درین دوره عنوان فریتکارا Fritkara داشته وروی مسکوکات آنها شکل آتشکده با پرچمی درکنار آن نقش گردید. آنها تحت نفوذ سلوکیها در پارس فرمانروائی داشته اند معروفترین آنها این اشخاص بند : بغ کرت اول بغزار ـ بغ کرت دوم ـ وهوبرز معاصر آنتیوکوس اول سلوکی (۲۸۰ ـ ۲۶۱

---

۱ ـ برای ساختمان شهر سلوکیه از مصالح شهر بابل استفاده کردند وباآنکه بابل مرکز مهمی بود وراههائی بتمام نقاط مهم وآباد زمان داشت ومدتی نیز مرکز سلوکوس نیکاتر درآنجا بود ولی چون بیاد گذشته‌های روشن وبر اهمیت آن مردم را چندان راغب بسلوکیها نمی‌نمود ازین جهت مقتضی شد تا پایتخت جدیدی که خاطرات گذشته باستانی نداشته باشد ساخته شود این شهر در زمان پارتها وسعت پیدا نمود به تیسفون وسپس درزمان ساسانیان بمدائن تبدیل گردید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پ . م) نرسه ـ پتوکرات ـ نرسه ـ پتو کرز دوم .

۳ ـ پارس از اطاعت سلوکیها در میآید و مستقل میشود (۱۹۰ـ ۱٦٤ پ . م)

درین برحه از زمان نام پارس ضمن حوادث تاریخی زمان کمتر بمیان میآیدو آنچه محقق است در زمان آنتیوکوس که سرکرم زد و خورد با مغرب بود پارسها و مادها از اطاعت سلوکیها بیرون آمدند واستقلال پیدا نمودند ۱۹۰ پ . م

بر روی مسکوکات این دوره عنوان شاه (ملکا بزبان آرامی) به نام فریتکارا منضم واستقلال آنهارا می‌نمایاند در طرف دیگر سکه بجای پرچم ستونی نقش‌شده که روی آن شکل پرنده‌ای قرار دارد . پادشاهان معروف این دوره که چند ان طولانی نبوده ـ منوز ـ تیردای ـ زاتوردات (۱٦٥ پ . م)

٤ ـ پارس درزمان پارتها ـ مهرداد اول پس از فتح ماد وخوزستان وبابل پارس‌را بین سالهای ۱٦٤ تا۱٤۰ پ . م ضمیمه کشور خود نمود وبه خود مختاری امرای پارس خاتمه داد .

شاهان محلی پارس درین قسمت از زمان تا خروج اردشیر ساسانی بر اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی علاوه بر فرمانروائی پارس رئیس مذهب ونگاهدارنده آتش مقدس (اترپات) نیز بوده‌اند روی مسکوکات آنها شکل آتشکده منقوش وطرف دیگر شاه بالباس پارتی میباشد . همین توجه بمذهب مزدیسنا وحفظ‌جنبه ملی و آداب و سنن مذهبی پایه پیشرفت پارسیان نسبت بسایر ساتراپهای‌ایران گردید که‌در حین بی‌اعتنائی پارتها بآداب ورسوم مذهبی‌ودر بحبوحه پیشروی آئین‌مسیحیت آنها حافظ دین مزدیسنا و آداب ملی گردیدند وپایه نضهت ملی و مذهبی آنان وطلوع مهر درخشان شهریاران‌پارسی‌نژاد ساسانی را فراهم آوردند .

پادشاهان وامرای محلی این دوره نسبت بادوار پیش گفته طولانی تراست و نام اغلب از امرای محلی همان نامهای شاهان‌هخامنشی میبا شد مثل داریو ـ ارتخشتر (یکسال پیش از میلاد)وهومیتر (منوچهر) ـ دونفردیگر ـ منوچهر دوم ـ ارتخشتر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمویت ـ ارت نوبچات ـ زریخ .

بارزنگی ها از خانواده های معروفی هستند که در قرنهای اول میلادی در فارس پادشاهی داشتند مسکوکاتی که از آنها بدست آمده بنام داریوش پیروز دات‌فرات فراتکارا (آفریده آتش) بگاکرته (۲۰۰ پ . م) (آفریده خدا) بگاداته(خدا داد) اردشیر چهارم ۲۲۰ میلادی گاوزهر آخرین پادشاه این خانواده است .

مادر بابك پدر اردشیر بنا بقولی رام بهشت شاهزاده خانم بازرنگی بوده است در مجمل‌التواریخ والقصص که بسال ۵۱۰ هجری برشته تحریر در آمده مینویسد : در وقتی که اردشیر بر اردوان بتاخت واورا ازین برد هفده پادشاه در خدمت اردشیر بودند و زیر رایت هریکی ده‌هزار مرد از دلاوران بوده‌اند (مقصودازمورخ نامبرده ۱۷ سرکرده طوائف مختلفه پارس بوده اند)

وهم او مینویسد : « چون اردشیر اردوان را بدست خویش بکشت اندر حرب خونش بخورد وبر گردنش بایستاد بعد از آنك سرش بلگد پست کرد وآن‌ساعت اورا شهنشاه خواندند . » [۱] وشاید بمناسبت همین روایات است که اکثر از خاور شناسان جسدی را که در نقش رستم بزیر سم اسب‌ارد شیر نقش گردیده اردوان پنجم جدس زده‌اند .[۲]

وسعت پارس در گذشته

پارس در زمان پادشاهان هخامنش خود یکی از استانهای مهم آن امپرا طور ی بوده است که از طرف جنوب بخلیج فارس واز مغرب بخوزستان واز شما ل بماد و ازمشرق بیلوچستان محدود میشده است (کرمان وجزایر کرانه های خلیج فارس نیز ضمیمه استان فارس بوده است)

درزمان سلو کیها و اشکا نیان بطوریکه گفته شدملوك‌الطوائفی ودر هرقسمتی

---

۱ ـ ص ۶۰ ۲ ـ برای کسب توضیحات بیشتری به‌صفحه ۱۵۳ آثار باستانی جلگه مرودشت تألیف نویسنده مراجعه شود .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از آن سرکرده‌ای بنام شاه وامیر محلی تحت دستور حکومت مرکزی حکمفرمائی میکرده است . ازبخشهای تابعه چندان اطلاعی نیست و آنچه تقریباً محقق است همه بخشها ازاستخر که مرکز استان بوده است تبعیت مینموده‌اند .

درزمان ساسانیان فارس به پنج کوره یاخوزه یا تسو تقسیم میشده است :

۱ ـ اردشیر خوره ـ مرکز آن شهر جور یا گور ۱ بوده است و در زمان امیر عضدالدوله دیلمی بفیروز آباد معروف گردید . زیرا یکسال که امیر بدانجا رفت گفتند امیر بگور رفته وچون گور با گور (مزار وقبر)متشابه‌بود تلفظ آن‌چندان مبارك و مستحسن نبود شهر گور یا جور بفیروز آباد معروف شد .

شیراز ـ کوار ـ میمند ـ خفر ـ قیر و کارزین ـ سروستان ـ سیمکان یا سمنکان ـ جزایر لار ـ بندر سیراف از شهرهای معروف وجزو این کوره بوده اند .

۲ ـ کوره استخر که مرکز آن شهر قدیمی ومعروف استخر بوده وسعت آن از سایر کورهها بیشتر یزد ، آباده ، یزدخواست ، اقلید ، سورمق ، قهستان ، خفرك رامجرد ، مرودشت ، ابرج ، کامفیروز ، کربسال ، بیضا ، خـرامه ؛ نی ریز بخیر و ارسنجان همه ازتوابع این‌کوره بوده‌اند ۲

۳ ـ کوره دارابگرد ـ (دارابجرد) مرکز آن شهر داراب ، فسا ورونیز ـ پرگ وتارم ـ اصطهبانات ـ ایج و جهرم وجویم نیز ضمیمه آن بوده اند .

٤ ـ شاپور خوره ـ مرکز آن شاپور وشامل کازرون وخشت ـ جره و فـامور فهلیان وممسنی ونور آباد بوده است .

---

۱ ـ جور معرب گور است گاف فارسی درزبان عرب بجیم تبدیل شده مثل زنگی زنجی ـ سنك سنج ـ زنك زنج ـ گلیان جلیان ـ گندی شاپور جندی‌شاپور

۲ ـ شهر استخر یکی ازشهرهای باستانی ومهم است که‌از صدهاسال پیش‌ازمیلاد تااوائل اسلام آباد ومعمور بوده است‌ویرانه آن درهشت کیلومتری شمال تخت‌جمشید بین راه شیراز واصفهان مشهود . نویسنده تاریخ این‌شهر قدیمی وآثار مکشوفه آنرا درکتاب آثار باستانی جلگه مرودشت ازص۲۱ تا ٤٤ بطور مشروح ذکر کرده است بنابراین دراینجا ازذکر مطالب بیشتری صرفنظر مینماید .

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵ - کوره قباد یاارکان (ارجان) رام‌قباد رم قباد نیز گفته اند این کوره‌و کوره شاپور بنام سازندگان آن معروف گردیده ازحدودسمیرم‌تاریشهر و بهبهان وسعت داشته مرکز آن قبادخسرو در نزدیکی بهبهان بوده‌است که حالیه خراب و متروك است ازبنادر معروف ومعمور پارس سیراف ، توج، مهروبان ،سینیز ، جنابی بوده‌است

پارس استان وسیع وپهناور ومعموری درزمان ساسانیان بوده است که به‌تنهائی ۲٤ ملیون‌درهم ۱مالیات درسال می پردا خته وپس‌از سواد که۱۳۰ میلیون درهم و خراسان که ۳۷ ملیون درهم مالیات میپرداخته پارس سومین استان مالیات خیز ساسانیان بوده است .

---

۱ - درهم پول نقره رایج زمان ساسانیان درهم میباشد ۱۵ عدد آن معادل یکدینار (پول‌طلا) بوده‌است یکدرهم نقره به‌تفاوت از ۳/٦۵ تا ۳/۹٤ گرم وزن داشته‌است پشیز پول خورد بوده است این‌سه کلمه (در هم ، دینار ، پشیز) تا کنون مصطلح ودرزبان عرب نیز رایج گردید

نقش مراسم تاجگذاری شاپور اول درنقش رجب نزدیك تخت جمشید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

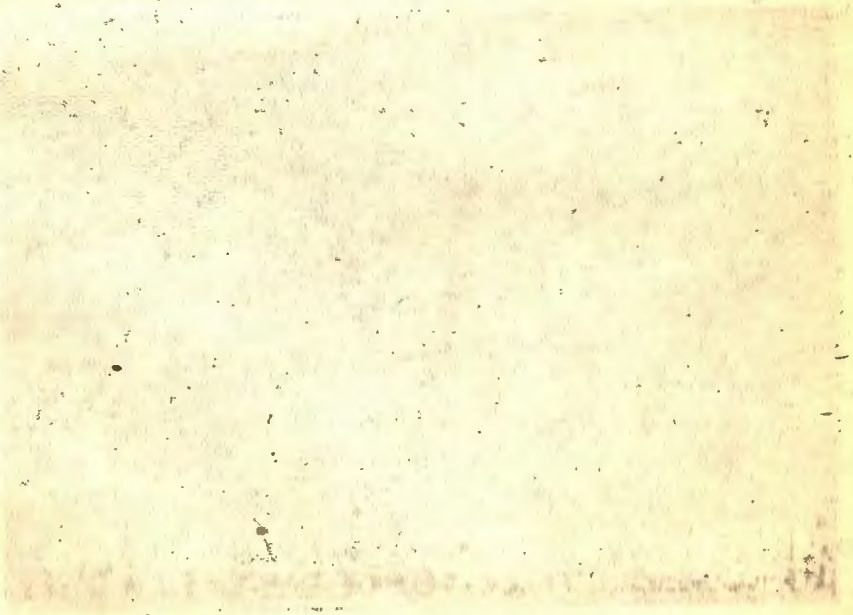

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نقشه ویرانه شهر قدیمی استخر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فضائل اخلاقی و روحانی پارسیان قدیم

تاریخ علاوه برثبت وقایع وحوادث وجهانگیریها واطلاع برتشکیل یا انقراض سلسله ها جهت خوانندگان بصیر ودقیق نکته جالب ومهم دیگری نیز دارد که آن علت ترقی ودوام یا انحطاط و زوال کشورها میباشد از همین لحاظ درین مقاله نیز غیراز بیان تاریخ یك وظیفه ملی ومهم دیگری باید ادا گردد و آن اینست که تا حدود مجال بفراخور این مقال از سجایای عالیه وملکات فاضله اقوام پارسی وایرانی که موجد دو امپراطوری مهم گردیدند بحث نمائیم وبدانیم که در نتیجه چه عواملی توانستند حکومتهای مقتدر کهنسالی را برانداازند ودر یك وهله دو قرن و ربع ودر وهله دیگر چهار قرن ونیم درنهایت اقتدار باحسن تدبیر و کاردانی ونظم وانضباط بدون احتیاج وکمك ملل زیردست حکمفرمائی کنند تا حدی که مغلوبین آنهارا بحد اعلای پرستش فرمانبرداری نمایند .

کار و کوشش راستگوئی ودرست کرداری - جوانمردی ونوع پرستی و سایر صفاتی که مایه سعادت و نیك بختی ولازمه ترقی و تعالی یك جامعه انسانی است در پارسیان قدیم بنحو پسندیده و حد کمال وجود داشت و همین فداکاری و از خود گذشتگی و داشتن ملکات عالیه اخلاقی آنان را طوری مستعد ومهیا نموده بود که تا رهبران لایق وکاردان و سرداران شجاعی چون کورش کبیر و داریوش وخشایارشا یا اردشیر وشاپور ساسانی پیدا میکردند صدها فرسنك دور از خاك خود میرفتند تا جائیکه خشایارشا میگفت « اگر در جنگ با یونان فاتح شویم کشور ما را جز آسمان حدودی نخواهد بود . » وپس از اینکه کشورهائی را زیر سلطه و اقتدار خود درآوردند برعکس فاتحین پیش از خود نسبت بدانها ومعتقدات و مقدساتشان نهایت احترام وخوش رفتاری و جوانمردی را ملحوظ میداشتند .

برای نمونه ومقایسه چند مورد از رفتار بدو شقاوت و بیرحمی و اعمال خلاف

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انسانیت کشور گشایان پیش از هخامنشی‌را از روی مدارك مکشوفه و کتیبه های خود آنها بترتیب سابقه ذکرمینماید و سپس اخلاق ورفتار کشور گشایان‌هخامنشی را با ملل تابعه تافرق بین ومحسوس بین تربیت نژادی و سجایای این دو دسته از فاتحین معلوم گردد .

۱ ـ مانیستو مؤسس سلسله اکد در ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد پاد شاه ایلام را باسارت برد ومملکت اورا بکلی غارت نمود .

۲ ـ درسال ۲۲۸۰ پیش از میلاد کودورنان خواندی Kudur Nankhundi شهرهاور پایتخت سومر را غارت نمود وسلسله پادشاهانشان را بر انداخت مجسمه ربت‌النوع ارخ را با یلام برد .

۳ ـ شوتروك ناخون تا پادشاه ایلام در زمان حکومت سلسله کاسیها (سلسله سوم سلطنت بابل) شهر بابل را غارت وتمام اشیاء گرانبهای آنجا حتی ستل« نرم سین » ومجسمه « بل‌مردوك » خدای بزرك بابل را بشوش برد وسلسله کاسو ها را بکلی منقرض نمود .

٤ ـ آسوریها بعداز جنگ و خونریزی و غارت ،ساختمانهاو آثار را نیز از بین می‌بردنددراجع‌به‌قساوت و شقاوت « آسورنازیربال » مینویسند که حتی باطفال اسراء اعم از پسر یا دختر رحم ننموده آنها را زنده زنده در آتش میانداخت .

٥ ـ ونیز نوشته‌اند که آسوریها در ٦٤٥ پیش از میلاد که ایلام را غارت‌نمودند استخوانهای پادشاهان واشخاص نا می آنجا را به نینوا بردند حزقیال میگوید : « اینست ایلام وتمام جمعیت آن درین قبرستان که همگی کشته شدند و از دم شمشیر گذشتند . » آسوریها پس از قتل و غارت « خوم‌بان‌کالدوش » آخرین‌پادشاه ایلام را که فرار کرده بود با « تامماری‌تو » پادشاه سابق ایلام بعـرابه خود بست و آنها را مجبور نمود که‌تا معبد آسور عرابه را بکشند .

آسور بانیپال فاتح ایلام در همین باب کتیبه‌ای دارد که مضمون آن چنین است

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

« خاك شهر شوشان شهر ماداکتو و شهر های دیگررا تماماً بآسور کشیدم ودرمدت یکماه ویکروز کشور ایلام را بتمامی عرض آن جا روب کردم من این مملکت را از عبور حشم و گوسفند ونیز از نغمات موسیقی بی‌نصیب ساختم وبدرندگان ومار ها و جانوران کویر اجازه دادم که آنانرا فرو گیرند ... ۱ »

۶ ـ گرزوس پادشاه لیدی معاصر کورش کبیر بناپگفته هرودوت هنکا می که میخواست باستقبال کورش برای جنك بشتابد پس از عبور از کاپا دوکیه همه جا را غارت نمود تا بشهر پتریوم پایتخت قدیم هیت‌ها رسید شهررا بکلی غارت ومردم را برده خود نمود .

۷ ـ سنا خریب پادشاه آسور راجع بفتح شوش پایتخت ایلام وفجایعی که‌در آنجا مرتکب شده چنین مینویسد :

« سی و چهار دژ وشهرهای بیحسابی که تابع آنها بود من‌محاصره‌کرده بیورش گرفتم وسکنه آنها را باسیری بردم آنجا را خراب ومبدل به تل خاکستری ساختم دود حریق آنها رامانند دود قربانی بزرك بآسمان پهن و وسیع بلندنمودم ».همینطور بابل را که در سال ۶۸۹ قبل‌از میلاد فتح کرد شهر بدین زیبائی ومهمی رابا خاك یکسان نمود وسپس نهر فرات را که در وسط شهر جاری‌بود بروی‌خرابه ها باز کرد تاخرابه های شهر را نیز آب‌ببرد .

ولی فاتحین هخامنشی‌چون از یك قوم فاضل وتربیت شده ای بر خاسته بو دند بعکس پیشتازان خود نسبت بمغلوبین وملل تابعه نهایت ملاطفت ومروت را مرعی داشته معتقدات آنهارا مقدس ونوامیسشان را محترم مید انستند . هیچگاه مرتکب قتل وغارت وانهدام نشدند جز درمواردی که سرسختی ساکنین شهری یا طغیانهای پی‌درپی دسته‌ای ایجاب مینمود واین خود ازصفات ممتازه و بر گزیده این سلسله بود که در پرتو آن توانستند بیش‌از دو قرن همینطور که بر ممالك متمدنی تسلط

---

۱ ـ ص ۱۳۹ تاریخ ایران باستان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داشته باشند برقلوب مردمان بیشمار آن ممالك نیز فرمانروائی کنند.

این گفته مبتنی بر مدارك صحیح تاریخی است که چند فقره آنرا عیناً نقل مینماید.

ترجمه قسمتی از بیانیه کورش در بابل: این بیانیه که باستوانه کورش معروف است ازحفریات بابل بدست آمده ودر موزه انگلستان نگاهداری میشود:

«منم کورش شاه عالم شاه بزرگ شاه قویشوکت شاه بابل شاه سومر واکد شاه چهار مملکت پسر کمبوجیه شاه بزرك شاه متهر انشان نوه کورش شاه بزرك شاه شهرانشان ازاعقاب چیش پش شاه بزرك شاه شهرانشان شاخه سلطنت ابدی که سلسله اش موردمحبت «بل ونبو» ۱ است وحکمرانیش بقلب آنها نزدیك. وقتیکه من بی جنك وجدال واود «تین تیر» (۲) شدم باعسرت و شادمانی مردم درقصر پادشاهان برسریر سلطنت نشستم «مردوك» (۳) آقای بزرك قلوب نجیب اهالی بابل را بطرف من متوجه کرد زیرا من همه روزه در فکر پرستش او بودم لشکر بزرك من بآرامی وارد بابل شد من نگذاشتم دشمنی بسومر واکد قدم بگذارد اوضاع داخلی بابل وامکنه مقدسه آن قلب مرا تکان داد واهالی بابل باجرائی مراسم خود موفق شده از قید اشخاص بی دین رستند من از خرابی خانه های آنها مانع شدم من نگذاشتم اهالی از هستی ساقط شوند. مردوك آقای بزرك از کار های من مشعوف شد و وقتیکه از ته قلب وبامسرت الوهیت بلند مرتبه اورا تجلیل میکردم بمن که کورش هستم واورا تعظیم میکنم به پسرم کمبوجیه وتمام لشکر من ازراه عنایت برکات خود را نازل کرد پادشاهانی که دوتمام ممالك عالم در قصور خود نشسته اند از دریای بالا تا دریای پائین وپادشاهان عرب که در خیمه ها زندگانی میکنند تماماً باج سنگین خود را آوردند و در بابل پاهای مرا بوسیدند از ... تا آسور وشوش آگاده اش نوناك زامبان متودنو دری بالالایت گوتیها وشهرهائی که

---

۱ ــ بل خدای زمین نبو پسر مردوك ۲ ــ تین تیر دین تیر اسم قدیم بابل

۳ ــ مردوك پسر خدای آسمان

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آنطرف دجله واقع واز ایام قدیم بنا شده خدایانی را که تو اینجا زندگانی میکردند بجاهای مزبور برگرداندم تا درهمانجاها الی الابد مقیم باشند اهالی این محلها را جمع کردم منازل آنهارا ازنو ساختم و خدایان سومر واکد را که نبونید ببابل آورده وباعث خشم آقای خدایان شده بود بامر مردوك آقای بزرك بقصرهای آنها موسوم به «شادی دل» برگردانیدم. ازخدایانیکه بشهرهای خودشان بواسطه من برگشته‌اند خواستارم که همه روزه درپیشگاه بل ونبو طول عمر مرا بخواهند ونظر عنایت بمن دارند وبمردوك آقای من بگویند کورش شاه که تورا تعظیم میکند وپسر او کمبوجیه ...»

در تأیید این کتیبه بیانیه کهنه وروحانیون بابل دائر به تمجید و تحسین ازعملیات کورش کبیردربابل عیناً نقل میشود:

ابتدای کتیبه ذم نبونید پادشاه ضعیف النفس بابل است وسپس نوشته شده:

«... خدایان دیگر ازاین جهت که آنهارا به بابل مردوك آورده بودند خشمناك از منازلشان بیرون رفتند مردم استغاثه کرده گفتند نظری کن ـ او بمنازلی که خرابه هائی شده وباهالی سومر واکد که مانند مرده هائی هستند نظری کرده بر آنها رحم آورد او بتمام ممالك نظر انداخت و در جستجوی پادشاهی عادل شد که بقلب او نزدیك باشد تادست اورا بگیرد دراینوقت کورش پادشاه انشان را اسم برد وبرای سلطنت عالم طلبید ... مردوك آقای بزرك مدافع و حامی تمام امتش بامسرت باو (یعنی کورش) نگریست بکار های او و قلب عادلخواه او برکات خودرا نازل کرد باو فرمود بطرف شهرش (یعنی شهر مردوك) عزیمت کند مانند رفیق ودوستی رهبر او گردید لشکر او که مانند آب رود بشمار درنمیآید با او (یعنی کورش) مسلح حرکت میکرد. بی‌جنگ و جدال اورا داخل بابل کرد وشهر خود را ازتعدی خلاصی بخشید.

شاه نبونید راکه نسبت بمردوك بی‌احترامی کرده بود بدست او (کورش)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپرد تمام اهالی بابل تمام سومر واکد وبزرگان و ولات اورا (کورش) تعظیم کردند وپاهای اورا بوسیدند همگی از پادشاهی او خوشنودشدند وشادی‌وشعف از صورتشان هویدا بود ...

و نیز ترجمه قسمتی‌ازکتیبه نقر شده برمجسمه یکنفرمصری (اوجاگررسنت)۱ که خود خزانه‌دار ودبیر و رئیس قصر سلطنتی درزمان پسامتیك سوم بوده و درك زمان کامبوزیا وداریوش را کرده وبا موضوع‌ما ملازمت دارد ذیلا نقل مینماید :

« وقتی‌که کمبوجیه شاه بزرك شاه تمام ممالك بمصر آمد و با او آسیائی هائی را دراینجا برقرار کرد او پادشاه بزرك مصر ومالك‌الرقاب‌بزرك تمام‌ممالك گردید . اعلیحضرت بمن فرمود که برتبه طبابت بزرك درآیم ودر نزد او بسمت رسمی ورئیس‌قصر باشم من‌القاب وعناوین« مسوت‌را »۲ پادشاه مصرعلیا وسفلی را باسم او ترتیب دادم . من.باعلیحضرت عظمت سائیس را که‌مقر « نیت » مادربلند مرتبه (را) است بیان کردم . من تمامی آنچه راکه راجع بعظمت جایگاه(نیت) یعنی آسمان وعظمت معبد او وعظمت تمام خدایان مرد وزن که‌در معبد مزبورند وعظمت خانه بیوتی مقر پادشاه آسمانها ونیز آنچه متعلق بعظمت مکان مقدس جنوبی و شمالی معبد(را) ومعبد (آتوم) است باعلیحضرت آموختم . این‌اسرار تمام خدایان است . من از کمبوجیه پادشاه مصر علیا وسفلی‌تمنی‌کردم آسیائی هائی را که در معبد « نیت » نشسته‌اند ازآنجا براند تا این معبد مقام مقدس خود را ازنو بیابد .

اعلیحضرت امر کرد وآنها را از معبد « نیت » راندند وخانه‌هائی که در آن ساخته بودند خراب کردند ... اعلیحضرت فرمود معبد را بشویند و مردان آن

---

۱ – این مجسمه در موزه واتیکان میباشد شرح‌حال صاحب مجسمه بروی‌آن‌نقرشده از جمله فتح مصر بدست کامبوزیا میباشد

۲ – یعنی زادهٔ (را) و (را) بعقیده مصریها رب‌النوع آفتاب وبدر فراعنه‌بوده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کاهنان کشیك‌را برگردانند اعلیحضرت امر کرد نیازهائی بمعبد «نیت» مادر بزرك تمام خدایان بزرك که در سائیس اند بفرستند. قربانیها کنند چنانکه‌سابقاً معمول بود واعیاد آنها بگیرند چنانکه از قدیم میگرفتند ... وقتی که کمبوجیه پادشاه مصر علیا وسفلی به‌سائیس درآمد خود اعلیحضرت بمعبد «نیت» رفت ودر مقابل عظمت «نیت» که‌نزدیکتر از همه است بخاك افتاد چنانکه پادشاهان مصر بخاك می‌افتادند بعد او بافتخار «نیت» بزرك مادر خدایان که در سائیس مسکن دارد قربانیهای بزرك ازهرچیز کرد ...»[۱]

کورش کبیر هنگام فتح بابل عقاید دینی ورسوم ملی آنهارا طوری محترم و مقدس شمرد وبمردمان آن سرزمین مهربانی و ملاطفت نمود که برای او مراسم یك فاتح بابلی را انجام دادند.

کرزوس پادشاه لیدی را زنهار داد ویکی از مشاورین‌خود قرارداد درحالیکه کرزوس بر ضد کورش قیام کرده بود وتشکیل اتحادیه داده بود. اسرای یهود در بابل مورد عنایت خاص او قرار گرفتند آنها را که‌در حدود چهل‌ونه هزار نفر بودند با خدایان وغنائمشان که از عهد بخت‌النصر ببابل آورده شده بودند روانه بیت المقدس نمود وکمکهای موثر جهت تعمیر بیت‌المقدس‌معمول داشت.

چه او که نمونه بارز یکنفر پارسی مهذب وتربیت شده بود و چه داریوش و خشایارشا و سایر شهریاران هخامنشی‌پس از جهانگشایان بیرحم و خونریز برای مردمان دنیای قدیم موهبتی خداداد بوده‌اند از همین جهت با طوع و رغبت سر تکریم و تعظیم در برابر آنان فرود آوردند وبندگیشان را بجان و دل خریدند.

فضائل و محامد و رشادت پارسیها که شمه‌ای از آنرا پس‌از پایان این بحث از زبان هرودوت وگزنفن وسایر مورخین قدیم خواهیم نگاشت در اثر تن‌آسائی ادوار پسین‌هخامنشی وغوطه ور شدن در ثروت وقدرت که معمول هر ملت. فاتحی

---

۳ ـ صفحه۵۰۳ ایران باستان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است دوچار نقصان وفتور گردید ولی باز استعداد خدادادی وسجیه فطری مانع شد که فاتح مقدونی با نظر بغض وتحقیر بدانها نگاه کند بلکه با لعکس برای حفظ حیثیت ایرانی و جلوگیری از نفوذ بیشتر سربازان وافرادمهاجم طوری بروز شجاعت و صمیمیت نشان دادند که اسکندر پس از مراجعت از هند بنا بر ولیت آریان فرماندهی سپاه خود را بپارسیها داد وبرحسب روایت دیودورجاهای خالی خود را بآنها سپرد وبرای محافظت خودش از بین پارسیها هزار نفررا انتخاب کرد و ما دراینجا برای مزید اطلاع عین نوشته‌های کنت‌کورث‌را نقل مینمائیم :

« پس از آن اسکندر امر کرد که سپاهیان پارس در یکجا جمع شوندوخطاب بآنها کرده چنین گفت : وقتی که‌من از اروپا بآسیا میآمدم بخود وعده میدادم که عده زیادی از ملل نامی وملیونها نفوس را بدولت خود بیفزایم وازاینکه درین باب شهرت را باور داشتم اشتباهی نکردم‌ام . بعد مزایائی دیگر باین مسئله افزود : در اینجا مردمانی یافتم که‌شجاع‌اند ونسبت بپادشاه خود باعلی درجه باوفا من تصور میکردم که‌همه چیز در تجملات مستغرق است واز فرط تمکن‌همه درعیش‌وعشرت غوطه‌ورند ولی خدایان را بشهادت میطلبم که شما هم سختی های جنك را روحاً وجسماً خوب تحمل میکنید وبا اینکه سربازان شجاعید وفاداری را کمتراز شجاعت باعث نام و شرف نمیدانید . امروز اول دفعه‌ایست که بآواز بلند این‌صفات‌شما را میستایم ولی مدتهاست که‌ازین خصائل شما آگاهم این است که از میان شما جوانان ممتاز را برگزیدم ودر لشکر خود داخل کردم لباس‌واسلحه شماهمان است شما به از دیگران اطاعت می‌کنید ورؤسا را محترم میدارید شماالبته‌دیدید که من دختر اکسارترس را ازدواج کردم وپست ندانستم که‌طفلی اززن‌مغلوبه داشته باشم وبعد چون شایق بودم که‌اعقاب من‌زیاد باشند دختر داریوش راازدواج کردم وبگرامی ترین دوستان خود گفتم دختران مغلوبین‌را ازدواج کنند تابا این علقه مقدس تفاوتی که‌بین فاتحین ومغلوبین هست زائل گردد باور کنید که‌شمابرای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

شاپور اول ساسانی ووالرین درحالیکه بپای اسب اوافتاده‌واستغاثه مینماید (نقش‌رستم)

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

من سربازان حقیقی هستید نه عاریتی آسیا و اروپا را یك دولت تشکیل میدهند. من اسلحه مقدونیها را بشما میدهم وقدمت را با چیزی که بیگانه و تازه است پیوند میکنم. شما هموطنان و سربازان من هستید وازین ببعد همگی یکرنگیم نه برای پارسیها شرمساری است که عادت مقدونی را بپذیرند ونه مقدونیها عار دارند که از پارسیها تقلید کنند برای مردمانی که مقدر است درتحت حکومت یك پادشاه باشند قوانین باید یکی باشد.»

پس ازین نطق اسکندر قراولان و مستحفظین خود را ازمیان پارسیها برگزیدو اطرافیان خود را از آنها قرارداد اوامر اورا پارسیها ابلاغ میکردند وآنها مقدونی هائی را که در غل وزنجیر بودند بمقتل میبردند ... ۱۰

واینك میپردازیم به‌نقل گفته های مورخین قدیم راجع به‌پارس

پاره‌ای از عادات و رسوم و صفات حمیده پارسیان قدیم

از قول دیگران :

۱ـ گفته‌هرودوت:(۲)

« پارسیها روز تولدشان را بیش از هرروز دیگر سال محترم میدارند ودر این روز آنها غذائی بیش‌از سایر روزها میپزند در چنین روز آنهائیکه متمولنددراجاق ها گاو واسب وشتر یاالاغی را کباب‌و کسانیکه فقیرند بحشم کوچك اکتفامیکنند خوراکهای اصلی درنزد پارسیها کم وغذاهای فرعی زیاد است ویکی‌راپس‌ازدیگری میآورند. بنابراین پارسیها گویند که‌یونانیها سیر از سرمیز بر نمیخیزند زیرا پس

---

۱ ـ صفحه ۱۸۹۷ ایران باستان

۲ ـ Hérodote هرودوت مورخ مشهور یونانی که‌بین سالهای ۴۸۵ تا ۴۲۵ پیش از میلاد میزیسته

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از ماهار چیزی که جالب توجه باشد نمیآورند واگر چیزی میآوردند یونانیها اتصالا میخوردند . شراب را پارسیها خیلی دوست دارند . آب دهن انداختن یاقضاء حاجت درحضور دیگری ممنوع است .

پارسیها کارهای مهم را درحال مستی مورد شور قرار میدهند ولی میز بار خانه‌ای که درآنجا شور بعمل آمده رائی را که داده‌اند روز دیگر بآنها میگوید اگر آنرا پسندیدند می‌پذیرند والا از نو شور میکنند و نیز اگر راجع بمطلبی درحال طبیعی مذاکره کرده‌اند هنگام مستی رای میدهند. وقتی در کوچه‌ها بیکدیگر میرسند از کردار آنها میتوان دانست که طرفین مساوی اند یانه زیرا درود با حرف بعمل نمیاید بل آنها یکدیگر را میبوسند : اگر یکی ازحیث مقام ازدیگری قدری پست تراست طرفین صورت یکدیگر را میبوسند وهرگاه طرفی ازطرف دیگر خیلی پست‌تر باشد بزانو درآمده پای یکدیگر را میبوسند. پارسیها همسایگان خود را از همه بیشتر محترم میدارند وپس‌از همسایگان مردمانی را که دورترند بنابر این درجه احترام آنها بسته بمسافت است وکمترین احترام برای مردی است که از آنها خیلی دورند .

پارسیها خودشان را خیلی بهتر از سایر ملل میدانند ازمردمان دیگر آنهائیکه به پارسیها نزدیکترند بهتر از دیگرانند وبدترین مردم آنهائی هستند که خیلی از پارسیها دورند .

بهترین صفت را پس‌از رشادت پارسی درین میداند که پسران زیاد بدنیا آرد وباشخاصی که بیش از دیگران زاد و ولد کرده‌اند شاه همه ساله هدیه میفرستد باولاد از سن پنج‌سالگی تا سن بیست فقط سه چیز میآموزند : اسب سواری تیر اندازی وراستگوئی زودتر از سن پنجسالگی اولاد نزد پدران خود نمیروند بل درمیان زنان بزرك میشوند جهت اینست که اگر اطفال مردند پدران غصه نخورند این عادت را من‌شایان تمجید میدانم ونیز اینرا که شاه درباره کسی درازای تقصیری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در دفعه اول حکم اعدام نمیدهد . پارسیها هم خادمی را در ازای یك تقصیر نمیکشند فقط وقتی پارسی زهر غضب خود را میریزد که معلوم گردد مقصر چند دفعه مرتکب جنایاتی شده وضررش بیش از خدماتی است که کرده گویند که هیچگاه یکنفر پارسی پدر یا مادر خودرا نکشته واگر چنین قضایائی روی داده بطور روشن همیشه معلوم گردیده که قاتلین اولادطبیعی یااطفالی بوده‌اند که آنها را دور انداخته (مقصود هرودوت از اولاد طبیعی اولادی است که زنان غیر عقدی زاده‌اند)

چیزی که برای پارسی گردنش ممنوع است گفتنش هم جایز نیست

دروغگوئی را ننگین ترین عیب میدانند وپس از آن شرم‌آور ترین نقص داشتن قرض است وجهت عمده آن ازجمله این است که گیرنده قرض مجبور است دروغ بگوید . اگر از پارسیها کسی بمرض جذام مبتلا گردد یا تنش‌رازخمهای سفید بپوشد اورا بشهر راه نمیدهند وچنین کسی مراوده با سایرین ندارد . گویندکه این مرض در ازای گناهی است که‌مریض نسبت بآفتاب کرده هر خارجی را که دوچار این مرض گردد بیرون میکنند ونیز کبوترهای سفید را میرانند زیرا باین عقیده‌اند که‌این مرض از آنهاست .

در رود قضای حاجت نمیکنند آب‌دهن نمی‌اندازند در آن دست نمیشویند نمیگذارند کسی چنین کارهائی کند ورود را خیلی محترم میدارند ۱

۲ ـ آنچه گزنفن نوشته است :

گزنفن (۲) سردار ومورخ معروف یونانی که زمان اردشیر دوم بایران آمده

---

۱ ـ صفحه ۱۵۳٤ تاریخ ایران باستان

۲ ـ گزنفن Xènophon مورخ یونانی (٤۳۰ ـ ۳۵۲ پیش‌از میلاد)شاگرد سقراط کهدو جنك (کوناکسا)بین اردشیر دوم‌هخامنشی وبرادرش کورش اصغرشرکت داشته است .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در کتاب سیروپدی راجع به‌تربیت وعادات پارسیها چنین مینویسد :

• قوانین پارس ساعی است که‌شخص را از ابتدا ازعمل بد یا شرم آور باز دارد وبرای رسیدن بمقصود این ترتیب مقرر است : درنزد آنها جائی است موسوم به (الوترا Eleuthéra)قصرشاهی وسایر ابنیه دولتی اینجاست برای تجار باقال و قیل وامتعه آنها جاهای دیگر معین شده تا قال ومقال آنها مخل تربیتی که زیبنده تربیت است نشود جائی که‌در حوالی این ابنیه واقع است‌بچهار قسمت‌تقسیم‌شده یکی برای کودکان است دیگر برای نوجوانان سومی برای مردان چهار می برای کسانی که‌دیگر نمیتوانند اسلحه برگیرند موافق قانون باید هر یك از این قسمت ها در محله خود حاضر شود : کودکان ومردان درطلیعه صبح پیر مردان در روزهای معین وقتی که‌بتوانند ولی جوانا ن هر شب در اطراف ابنیه با اسلحه می خوابند استثناء فقط برای کسانی است که‌زن دارند وبآنها قبلا امر شده که‌حاضر شوند با وجود این غیبت زیاد نکوهیده است عده روساء این شعبدوازده استزیرا در پارس دوازده طایفه وجود دارد برای تربیت کودکان از میان پیر مردان کسانی را انتخاب میکنند که بتوانند اخلاق آنهارا نیکوتر کنند برای نو جوانان. از میان مردان کسانی را که نیز بتوانند این وظیفه را انجام دهند و برای مردان اشخاصی را که بتوانند آنها را برای اطاعت ازاحکام و دستورات حکومت آماده‌تر کنند بالاخره روساء وپیرمردان هم از میان خود آنها انتخاب شده‌اند واینها نظارت دارند که زیر دستان وظائف خودشان را بجا آرند .

چیزهائی که برای هرسن مقرر است شایان توصیف میبا شد تا معلو م با شد چه وسائلی در پارس برای پرورش هموطنان ممتاز بکار میبرند کودکان‌بدبستان میروند تا خواندن را فرا گیرند سرپرست آنها بیشتر روز را باجرای عدالت مشغول است زیرا بین کودکان هم اتهام بدزدی جبر فریفتن دشنام داد ن و سا یر تقصیرات روی میدهد واگر ثابت شود که‌کسی مرتکب این‌نوع تقصیرات شده مجا ز ا ت میشو د

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کسانیکه تهمت زده‌اند یك تقصیر هم که سرچشمه تمام کینه‌های مردم نسبت بیك دیگر است برسیدگی محول میشود این تقصیر حق نا شناسی است وقتی که می بینند کودکی میتوانست حق‌شناس باشد واین وظیفه را بجا نیاورده او را سخت تنبیه میکنند زیرا عقیده دارند که‌حق ناشناس رفیق بی‌حیائی است واقعاًهم چنین است زیرا این صفت رهنمای مطمئنی است بطرف هرچیزی که شرم‌آور باشد.

آنها بکودکان نیز میآموزند که بمیانه روی خو کنند وچیزی که آنها را دراین راه تشویق میکند این‌است که‌همه روزه می بینند خود بزرگتر ها هم میانه‌رو هستند آنها بکودکان میآموزند که‌مطیع روساء باشند واین تربیت‌موثر است زیرا کودکان می‌بینند که بزرگتران هم فرمانبردارند آنها تعلیم می کنند که در خوردن وآشامیدن باید منظم بود چیزی که آنها را بقناعت عادت میدهد این است که می‌بینند بزرگتران فقط بااجازه مربیان خود غذا میخورند کودکان در نزد مادرانشان غذا نمیخورند وقت غذا را مربی معین میکند و صرف غذا بااجازه او بعمل میآید غذای عمده آنها نان وبولاغ اوتی است که‌از خانه می آورند وفنجانی دارندکه باآن از رودخانه آب میآشامندبآنها میآموزند که‌چگونه تیر و زوبین اندازند این است تربیت کودکان از زمان تولد تاسن ۱۶ یا۱۷سالگی پس از آن آنها در طبقه نوجوانان داخل میشوند طرز تربیت نوجوانان چنین است است : در مدت دهسال اززمانیکه از کودکی بیرون آمده‌اند آنها دراطراف ابنیه دولتی برای حفظ امنیت وبرای عمل کردن بمیانه روی میخوابند . در این سن جوانان بنظارت مخصوص احتیاج دارند روزها آنها خودشان را باختیار مربی میگذارند واو در موارد مقتضی آنان را بکارهای عام‌المنفعه میگمارد یااگر لازم باشد آنها دراطراف ابنیه دولتی میمانند وقتی که شاه برای شکاربیرون میآید واین کار در هرماه چند دفعه روی میدهد نصف این پاسبانان راباخود بشکارمیبرد اشخاصی که همراه او میروند باید این اسلحه را دارا باشند : یك کمان یك ترکش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شمشیری درغلاف یاپاکتبر سپری که‌از ترکه بید بافته دو زوبین برای اینکه یکی را انداخته ودیگری را اگر لازم است بدست داشته باشند اگر پار سیها شکار را ورزش عمومی میدانند واگر شاه درراس شکارچیان چنانکه بجنگی رود حرکت میکنند ازین جهت است که‌او شکار را آموزشگاه‌حقیقی جنك میندارد وواقعاً هم چنین است: شکار میآموزد که صبح برخیزند درسرما و گرما برد بار باشند راه بروند بدوند بحیوان ازهر طرف که‌بیاید تیر اندازند وزوبین افکنند غالباً وقتی که انسان یك‌حیوان قوی در جلو خود می‌بیند روحش تیز ترمیشود زیرادر اینوقت لازم است که شکارچی ضربتی بحیوان وارد آرد یا خودرا از حمله او ایمن بدارد بنابراین مشکل است در شکار چیزی یافت که در جنك نباشد وقتی که نوجوانان برای شکار بیرون میروند برای یك وقت غذا آذوقه باخود برمیدارند و آن تفاوتی با غذای کودکان ندارد مگر ازین حیث که فراوان تراست تا شکار دوام دارد آنها غذا نمیخورند ولی اگر حیوانی که تعقیب میشود آنهارا بتوقف مجبور کند یا از جهت دیگر بخواهند شکار را امتداد دهند چیزیکه با خود دارند خورده بعد باز تا هنگام شام بشکار میپردازندودو روز را یکروز حساب میکنندزیرا غذای‌یکروز را خورده‌اند با این ترتیب میخواهند فرا گیرند که هنگام جنك هم اگر لازم شد چنین کنند غذای دیگر این نوجوانان جز آنکه ذکر شد فقط گوشت شکار است یا بولاغ اوتی اگر کسی پندارد که آنها نان خالی یا آب ساده را با اشتها صرف نمی‌کنند باید بخاطر آورد که‌شخص گرسنه باچه‌لذت قشونان سیاه را میخورد و با چه‌مسرت جرعه‌ای از آب پاك می آشامد.

طوائف جوانان شهرنشین بورزشهائی که‌در کودکی ونوجوانی آموخته‌اند یعنی به تیر وزوبین اندازی مداومت داده دراین کارها باهم رقابت میکنند گاهی این نوع ورزشهارا بمسابقه میگذارند وجایزه میدهند طوائفی که‌در میان آنها عده جوانان دانا شجاع ومطیع زیاد تراست مورد تمجید هموطنان خود میگردند و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این تمجیدات نه فقط باعث افتخار آموزگاران کنونی آنهاست بلکه باعث ننگ است برای آنهائی هم که این جوانان را از کودکی تربیت کرده‌اند جوانان مذکور را کارگذاران دولت برای پاسبانی کشف اسرار تعقیب دزدان وسایر خدماتی که با قوت و سرعت انجام می‌شود بکار میبرند چنین است طرز زندگانی نوجوانان و پس از آنکه دهسال بدین منوال گذراندند در طبقه مردان داخل میشوند.

ازوقتی که آنها ازین حال بیرون شدند در مدت ۲۵ سال بترتیبی که ذکر خواهیم کرد زندگانی می‌کنند اولا آنها خودشان برای مشاغلی که صاحبان آن بایداز حیث عقل رشید باشند وسن نیروی آنان را زایل نکرده باشد باختیار کارگذاران دولت میگذارند اگر اتفاقاً لازم آید که بجنگ بروند چنین کسان تیر و زوبین ندارند. اسلحه آنها برای جنگ تن بتن است و با این مقصود چنانکه پارسیها را مینمایند جوشن برتن دارند سپری بدست چپ وشمشیر یا ساطوری بدست راست. بجز آموزگاران کودکان تمام کارگذاران دولت ازین طبقه بیرون میآیند. و قتی که مردان ۲۵ سال درین طبقه گذراندند واز سن ۵۰ قدری بالاتر رفتند داخل طبقه پیرمردان میشوند وفی‌الواقع پیرمردند پیرمردان بخارج ازوطنشان بجنگ نمیروند بل در محلهای خود مانده بکارهای عمومی وخصوصی میرسند آنها حکم اعدام میدهند وروسارا انتخاب میکنند اگر نوجوانان یامردان از وظائف خود تخلف ورزند فیلارك (Philarque رئیس دسته سواره نظام درزبان یونانی) یا هر کس که بخواهد آنهارا متهم می‌کند پیرمردان پس از شنیدن اتهامات و رسیدگی مقصر را از رتبه‌اش می‌اندازند وچنین کسی درتمام مدت عمر باین حال باقی میماندبالاخره برای اینکه طرز حکومت پارس را بفهمانم من قدری دورتر میروم و این چند کلمه پس از آنچه گفته شد مقصود مرا روشن خواهد ساخت.

گویند عده پارسیهاییش از ۱۲۰ هزار نفر نیست وهیچیك را ازوظائف وافتخارات محروم نکرده‌اند هرکس اجازه دارد که کودکان خودرا بپرورشگاه عدالت بفرستد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی کسانی اطفال خود را بدانجا میفرستند که میتوانند آنها را بکاری بگمارند و آنهائی که نمیتوانند چنین کنند نمی فرستند فقط کودکانی که در این مکتب ها تربیت یافته اند میتوانند در طبقه جوانان داخل شوند و نیز آنهائیکه مدت قانونی را در طبقه جوانان بسر برده اند میتوانند در مسلك مردان دا خل شده رتبه های دولتی بیابند بنابراین کسانیکه در طبقه کودکان وجوانان نبوده اند نمی توانند درمسلك مردان در آیند بالاخره اشخاصی که در مدت مقرر جزو مردا ن بوده‌اند وشکایتی از آنان نشده در ردیف پیرمردان قرار میگیرند بنابراین طبقه پیرمردان ترکیب یافته از کسانی که از تمام‌درجات نیکوئی گذشته اند چنین‌است تشکیلات حکومتی که بعقیده پارسیها اخلاق آنها را اصلاح میکند .

امروز هم درمیان آنها علامت قناعت میانه روی واینکه مایل اند غذارابا ورزش تحلیل برند دیده میشود امروز هم نزد پارسیها آب دهن افکندن بینی پاك کردن وکنار رفتن برای چنین کارهائی شرم‌آور است . خودداری ازچنین کارهاممکن نمی‌بود اگر در موقع خوردن قانع نبودند یا با ورزش رطوبت های‌بدن راباین مقصود که جریان دیگر نیابد بیرون نمیکردند اینست آنچه راجع بپار سیها کلیة میبایست بگوئیم .»

در جای دیگر ضمن صحبت ماندان مادر کورش باکورش هنگامی که طفل ودر دربار ماد بوده است راجع بقضاوت و دادگستری پارسیها مینویسد :

« ماندان بکورش گفت هر آنچه بنظر جدت (مقصود از دی‌هاگ پادشاه ماد میباشد) عدالت است در پارس عدالت نیست مثلا او در ماد آقای مطلق است ولی در پارس برابری عدالت است پدرت (مقصود کامبوزیا) شخص اول‌است ولی آنچه را که‌دولت اجازه میدهد می‌کند و چیزی را که‌او میدهد بپدرت میرسدقانون‌اندازه را معین‌کرده نه‌هوا و هوس را پس برای اینکه زیر شلاق هلاك نشوی اگر از جدت یاد گرفتی که جبار باشی پس از اینکه برگشتی احترازکن از اینکه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مراسم اجگذاری نرسی شهریار ساسانی در نقش رستم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بیش ازدیگران داشته باش.» ۱

۳ - بعضی از خصوصیات پارسیان باستان
از قول سترابون : (۲)

« پارسیها را شاهانی که سلطنتشان ارثی است اداره میکنند. مجازات عدم اطاعت دین است که سرو دستهای مقصرین را بریده بدنش را دور میاندازند. آنها زنان زیاد میگیرند وباوجود این زنان غیرعقدی بسیار دارند. منظورشان ازاین کار داشتن اولاد زیاد است. موقع ازدواج در اوائل بهار است. داماد تمام روز را از خوردن غذا خودداری میکند، ولی قبل از اینکه داخل اطاق زفاف شود قدری میوه یا مغز استخوان شتر میخورد.

از سن ۵ تا ۲٤ بآنها میآموزند. که تیر و زوبین اندازند سوار شوند و راست گویند مربیان آنها اشخاص بسیار پاکدامن ومنزه میباشند. اینها قصص وحکایات مفید برای نوباوگان میگویند وکارهای خدایان واشخاص نامی را برای آنان با موسیقی وگاهی بی آن ذکر میکنند.

جوانان باید قبل از طلوع آفتاب برخیزند، صدای بوغی ازمفرغ اینها را بیدار میکند. بعد آنهادر جائی جمع میشوند وآنهارا بدسته های پنجاه نفری تقسیم کرده هریك را به پسر پادشاه یا پسر یك والی میسپارند. این شخص که رئیس است دسته خودرا بمسافت سی یاچهل استاد (یك فرسنك الی یك فرسنك و ثلث) میدواند. سپس درسی را که خوانده‌اند ازآنها میپرسندودر این موقع باید جوانان بلند حرف بزنند تا شش‌هایشان ورزیده شود. بآنها میآموزند که در گرما

---

۱ - صفحه ۲۵٤ تاریخ ایران باستان

۲ - سترابن Strabon جغرافی دان معروف که از چهل سال پیش از میلاد تا چهل سال بعداز میلاد میزیسته واز نوشته های او آنچه را که ضمن نوشته‌های هرودوت وگزنفن نیست دراینجا نقل میشود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وسرما ودر موقع بارندگی بردبار باشند از سیل آب‌ها عبور کنند، بی‌اینکه‌اسلحه یا لباسشان تر گردد، چشم را بچراگاه برند، تمام شبرا در هوای آزاد کشیك بکشند، میوه‌های جنگلی مانند حب‌النبه وثمر بلوط و گلابی جنگلی بخورند.

« غذای روزانه جوانان بعداز ورزش مکتب نان و نان‌شیرینی و بولاق اوتی و نمك وعسلی است که میپزند یامی‌جوشانند آشامیدنیشان همان آب است. ترتیب شکار کردن چنین است که از پشت اسب زوبین بطرف شکار پرتاب میکنند، یاتیر از کمان ویاسنگ از فلاخن میاندازند.

عصرها کار جوانان این است: نشانیدن درختان، بریدن ریشه ها تدارك اسلحه اعمال جنگی و صیادی جوانان نباید حیوانی را که‌صید کرده‌اندبخورند بل‌باید آنرا بخانه برند شاه برای برندگان مسابقه در دویدن ونیز برای فاتحین در پنج مسابقه جایزه میدهند جوانان زینت هائی ازطلا استعمال میکنند وبظاهر درخشان این‌زینت ها اهمیت میدهند، ولی مرده را نباید با اشیاء زرین زینت دهند یادرآتش بسوزند زیرا آتش مقدس است. جوانان در محل ها خدمت می کنند ومدت خدمت آنها سواره یا پیاده از سن‌بیست تا پنجاه سالگی است. اینها نباید بمعاملات میدانی یا بازاری دخالت کنند، زیرا خرید و فروش کارآنهانیست اسلحه آنها عبارت‌از سپرهای لوزی وترکش‌وتبر وشمشیر کوتاه است. برسرکلاهی دارند شبیه ببرج است وزره از حلقه های آهنین ساخته شده. لباس‌رؤساء عبارت است از: زیر شلواری سه‌قسمتی کمرچین دوقسمتی که دامنهایش تا زانو میرسد لباس زیر سفید است ولباس رو از رنگهای گوناگون جامه تابستانی ارغوانی‌یا بنفش است وجامه های زمستانی از رنگهای مختلف. دستار ها مانند دستار مغ هاست و کفش هایشان گود است. بیشتر مردم قبائی میپوشند که دامنهایش نصف ساق پا را میگیرد وپارچه‌ای از کتان بدور سر می‌پیچند. هرکس کمان و فلاخنی دارد و نگاهداری پارسیها گران تمام میشود: آنها روی میز ها یشان اقسام حیوانات را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درسته می‌چینند بستر وجامها وسایر اشیاء از زر وسیم میدرخشد ...»

پارسیها یونانیها را ازتمام بیگانگان مهمتر میشناختند زیرا از خارجیهائی که آسیا را اداره میکردند فقط پارسیها بریونان تسلط داشتند . خارجیهایونان را نمی شناختند ویونانیها هم بمرور با خارجیها آشنا می گشتند آنهم نه ازراه مشاهده‌بل‌از راه گوش (یعنی از دور چیزهائی می‌شنیدند ... »

پارسیها اول ملتی هستند که‌یونانیها را تابع کردند . لیدیها هم قبل از آنها چنین‌کردند ولی آنها (لیدیها) آقای تمام آسیا نبودند وفقط قسمتی را ازآن تا «رودهامیل»داشتند . دولت آنها درزمان کزروس وآلیات برای مدت کمی پایدار بود وچون لیدیها تابع پارسیها شدند از افتخار کمی هم که حاصل کرده بودند محروم گشتند پارسیها بعکس پس ازاینکه دولت ماد ولیدیه را مطیع‌و یونانی های آسیارا تابع کردند بر قدرتشان همواره افزود بعد آنها بیونان لشکر کشیدند ولی شکست یافتند . باوجود این آسیارا تا سواحل آن داشتند واین وضع دوام یافت تا بکلی تابع مقدونیها شدند ... »

کنت کورس مینویسد : «۱»

« این یك عادت پارسی است که‌اسرار شاهانشان‌را با نهایت‌صداقت حفظ‌میکنند نه با پاداش میتوان ازآنها این اسرار را بیرون کشید ونه باترس وتهدید . یکی از قوانین قدیم شاهان آنهاخاموشی را درین مواقع بآنها امر کرده ومجازات‌متخلف را قتل قرار داده بنابراین سخن چینی در نزد آنها بدترین جنایت است پارسی‌ها عقیده دارند که اگر کسی برایش دشوار است راز دار باشد نمیتواند هیچکار بزرگی را برعهده بگیرد زیرا خاموشی را طبیعت برای انسان از هر چیز آسان ترکرده ...»

---

۱ ـ کنت کورس Qujnte- Curce مورخ رومی که درقرن‌اول‌میلادی‌میزیسته

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵ ـ وصف فارس اززبان ابن بلخی
مورخ قرن پنجم هجری

« ولایت پارس منسوبست به پارس واین پارس منسوب است بپهلو وپهلوی بدین پهلو وپارس ولایتی است سخت نیکو چنانك هم سهل است و هم جبل وهم بر و هم بحر وباز هرچه در سردسیرها وگرمسیرها باشد جمله در پارس یابند چنانك بعهد حجاج بن یوسف یکی را از حکماء عرب آنجا فرستاد تا احوال آن ولایت بداند و معلوم او گرداند چون حکیم بنزدیك حجاج باز رسید در جمله صفات پارس که ذکر میکرد گفت جبال ورجال وفیها من کل بلدبلد یعنی کوهساست و مردانند و مانند هر شهری که در جهانست آنجا شهری است و همیشه مردم پارس را احرار الفارس نوشتندی یعنی آزادگان پارس وپیغمبر صلی‌الله‌علیه وآله گفته است ان لله خیرتین من خلقه من العرب قریش و من العجم فارس یعنی که خدای را دو گروه را گزین‌اند از جمله خلق او از عرب قریش واز عجم پارس و پارسیانرا قریش العجم گویند یعنی در عجم شرف ایشان همچنانست که شرف قریش درمیان عرب وعلی بن الحسین را که معروفست بزین العابدین ابن الخیرتین گویند یعنی پسر دو گزیده بحکم آنك پدرش حسین بن علی رضوان‌الله علیهما بودومادر شهربانویه بنت یزدجرد فارس وفخر حسینیان بر حسنیان ازینست که جده ایشان شهربانویه بوده‌است وکریم الطرفین‌اند وقاعده ملك پارسیان بر عدل نهاده بوده است وسیرت ایشان داد و دهش بوده و هر که از ایشان فرزند را ولیعهد کردی اورا وصیت برین جملت کردی « لاملك الا بالعسکر ولاعسکر الا بالمال و لامال الا بالعماره ولا عمارة الا بالعدل » واینرا اززبان پهلوی بازبان تازی نقل کرده‌اند یعنی پادشاهی نتوان کرد الا بلشکر ولشکر نتوان داشت الا بمال ومال نخیزد الا ازعمارت و عمارت نباشد الا بعدل وپیغمبررا صلی‌الله علیه وآله پرسیدند که چرا همه قرون چون عاد وثمود ومانند ایشان زود هلاك شدند وملك پارسیان دراز کشید با آنکه آتش پرست بودند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم گفت لانهم عمرو فی‌البلد وعدلو فی‌العباد یعنی از بهر آنکه آبادانی اندر جهان‌وداد گسترندمیان بندگان خدای عزوجل ودر قرآن دو جای ذکر پارسیانست که‌ایشان‌را بقوت ومردانگی ستوداست یکجا عزمن قائل بعثنا علیکم عباداً لنا اولی باس شدید یعنی بفرستادیم برشما بندگانی از آن ما که خداوندان نیرو وبطش سخت بودند

ودر جای دیگر میگوید جلت قدرته ستدعون‌الی‌قوم اولی باس شدیدتقاتلونهم او یسلمون واین خطاب بامسلمانان کردست تا با ایشان جنك‌کنید وایشان را می کشید تاآنگاه که مسلمان شوند این قوم که اشارت بدیشان است که پارسیان اند ... وپیغمبر ما صلوات‌الله وسلامه علیه بسیار لفظ پارسی دانستی وچندلفظ گفته است که معروفست ودر ستایش پارسیان خبر مأثور است از پیغمبر (ص) لوکان العلم معلقاً بالثریا لنا لهرجال من فارس یعنی اگر این‌علم از ثریا آویخته بودی مردانی از پارس یافتندی .

۶ - پارس از نظر صاحب معجم البلدان

فارس ولایتی پهناور وکشوری فراخ است اول حدودش از جهت عراق ارجان و از جهت کرمان سیرجان واز جهت ساحل بهراسه سیراف واز جهت سند مکران میباشد . بطلیموس درکتاب ملحته‌البلاد آورده که طول مدینه فارس ۶۳ وعرض آن ۳۴ درجه است درین ولایت از امهات بلاد مشهور بسیار و قصبه کنونی آن شیراز میباشد - کوره های مشهور فارس پنج است که وسیع‌ترین آنها کوره استخر وبعد اردشیر خوره وکوره دارابجرد وشاپور وقباد خوره باشد اراضی فارس پیشین وقبل از اسلام میانه شهر بلخ تا آذربایجان وارمنستان وفرات تاعربستان وعمان و مکران وکابل وطخارستان بود قریب یکصد و پنجاه فرسخ طول و همین اندازه عرض داشته است ... »

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۷ـ پارس از نظر حمدالله مستوفی «۱»

« درفارس نامه آمده است که مملکت فارس دارالملك پادشا هان ایران بو د ه است ومشهور است که ایشان اگرچه بر تمامت ایران حکم داشته‌اند ملوك فـارس خوانده‌اند وقدرت و شوکتشان چنانکه اکثر پادشاهان ربع سکون خـراج گذار ایشان بوده اند ... وملك فارس هم براست و هم بحر : البر ولایت بر بمعنی خشکی فارس درقدیم پنج کوره گرفته‌اند چون اردشیرخوره واصطخر و دارابجرد و شاپور خوره وقباد خوره ودر هریك چندین ولایت و شهربوده وهست وحدود آن کوره ها تاولایت عراق عجم وخوزستان و لرستان و شبانکاره و بحر فـارس پیوسته است طولش از قرمیشه تاقیس صدوپنجاه فرسنك وعرض از یزد تا خوز سیصد و بیست فرسنك مساحتش هیجده هزار فرسنك باشد . البحر جزایری که‌ازحد سندتاعمان در بحر فارس است ازحساب ملك فارس شمرده‌اند وبزرگترین آن بکثرت مرد م ونعت جزایر قیس وبحرین است وحکام قیس در ایام سالف اکثر ولایات ایران بتخصیص تمام ملك فارس را از توابع قیس‌شمرده اند وقیس‌را دولت خانه خوا نده اند حقوق دیوانی آنجاهم اکنون بردفتر چهار صدو نود و یك هزار و سیصد دینار است ... »

فهرست شاهان پارسی نژاد هخامنشی و ساسانی و وقایع مهمه سلطنت آنها

همانطور که گفته‌شد منظور ازنگارش این‌رساله حتی‌الامکان ذکر قسمتهای مبهم وتاریکی ازتاریخ سرزمین کهنسال پارس‌بود که تاریخ نویسان کمتر روی آن بحث نموده وهمچنین نقل آنچه‌را که تاریخ نویسان قدیم راجع بپارس نوشته اند

---

۱ ـ ص۱۱۲ و۱۱۳و ۱۳۶ نزهة‌القلوب

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بهمین جهت از ذکر و بحث درخصوصیات وسوانح تاریخی وجهانگشائی وجهانداری دوسلسه بزرك پارسی نژاد (هخامنشی وساسانی) صرف نظرشد زیرا مورخین قدیم وجدید دراطراف این دوسلسله مهم که تاریخ پرافتخار ایران قدیم راتشکیل میدهد بطور جامع بحث وتحقیق نموده اند دراینجافقط برای حضورذهن خوانندگان گرام بذکر نام ومدت سلطنت وکارهای برجسته شهریاران پارسی نژاد اکتفا مینماید :

هخامنشیها

۱ - هخامنش یا هکهامنش سردودمان سلسله هخامنشی

۲ - **چش پش** پسر هخامنش جد اعلای کورش بزرك که در قرن هفتم پیش از میلاد میزیسته است (۱) پادشاه پارس وانشان (۲)

۳ - **کورش** پسرچش پش

٤ - **کمبوجیه** - داماد ازدی هاك آخرین پادشاه ماد و پدر کورش بزرك .

٥ - **کورش کبیر** - پسر کمبوجیه در ٥٩٨ متولد شد در ٥٥٨ پادشاه پارس

---

۱ - توضیحاً آنکه تقسیم بندی بالا ازروی آخرین تحقیقات وکاوشها ومدارك مکشوفه تنظیم گردیده زیرا ضمن لوحه گلی پیداشده دربابل که باستوانه کورش معروف است ودر موزه انگلستان نگاهداری میگردد کورش بزرك خود را فرزند کمبوجیه شاه بزرك نوه کورش واز اعقاب چیش پش میخواند ولی هرودوت تعداد بیشتری را نوشته که بترتیب اینها هستند : هخامنش - چش پش اول - کمبوجیه اول - کورش اول - چش پش دوم - کورش دوم - کمبوجیه دوم - کورش سوم (کورش بزرك)

۲ - قسمتی ازایلام قدیم را انشان یاانزان میگفته اند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وانشان شد در ۵۲۹ در گذشت .

در سال ۵۵۳ پیش‌از میلاد بر آخرین شاه ماد (ازدی‌هاك یا آ ستیا ژ) قیام کرد در ۵۵۰ اورا شکست داد هگمتانه (همدان فعلی) که پایتخت ماد بودبتصرف درآورد در ۵٤٦ سارد در ۵٤۵ مستعمرات یونانی آسیا ی صغیر را فتح نمود از ۵٤٦ تا ۵۳۸ با ممالك شرقی جنگ نمود در ۵۳۸ بابل را ضمیمه کشور خود نمو د ودر همین سال رسماً شاهنشاه هخامنشی گردید وتاجگذاری نمود . مادرش‌مان دانا دختر ازدی‌هاك برادرش مگاپرن . کورش کبیر سه زن‌داشت که‌نام دو تای آنها کاسان‌دان ـ آمی‌تیس میباشد از کاسان‌دان دوپسر کامبو زیا (فاتح مصر) و بردیا (اسمردیس) از زن دومی دو دختر آتس‌سا مرئه ۱ اززن سومی دختر ی بنام آرتیس تن پایتخت اولیه و آرامگاه او در پاسارگاد (مشهد مرغاب) ۸۰کیلومتری بین سعادت آباد وقادر آباد میباشد .

نام کورش در کتیبه های میخی پارس کورو یا کورش (کورا ئوش) در کتیبه های میخی بابلی کورش (بکسر راء) در میخی ایلامی کوراش در تورا ت کورش و کورش (بضم‌و کسر راء) بیونانی کورس وبلاتینی‌سیروس یاد گردیده است .

٦ ـ **کمبو جیه** ـ پسر ارشدکورش کبیر درسال ۵۲۹ شاهنشاه ایران شد درسال ۵۲۵ بمصر رفت و آنجا را فتح نمود در ۵۲٤ ازطرف صحرای‌لیبی به قرطاجنه لشکر کشید ودر ۵۲۲ پس‌از سه‌سال اقامت درمصر هنگا م مر ا جعت بایران در اکباتان شام درگذشت کتزیاس مینویسد که ایگسابات یکی از سرداران پارس نعش اورا باخود بپایتخت آورد مدفن او بتحقیق معلوم نیست ویرانه سنگی در پاسارگاد معروف بزندان سلیمان را ونیز آثارسنگی بین‌تخت‌جمشیدونقش رستم (بنام‌تخت گوهر) را آرامگاه او حدس زده‌اند . کامبوزیا چها ر زن داشت بترتیب

---

۱ ـ Meroé

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فاپدیم آتس‌سا (دختر کورش) مرتبه (دختر کورش بزرك) نی‌ته تیس (دختر آپری‌یس پادشاه مصر)

نام این پادشاه در کتیبه پارسی میخی بیستون کبوجیه۱در نسخه بابلی‌همین کتیبه کبوزیه درکتیبه های مصری کنبوت وکمبات مورخین یونانی کامبوزس و اروپائیها کامبیز نوشته‌اند.

۷ - داریوش اول یا داریوش کبیر - متولد ۵۴۹ متوفای ۴۸۵ و در سال ۵۲۲ پیش‌از میلادشاه شد .

داریوش کبیر پسر ویشتاسب ویشتاسب پسر ارشام ارشام‌پسر آریارمنا آریارمنا فرزند چش‌پش(۲)

داریوش پس‌از طغیان گوماتای مغ بنام بردی که شش ماهی طول کشیددر سال ۵۲۲ پیش‌از میلاد شاهنشاه شد از ۵۲۲ تا ۵۲۰ کشورهائی که در دوره قدرت و زمان طغیان گئومات مغ سربلند کرده بودند بجای خود نشانید درسال ۵۱۷ بمصر و۵۱۴بسکائیه وسپس بهند رفت وپنجاب وسند را تسخیر نمود ۵۱۲ پ.م در ۴۹۲ تراکیه را از نو مسخر نمود وجنك اول ایران بایونان اتفاق افتاد در ۴۹۰ جنك

---

۱ - Cabudjia ۲ داریوش در کتیبه بزرك میخی بیستون که درزمان خود او نوشته‌شده‌متذکرمیگردد که « هشت نفر از دودمان ما پیش‌از من شاه بوده‌اند ومن نهمی آنها هستم » از روی این نوشته چنین استنباط کرده‌اند که آرسام وآریارمنا جد وجد اعلای داریوش کبیر شاه پارس بوده‌اند . دواوح مکشوفه‌درهمدان‌این‌استنباط وتوجیه را تقویت وتأیید مینماید پس هشت نفر پادشاهی که داریوش در کتیبه بیستون متذکر گردیده که‌قبل از او شاه بوده‌اند واو نهمی آنهاست بترتیب باید این‌شاهان باشند : ۱ هخامنش ۲ - چش‌پش ۳ کورش ٤ کبوجیه ٥ کورش بزرك ٦ - کبوجیه فاتح مصر ۷ آریارمنا ۸ ارشام (آریارمنا وکورش اول‌جد کورش‌بزرك هر دو پسران چش‌پش بوده‌اند - او و ارشام شاید برقسمتهائی از قلمرو هخامنشیها شاهی داشته‌اند)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ماراتن واقع شد . تشکیلات صحیح ومرتبی که امروز بسیاری از کشورهای جهان روی آن دستور عمل مینمایند برای اداره امپراطوری پهناور خود و وصول مالیات واداره استانها داد راههای شوسه مهمی بساخت چاپار سریع السیر تشکیل داد سکه طلا بنام داریك و سکه نقره بنام کارشا زد وبنای تخت‌جمشید را بنیان گذاری‌نمود در هگمتانه و شوش وسایر شهرهای مهم کاخهای مجلل وباشکوهی ساخت .

زنان داریوش ۷نفر بشرح زیر : دختر گبریاس ـ آتس‌سا (دختر کورش‌بزرك) پارمیس (دختر بردیا برادر کبو جیه) فایدیم (زن کبو جیه) فرت‌گون (دختر آرتانس عموی داریوش) آپام

فرزندان او : اززن اولی آریاییك نس ـ آرت‌بازان ویك پسردیگر

اززن دومی ـ خشیارشا ـ هخامنش والی مصر ـ هاسیس‌تس ـ وشتاسب وسه‌دختر آرت زستر ـ ماندان ـ آم‌تیس .

از زن سوم : آرشام از چهارمی آری مردوس از زن پنجم : ارسامنس از ششمی آبرو کوماس هی‌پران تس فرن‌دائس ـ چهاردختر دیگر نیز داشته که‌اسامی آنان معلوم نیست (رویهمرفته ۲۰ اولاد داشته‌است)

برادران داریوش : اردوان ـ ارتافرن (والی‌لیدی) ـ هوتانه ـ آرتانس و مادر داریوش ردگون نام داشته است .

نام داریوش درکتیبه های میخی پارس داری‌وش بزبان بابلی دریاووش درکتیبه های مصری آن‌تریوش مورخین قدیم یونان داریوس (داریس) در باب پنجم کتاب عرزا داریوش مورخین اسلامی داریوش وداریوس و دارای اکبر نوشته‌اند .

۸ ـ **خشایارشای اول** ـ پسر داریوش بزرك درسال۵۲۱ متولدشد ودر ۴۸۶ به‌تخت سلطنت نشست ودره۴۶ پیش از میلاددر گذشت وی در ۴۸۴ بشورش مصر خاتمه داد ودر ۴۸۲ بابل را مجدداً مطیع ساخت‌و آنجا را از مرکزیت‌وعنوان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پایتختی برانداخت در ۴۸۱ یونان لشکر کشید و آتن را تسخیر نمود در ۴۸۰ جنك سالامین ودر ۴۷۹ جنك پلاته اتفاق افتاد . مادرش آتس‌سا(دختر کورش‌بزرك)

زن خشیارشا آمس‌تریس دختر هوتانه (دخترعموی خشیارشا) وه پسر بنام های : داریوش اردشیر اول ارتاریوس والی‌لیدی وشتاسب والی‌باختر تیتردس‌تس وسه دختر که نام دوتای آنها ردگون وداری‌یای بوده است ـ قبر او درنقش‌رستم میباشد .

نام این پادشاه درکتیبه های میخی پارس خشیارشا در کتیبه های میخی ایلامی خشرشا ۱ در کتیبه های بابلی خشی‌یرشی بزبان مصری خشی یرش ۲ درتورات اخش‌ورش ۳ مورخین یونانی کسرکسس Xerxes

۹ ـ اردشیر اول ٤ معروف باردشیر دراز دست پسر خشیارشا درسال۴۶۵شاه شد ودر ۴۲۴ پیش از میلاد بمرد شورش مصررا بین سالهای ۴۶۰ تا ۴۵۴ خوابانید با یونانیها عهدنامه کیمون را بست وبموجب این عهدنامه جزیره قبرس بایران برگشت ویونانیهای آسیای صغیر استقلال داخلی‌پیدا نموده قبراو درنقش‌رستم میباشد زنان اردشیراول : داماسپیا آلوگون کسمارتی‌دن آندیا و پسر انش سغدیانس ـ داریوش دوم آرسی‌تس بغاپایس ودختررش پروشاتو میباشد نام او درکتیبه های میخی پارس ارت‌خشتر ٥ در کتیبه‌های میخی ایلامی ارته‌چخرچه درکتیبه های‌میخی بابلی ارت‌خشت‌سو بمصری ارته‌خشش یادشده مورخین یونانی آرتاکسرکسس و مورخین اسلامی اردشیر ـ کی‌اردشیر بهمن ـ بهمن ابن اسفندیار وامثال این نامها

---

۱ ـ بفتح شین اول وسکون بقیه حروف ۲ ـ بفتح چهارم وششم ۳ ـ بفتح اول ودوم وسکون سوم وپنجم وکسرچهارم ٤ ـ اضافه کلمه اول ودوم وسوم بنامهای کورش یا داریوش و اردشیر وخشیارشا مبنای قدیمی ندارد واز مبدعات‌مورخین‌جدید است والا در کتیبه‌های‌میخی هرشاهی‌را بنام پدر وجدش از شاه دیگر هم‌نامش‌متمایز ساخته‌اند ٥ بفتح اول وسوم وپنجم وهفتم وسکون بقیه حروف

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نوشته‌اند .

۱۰ - خشیارشای دوم وسغدیان (اسکودیانس) خشیار شای دوم پسر اردشیر اول در ٤٢٤ شاه شد ولی مدت سلطنتش را بین ٤٥ روز تا یکسال نوشته‌اند بعد سغدیان برادر او اورا بکشت وخود شاه شد مدت شاهی سغدیان شش ماه و نیم بیش نبود وبدست برادرش داریوش دوم (اخس)والی باختر محکوم باعدام گردید (٤٢٤ پیش‌از میلاد)

۱۱ — داریوش دوم — پسر اردشیر اول در سال ٤٢٤ بسلطنت رسید ودر ٤٠٤ پیش از میلاد فوت نمود از وقایع مهم سلطنت او ساختمان مجددمعبدیهود در اورشلیم است که کورش کبیر فرمان آنرا صادر کرده وتا آ نزمان بطور کامل راجع بدان اقدام نشده بود ودیگر شورش بعضی از کشورهای جنو بی بود که تا حدی از آنها جلوگیری بعمل آمد مادرش کسمارتی دن‌بابلی زن او پروشات‌دختر اردشیر اول که در امور سلطنت ذی‌نفوذ بوده وقسمتی از انحطاط امپرا طوری را نتیجه دخالت های ناروای این ملکه میدانند . پسران او اردشیر (ارشك) کور وش کوچك آرتس‌تس - اگزات‌رس استانس و دخترش آ مس تریس نام داشت . قبر داریوش دوم در نقش رستم است .

نام اولیه او اخس درکتیبه های ایلامی داریوهوشهی‌یا مورخین یونانی داری‌یس در تورات دار یوش مو رخین اسلامی دارای دوم - داراءبن بهمن‌بن اسفندیار نوشته‌اند .

۱۲ - اردشیر دو م — پسر داریوش دوم ٤٦ سال سلطنت از ٤٠٤ تا ۳۵۸ پیش‌از میلاد و٩٦ سال عمرنمود با برادر خود کو رش اصغر جنك کرد و کورش در عرصه کوناکسا کشته‌شد (٤٠١ پ.م) عقب‌نشینی ده هزار سپاه‌یونانی طرفدار کورش اصغر مربوط بزمان همین پادشاه است وی بین اسپارت و آتن دو

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شهر مهم یونان حکم‌عالی شد شورش مصر وایالات غربی را خوابانید یونانیهای آسیای صغیر را بموجب عهدنامه آنتالسیداس تابع ایران ساخت (۳۸۷پ.م)

زنان معروف او : ستاتیرا آمس‌تریس آتس‌سا آسپاسیا و پسرانش داریوش آریاسیس اردشیر آرسانس ازدختران او اخا امس‌تریس آپام ردکوَن آتس‌سا معروف میباشند اسم او درکتیبه‌ها وتواریخ قدیمی مانند اسم‌اردشیر اول مضبوط است فقط یونانیها برای امتیاز این‌نام از نام اردشیر اول اورا من‌اُمون ۱ یعنی با حافظه خوانده‌اند . قبراو درتخت جمشید است .

۱۳ — **اردشیر سوم** — پسر اردشیر دوم (۳۵۸ تا ۳۳۸ ق.م) قبل از او برادرش چندروزی شاهی کرد اردشیر سوم تمام شاهزادگان و اقربای سلطنت را بکشت بمصر و قبرس لشکر کشید وآنها را سرکوبی کرد سرانجام بدست باگواس خواجه خود کشته شد . آرامگاه او درتخت جمشید میباشد .

از دو زن او نام آتس‌سا (دختر وزن اردشیر دوم) معروف است پسرانش بیس تانس آرسیس واز سه دخترش نام پروشات را نوشته‌اند .

اسم او اخس ۲ وپس‌از جلوس بسلطنت خود را اردشیر نامید در کتیبه ها و تواریخ نام او مثل نام اردشیر اول ودوم ذکر گردیده است .

۱۴ - **آرشك (آرسس)** پسر اردشیر دوم (۳۳۸ تا ۳۳۶) بدست همان خواجه (باگواس) کشته شد .

۱۵ - **داریوش سوم (کدمان ۳)** مدت سلطنت از ۳۳۶ تا ۳۳۰ پیش از میلاد پدرش آرسان وجدش‌استن٤وجد اعلایش داریوش دوم میباشداو آخرین شاهنشاه هخامنشی‌درزمان او اسکندر مقدونی پسر فیلیپ بالشکری مزدوربایران آمد ودر سه پیکار (گرانیك ۳۳٤ ، بسوس ۳۳۳ ، گوکامل ۳۳۱پ.م) سرداران

---

۱ - بکسرمیم‌اول‌وضم‌میم‌دوم ۲ بضم‌اول ودوم۳بضم‌اول‌و دوم٤ بضم‌اول‌وفتح‌سوم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وسپاهیان ایران را شکست داد وبه فرمانفرمائی ۲۳۰ ساله هخامنشیها خاتمه‌داد ۱ داریوش سوم در تیرماه ۳۳۰ قبل از میلاد در حوالی دامغان بدست دو سر دار باختری (بسوس ونبرزن) کشته شد وبطوریکه مورخین یونانی نوشته‌اند اسکندر دستور داد نعش اورا بپارس آورده در آرامگاه شاهنشاهان‌هخا منشی مدفون سازند . آرامگاه نیمه تمام او درپشت پوزه جنوبی کوه تخت‌جمشید باقی است .

زنان داریوش سوم ستاتیرا (خواهرش) آباندخت ویك‌زن دیگرمیباشد پسران او آری برزانس واخس دخترانش ستاتیرا (زن‌اسکندر) دری په تیس زن هفس تیون سردار اسکندر ودختر دیگرش زن مهرداد نام او درتواریخ بهمان‌نام داریوش دوم مضبوط گردیده است ویونانیها برای امتیاز این نام از دو داریوش دیگر اورا کدمان نوشته‌اند .

ب ـ شاهان محلی فارس

از ابتدای قرن سوم پیش از میلاد تا اواخر قرن دوم بعداز میلاد امرای محلی درفارس پادشاهی داشته که‌در صفحات ۱۲ تا ۳۱ راجع بدانها بحث شد وچون مدارك مهمی نسبت بهویت تمام شاهان وحکام این قسمت اززمان تا کنون‌بدست نیامده‌اطلاعات قابل توجه وجالب دیگری جز آنچه که گفته شده نمیتوان‌بیان داشت وچنانچه روزی درتمام نقاط فارس حفاریهای علمی بعمل آید احتمال قوی میرود که از روی اشیاء ومسکوکات مکشوفه بتوانند نام پادشاهان محلی دیگر ی را که‌تا کنون برما مجهول است معلوم گردد .

---

۱ ـ ۲۳۰ سال مدت سلطنت‌شاهنشاهان‌هخامنشی براپراطوری بزرگی که‌تشکیل داده بودند از ۵۵۸ پیش از میلاد که‌کورش کبیر پادشاه شد تا ۳۳۰ که دار یوش سوم بکلی شکست خورد میباشد والا دوران سلطنت هخامنشیها درپارس از۷۳۰ پیش از میلاد تا ۳۳۰ (۴۰۰سال) میباشد .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ج - ساسانیان

از ۲۲۶ تا ۶۵۲ میلادی

ساسان مؤبد معبد اناهیتا (ناهید) ورئیس مذهب درشهر قدیمی استخر بود زن‌او رام بهشت دختر یکی از پادشاهان بازرنگی

پاپك پسر ساسان درشهر خیر نزدیك‌نی‌ریز حکومت دا شته شاپور و ارد شیر دو فرزنداو میباشند

شاپور پسر پاپك اردشیر برادر خودرا مطیع ساخت وخود را پاد شاه خواند (زمان اردوان پنجم اشکانی) وی‌زیر آوار رفت ومرد (۲۱۱ تا ۲۱۲ میلادی)

۱ - اردشیر (ارت خشتر) پسربابك پس از مرك شاپور بسال ۲۱۲ میلادی‌شاه شد در ۲۲۳ براردوان پنجم بشورید وعلم استقلال برافراشت ابتدا کرمان‌وبعد خوزستان وعمان واصفهان را تسخیر نمود اردو ا ن در صحرای هرمزد گان سمت شرقی اهواز باوی جنك نمود ولی شکست خورد ودر ۲۲٤ میلادی کشته شد در ۲۲٦ تیسفون پایتخت اشکانیان را گرفت وسپس تمام خاك ایران را زیر نفوذ خود در آورد بهند نیز حمله برد وباج و خراج فراوانی از پادشاه هند گرفت در سال ۲۲۸ از رود فرات گذشته‌باسپاهیان الکساندر سور۱ امپراطور روم زدو خوردنمود ودر ۲۳۲ سه اردوی روم را شکست داد وسپس ارمنستان را تسخیر نمود و در سال ۲٤۱ میلادی بمرد .

اردشیر اساس ملوك الطوائفی را برچید کتاب مذهبی زرد شتیان (اوستا) را بهمکاری تنسر هیربذان هیربذ تدوین نمود ودر تشیید مبانی دین زردشت بکوشید آتشکده هارا رونق بخشید مردم را برحسب حرفه وکارشان بطبقات تقسیم نمود

---

۱ - Alexandre Severus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اردشیر مثل داریوش کبیر برای امپراطوری ساسانی یك تشکیلات منظم وصحیحی ازلحاظ مذهبی وسیاسی ومالی واداری ودادگستری داد که همان اساس وتشکیلات توانست دومین امپراطوری مقتدر و باشکوه پارس را تاچهار قرن ونیم استوار سازد .

۲ ـ شاپور اول (شاه پهر) از ۲٤۱ تا ۲۷۱ ـ پسر اردشیر در سال ۲٤۱ بر تخت سلطنت نشست درسال ۲٤۱ شورش ارمنستان وهاترا را نشانید و سپس با رو میها مصاف داد نصیبین را گرفت وتا انطاکیه ودریای مدیترانه پیش رفت (۲٤۱ تا ۲٤٤ میلادی) از ۲۵۸ تا ۲٦۰ مجدداً با رومیها جنك نمود سرانجام منجر بشکست رومیها واسارت والرین امپراطور روم گردید وکور دیاس از اهالی انطاکیه را بسمت امپراطوری منصوب نمود ۱ وتمام آسیای صغیر مسخر وی گردید . مانی فرزند پاتك در زمان این پادشاه دین خودرا عرضه داشت از کارهای بر جسته عمرانی او ساختمان سد شادروان بروی رود کارون است . ساختمان شهر شاپور که اینك خرابه های آن در ۲٤ کیلومتری شمال کازرون موجود است شهر نیشا بور در خراسان جندی شاپور در خوزستان میباشد .

۳ ـ هرمزد اول (۲۷۱ تا ۲۷۲) فرزند شاپور مانی مجدداً درزمان این پادشاه بایران برگشت .

٤ ـ بهرام اول (ورهران) ۲۷۲ تا ۲۷۵ ـ برادر هرمز اول در زمان این پادشاه کشور تدمر که بین ایران و روم بود بدست اورلیان Aurelien امپراطور روم مضمحل و شروع بدست اندازی بخاك ایران نمود . مانی بدست این پادشاه کشته شد .

۵ ـ بهرام دوم ـ (۲۷۵ تا ۲۸۲) ـ فرزند بهرام اول سکاهارا که در مشرق ایران دست اندازی میکردند مطیع نمود کاروس امپراطور روم مشغول پیشروی شد و تا

۱ ـ نقوش این فتح در نقش رستم هشت کیلومتری شمال تخت جمشید و شاپور کازرون موجود است

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تیسفون آمد ولی در اثنای پیشروی دوچار برق زدگی شد ودر گذشت .

۶ ـ بهرام سوم (سکانشاه) پسر هرمزد اول سلطنت او چند ماه بیش طول نکشید (۲۸۳)

۷ ـ نرسی (نارسس) (از ۲۸۳ تا ۳۰۱ م) فرزند شاپور اول درجنگ اول سپاهیان روم را سخت شکست داد ۲۹۶ ولی درجنگ دوم که بسال ۲۹۷ اتفاق افتاد ایرانیها شکست خوردند وخود نرسی زخم برداشت ورومیها شرائط سنگین صلحی بایران تحمیل کردند ودر نتیجه پنج شهر از ساحل راست رود دجله برومیها واگذار گردید ورود دجله سرحد دو دولت گردید . نرسی پس از انعقاد این معاهده ازسلطنت کناره گیری نمود وطولی نکشید که از غصه بمرد .

۸ ـ هرمزد دوم ـ (۳۰۱ تا ۳۱۰ م) پسر نرسی در جنگ بااعراب کشته شد

۹ ـ آذر نرسی ـ پسر هرمزد دوم چند ماهی بیش سلطنت نکرد چون سفاک وبیرحم بود اورا کشتند .

۱۰ ـ شاپور دوم (شاپور بزرگ ـ ذوالاکتاف) پسر هرمزد دوم هفتاد سال شاهی کرد یعنی از وقتیکه در شکم مادر بود شاه شد تا وقتیکه مرد (۳۱۰ تا ۳۷۹ م) این پادشاه بزرگ با اقتدار ترین پادشاه ساسانی بوده است در ۱۶ سالگی زمام امور مملکت را بدست گرفت اعراب بحرین را مطیع ساخت . بخلیج فارس کشتی انداخت جنگ اول با رومیها از ۳۳۸ تا ۳۵۰ طول کشید و از این جنگ فاتح درآمد از ۳۵۰ تا ۳۵۷ با هونها در شمال شرق ایران جنگ نمود و آنها را شکست داد مجدداً از ۳۵۹ تا ۳۶۳ با رومیها جنگ کرد و تلافی شکست نرسی را با آنها نمود و ولایات از دست رفته را پس گرفت .

۱۱ ـ اردشیر دوم ـ (۳۷۹ تا ۳۸۲) برادر شاپور بزرگ .

۱۲ ـ شاپور سوم ـ (۳۸۲ تا ۳۸۸) پسر شاپور بزرگ در زمان این پادشاه ارمنستان بین ایران تقسیم گردید وقسمت مهم آن جزو ایران شد .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۳ - بهرام چهارم (کرمان‌شاه ۱) ۳۸۸تا۳۹۹ پسر شاپور دوم پس از برادر شاه شد در زمان او خسرو والی ارمنستان بنای بدرفتاری را گذارد بهرام چهارم اورا شکست داد ومحبوس نمود نامبرده بدست یکی از سربازانش کشته شد

۱۴ - یزدگرد اول (بزه‌کار۲) ۳۹۹تا۴۲۰ آرکادیوس امپراطور روم ولیعهد خودش تئودوس را که طفلی کوچك بود تحت حمایت یزدگرد قرار داد اونیز نسبت به تربیت وسر پرستی ولیعهد روم کوتاهی ننمود شهر یزد را از بناهای اومیدانند.

۱۵ - بهرام پنجم (بهرام گور) ۴۲۰ تا ۴۳۸ پسر یزدگرد اول با دولت روم جنك نمود گرچه موفقیت‌شایان اهمیتی بدست نیاورد ولی با شرائط صلح آبرومندانه ای بجنك پایان داده ۴۲۱ با هونهای سفید(هیاطله) که شهر های شمال‌شرقی را مورد تاخت و تاز قرار داده جنك نمود وآنهارا طوری تار و مار نمود که تا مدتی دیگر از طرف آنها مزاحمتی فراهم نگردید ۴۲۵ درسال ۴۲۸ ارمنستان یکی از ایالات ایران گردید .

۱۶ - یزدگرد دوم ۴۳۸ تا ۴۵۷- فرزند بهرام پنجم با هونهاجنك کرد بارومیان مختصر زد و خوردی‌نمود وعهدنامه‌ای بست .

۱۷ - هرمزد سوم(۴۵۷ تا۴۵۹)بجای برادربزرگتر خود فیروز که در سیستان بود به تخت نشست و لی فیروز بهـراهی هونها سلطنت را از برادر خود پس گرفت .

۱۸ - فیروز اول ۴۵۹تا ۴۸۳ پسر یزدگرد دوم درجنك با هیاطله کشته شد

۱۹ - بلاش ۴۸۳ تا۴۸۷ پسر یزدگرد دوم با هونها صلح کرد مذهب‌عیسوی را در ارمنستان برسمیت شناخت .

---

۱ - چون در زمان پدرش والی کرمان بود به کرمان شاه معروف گردید

۲ - از جهت اینکه بسایر مذاهب با نظر اغماض و انصاف مینگریسته روحانیون اورا « بزه‌کار » گفتند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲۰ ـ قباد (گوات) ۴۸۷ تا ۵۳۱ پسر فیروز اول ابتدا با خزر ها که مزدی تورانی بودند جنك نمود و آنهارا شکست داد مزدك پسر بامداد در زمان این سلطان پیدا شدقباد باو گرویدومردم براو شوریدند وجاماسب برادرش رابه‌سلطنت انتخاب‌وقباد را درقلعه فراموشی (گل‌گرد ـ کوهستان شرق شوشتر) محبوس کردند (۴۹۸) قباد بهمراهی زنش ازمحبس فرار کرد و بخان هیاطله پناه‌نده گردید وبا همراهی او مجدداً شاه شد (۵۰۳) با رومیها جنك سختی نمودو آنها را شکست داد ولی در همان حین که میخواست شرائط سنگین صلح را بر و میها تحمیل کند گرفتار تاخت وتاز هونها گردید وفقط بدریافت مبلغی ازرومیهاجنك خاتمه یافت (۵۰۳) سپس مدت ده‌سال با هونها جنگید و آنان را بکلی تار و مار نمود (۵۱۲) ومجدداً با رومیها که تجاوز کرده بودند بنای زد وخورد را گذاشت وبطور کلی ازین زدو خوردها طرفین طرفی نبسته بدون اخذ هیچگو نه مزایائی جنك‌موقوف گردید (۵۳۱)

۲۱ ـ خسرو انوشیروان (انوشه‌روان) ۵۳۱ تا ۵۷۹ در بدو امر رفع شرمزدك ومزدکیان را نمود وهزاران نفر از آنهارا بکشت بعد شروع باصلاحات داخلی و رفع هرج ومرجها وتعدیل مالیات واصلاح امورِ لشکری و کشوری‌نمودتمام‌مملکت را بچهار قسمت تقسیم نمود وبرای هر قسمتی فرمانفرمائی با اختیارات کامل و مبسوطی اعزام داشت مقدم دانشمندانی که از اسکندریه فرار کرده بایران آمده بودند گرامی شمرد دانشکده پزشکی را در جندی شاپور بناکرد . بزرگمهروزیر او بوده است .

با ژوستی‌نین امپراطور روم عهدنامه مودت و اتحادی بست (۵۳۳) ولی باز در سال ۵۴۰ با سپاهیان کافی شهر انطاکیه را گرفت ورومیها با عقد شرائطی که بنفع ایران بود صلح را برجنك ترجیح دادند ولی‌این‌صلح‌مدت زمانی نپائیدومجدداً ازسال ۵۴۱ تا ۵۵۷ جدال طرفین طول کشید گاهی‌ایران وزمانی روم‌پیشروی‌میکردند

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تا بالاخره طرفین خسته شده وتر ۵۶۲ معاهده‌ای برای مدت پنجاه سال باهم بستند انوشیروان پس از فراغت از کار روم با هونها جنگید وسرزمین هونها بین ایران وخاقان ترک تقسیم گردید وبتاخت وتاز خزرها نیز پایان داد وهم در زمان این پادشاه بود که سرداری به یمن فرستاد وحبشی ها را از آنجا اخراج وپادشاه یمن دست نشانده ایران گردید (۵۷۶) جنگ سوم انوشیروان با رومیها از ۵۷۲ تا ۵۷۹ طول کشید ژوستن امپراطور روم در بدو جنگ شکست خورد و استعفا کرد و کنستنی بریوس امپراطور شد وقرارداد متارکه بست وقرار گذارد سالی مبلغی در حدود سی هزار سکه طلا بایران بدهد ولی چون موریس امپراطور روم شد بارمنستان ایران تاخت ومشغول پیشروی وغارت گردید درهمین حین که انو شیروان تدارک جنگ میدید بمرد .

۲۲ - هرمزد چهارم - ۵۷۹ تا ۵۹۰ پدرش انوشیروان ومادرش دختر خان ترکان وی برعکس پدر پادشاهی سفاک وبیرحم بود با رومیها جنگ را ادامه داد ولی بنتیجه مثبتی نرسید سردار معروف ایرانی « بهرام چوبین » خاقان ترک را که تجاوز بخاک ایران کرده بود سخت شکست داد . درین محاربه پسر خاقان ومقداری زیاد غنائم بدست سپاهیان ایران افتاد هرمزد از شجاعت ونفوذ بهرام چوبین در ازای بی‌التفاتی دربار از « لازیکا » بقصد تصرف تیسفون (پایتخت) حرکت نمود وعده‌ای نیز که هرمز برای جلوگیری او فرستاده بود به بهرام ملحق گردیدند وچون مردم نیز از کردار بد هرمز به تنگ آمده بودند براو شوریدند هرمزد فرار کرد وسرانجام بدست ویستاخم (بیستام) برادر زنش کور و سپس کشته گردید .

۲۳ - خسروپرویز - (خسرو دوم) ۵۹۰ تا ۶۲۷ پسر هرمزد چهارم با کمک موریس امپراطور روم تخت اشغال شده توسط بهرام را باز گرفت ولی شهر « دارا » که سالهای متمادی متنازع فیه بین ایران وروم بود برومیها برگذار گردید (۵۹۱)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

واشخاصی‌را که با شورشیان همدست شده و در خلع پدرش شرکت کرده بودند حتی «بیستام» که‌ازاقربای نزدیك ودر اعاده‌تخت وتاج‌خسرو سهم‌بسزائی داشت تنبیه نمود . موریس امپراطور روم چون کشته‌شدپسرش بدربار ایران پناهنده گردید وخسرو پرویز «فکاس» راکه بجای پسر موریس به‌تخت امپراطوری روم تکیه زده بود برسمیت نشناخت بعنوان خونخواهی موریس با سپاهیانی فراوان وارد بین‌النهرین شد وشهر دارا را محاصره‌واز چنگ‌قوای روم بدر آورد (۶۰۵) وتا کرانه های آسیای صغیر پیش‌رفت در ۶۱۱ انطاکیه ودمشق و بیت‌المقدس راگرفت سپس بسرداری (شهربراز) اسکندریه مصر را تسخیر نمود وپس از نهصد سال باز وادی‌نیل تحت اشغال نیروی ایران در آمد ۶۱۶ سردار شجاع دیگرش «شاهین» نیز دنباله فتوحات آسیای صغیر را گرفت‌و تا حوالی قسطنطنیه رفت ۶۱۷ ـ حدودشاهنشاهی ساسانی درزمان این شاهنشاه بر ا بر حدود شاهنشاهی هخامنشی گردید . برای روم فقط شهر قسطنطنیه و قسمتی از یونان وایتالیا بیش نماند .

هراکلیوس «هرقل» امپراطور روم باکمك خزرها «شهربراز» سردار ایرانی راعقب نشاند (۶۲۵) جنك ایران و روم تا ۶۲۷ دوام داشت درین سال خسرو را بواسطه رویه تند و زننده‌ای که نسبت بسرداران فاتح و شجاع خود اتخاذ نموده بود از سلطنت خلع واورا کشتند ۶۲۸

۲۴ ـ قباد دوم (شیرویه) ۶۲۷ تا ۶۲۹ پسر خسرو پرویز پس‌از ۲۷سال جنك مداوم بین ایران وروم با هراکلیوس صلح کرد ۶۲۹ بموجب این معاهده اسرای طرفین وهرآنچه را که‌از خاك روم گرفته‌شده بود مسترد گردید صلیب بیت‌المقدس نیز که در زمان خسرو پرویز بایران آورده شده‌وجهت عیسویان فوق‌العاده گرانبها بود پس داده‌شد .

۲۵ ـ اردشیر سوم ـ پسر قباد طفلی هفت‌ساله بود که شاه شد ولی‌چند روز بیش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سلطنت نکرد ۶۲۹

۲۶ ـ خسرو سوم ـ نوه‌هرمز چهارم ۶۲۹

۲۷ ـ جوانشیر ـ پسر خسرو پرویز ۶۲۹

۲۸ ـ پوراندخت ـ دختر خسرو پرویز (یکسال و پنجماه) سلطنت کرد با هراکلیوس معاهده صلحی بست و نصیبین برای ایران باقی ماند (۶۳۰)

۲۹ ـ گشتاسب برده (گشناسپده) برادر خسرو سوم ۶۳۱

۳۰ ـ آذرمیدخت ـ دختر خسرو پرویز ۶۳۱

۳۱ ـ هرمزد پنجم ـ نوه خسرو پرویز ۶۳۱

۳۲ ـ خسرو چهارم ـ نوه یزدان شاه پسر انوشیروان ۶۳۱

۳۳ ـ فیروز دوم ـ برادر خسرو چهارم ۶۳۱

۳۴ ـ خسرو پنجم (فرخزاد) نوه انوشیروان ۶۳۱

۳۵ ـ یزدگرد سوم نوه خسروپرویز ۶۳۲ تا ۶۵۲ در زمان همین شهریار بود که‌سپاهیان‌عرب‌پس‌ازجنگهای معروف‌قادسیه۶۳۷ که بسقوط‌مداائن‌منجر گردیدوجنك جلولا۶۳۸ونهاوند۶۴۲ میلادی‌مطابق‌سال۲۰هجری سیل آسا بعمرسومین امپراطوری بزرك ایرانی خاتمه داد وآخرین فصل تاریخ ساسانی با این سقوط بپایان رسید وکشوری پس‌از ۱۲۰۰ سال جهانداری ودنیامداری ازهم گسیخته گردید. یزدگرد که شاهد سقوط وانقراض خاندان جلیل ساسانی وامپراطوری مهم آن بود پس‌از گذراندن ایام ادبار ونکبت در نزدیکی مرو بدست آسیابان طماعی کشته شد

چنین است رسم سرای فریب گهی برفراز و گهی بر نشیب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موزائیك تصویر زن درحال رقص متعلق به‌نمای داخلی یکی از قصرهای شاهنشاهان ساسانی در شاپور کازرون که‌درسال ۱۳۱۹ بدست آمده‌است وفعلا در موزه‌ایران‌باستان نگاهداری میشود

PDF.tarikhema.org
PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بسم الله الرحمن الرحیم

ولاة فارس

مقدمه تألیف

هنگامیکه اشتغال بتحقیق وتتبع درمبدء ومنشأ تاریخی عنوان دارالعلم برای شیرازداشتم از آنجهت که ناگزیر بودم تاریخ فارس را از بدو پیدایش اسلام ازنظر مطالعه بگذرانم وبرای آنکه مطالعاتم بهدر نرفته باشد ضمن تتبع وبررسی خود رسالهٔ تحت عنوان ولاة فارس تاسال ۱۱۵۰ هجری یااندکی جلو تر ویاعقب تر تدوین ویادداشت نمودم که شرح بعض وقایع فارس وامور فوق العاده ومهمی که در عصر یکی از ولاة درفارس ویاشیراز انجام یافته و اینکه ولاة از طرف کدام یك از سلاطین بوده اند وسال نصب وعزل آنانرا محتوی میبود .

در سال ۱۳۳۰ که روزنامه فرتاش بمدیریت دوست ارجمندم آقای عبد الرحمن فرهمند انتشار یافت بنابدرخواست ایشان یادداشتهای خود را بصورت مقاله بآن روزنامه میدادم ودر سه شماره اولین آن روزنامه درج میگردید. متأسفانه آن روزنامه که درخشش خوب ولی مستعجلی داشت تعطیل شد .

اینك که نشریه سوم «کانون دانش فارس» درشرف طبع وتوزیع است دانشمند محترم ودوست عزیزم جناب آقای سامی شرکت بنده رانیز دراین نشریه لازم دانستند وبنده هم امرایشانرا متحتم ولازم .

نظر باینکه رساله‌ای را که خود ایشان دراین نشریه بطبع رسانیده اند کاملا متناسب بایادداشتهای نامبرده شده بنده میبود حاضر گردیدم که با محدودیتی که ایشان ازلحاظ وضع نشریه وبودجه مختص بآن وتعداد صفحات برای من قائل گردیده اند اسامی ولاة فارس را تازمان حکومت صفاریان که طلیعه استقلال مجدد کشور ما

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعداز سیطره عرب میبود از یادداشتهای خود بیرون آورده وبااختصار هر چه بیشتر درنشریه کنونی شرکت نمایم .

اتفاقاً درتقسیم بندی که در موقع انتشار روزنامه نامبرده شده نموده‌ام نیز چنین است یعنی یك قسمت ازمقالات تحت عنوان ولاة فارس درزمان حکومت مطلقه عرب وتاحکومت صفاریان ازبقیه نام ولاة فارس درادوار دیگر (دوره حکومت نیم مستقل ایران ودوره حکومت استقلالی مجددایران) جداشده ویك فصل جداگانه تشکیل داده لذا همان رویه‌را پیش میگیرم ودر اختصار آن میکوشم تاهم اطاعت امر دوست دانشمندم آقای سامی‌را نموده باشم وهم رعایت مصالحی‌را که ایشان برای این نشریه درنظر گرفته‌اند .

شیراز صدرالدین محلاتی

ولاة فارس

از زمان انقراض ساسانیان تا پیدایش صفاریان

موضوع نامبرده بالا اولین قسمت تاریخ ولاة فارس است که یادداشتهای مارا بشرح مذکور درمقدمه تألیف تشکیل داده است وهمانطور که بیان نمودم برای اختصار آن نهایت کوشش خودرا مینمایم ولی برای روشن شدن موضوع بحث و مطالب این رساله ناگزیر بشرح مقدمه زیر میباشم وآن‌را مقدمه رساله خود قرارمیدهم .

مقدمه رساله

۱ـ درسال ۶۳۴ مسیحی مطابق باسال ۱۲ هجری خلیفه اول مسلمین ابی بکر باولین قلمرو حکومت ایران دستور حمله داد ومبده این حمله عراق ومأمور آن خالدابن ولیدبود .

ولی پیش از این امر درسمت جنوبی ایران و در سواحل خلیج فارس در قلمرو حکومت ایران حوادث خونینی وقوع پیوسته بود که ارتباط کامل بقضایای فارس وتصرف این استان وسیع داشت ومابرای آنکه مبده این حوادث مرتبطه بموضوع

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بحث خودرا درست تشخیص دهیم ویامشخص سازیم ناگزیریم نظری بیك قسمت حوادث جاریه دربحرین ومجمع الجزایر آن بنمائیم .

۲ـ بحرین } درزمان پیدایش حکومت عرب بحرین وجزائر متعلقه بآن درقلمرو حکومت ایران میبوده وجزء نواحی فارس شمرده میشده .

بحرین دوزمان طفولیت شاپور دوم معروف بذوالاکتاف که اوضاع ایران دستخوش هرج ومرج شده بود بواسطه یاغیگری اعراب قطیف وحساازایران جدا گردیدولی چون شاپور بحدرشد رسید آنجاوا تصرف کردوچنان ازآنان خون ریخت که تا زمان انقراض حکومت ساسانیان هوای یاغیگری را ازدماغ آنان بیرون نمود و حتی این شاهنشاه بزرك تاقطیف لشکر براند .

بحرین ازنقاط ساتراپ نشین یاموزبانی ایران بود (ص ۸۶ تاریخ ایران در زمان ساسانیان تألیف مورخ معروف پروفسور آرتور کریستن سن ترجمه مرحوم رشید یاسمی) و نمیدانم درکجا دیدم که باندازه این قسمت مورد اهمیت بوده است که گاه ولیعهد ایران حکومت این نقاط را عهده دار بوده است .

درسال هشتم هجری که از طرف پیغمبر اسلام مبلغین باطراف گسیل میشد علاءابن خضرمی یعنی برادر عمروابن خضرمی که دریخته شدن خون او بدست عبدالله ابن جحش پسرعمه پیغمبر اکرم ع موجب اشتعال نائرهٔ جنك بدر گردید ـ بعنوان تبلیغ وارد بحرین شد ـ منذرحاکم بحرین ازطرف کشور ایران بود ـ اووعده زیادی از مردم بحرین بدست علاءابن خضرمی قبول اسلام نمودند ودر سال دهم هجری جارودبن عبدالقیس باقبیله خود که از مردم متنفذ بودند ـ ازبحرین سوی مدینه شتافت و بدست پیغمبر اکرم ع قبول اسلام نمود حرکت جارود بمدینه باتفاق علاءابن خضرمی بود که وی حامل جزیه مردم غیرمسلمان بحرین بخزینه دولت جدالتأسیس اسلام میبود .

جارود باتفاق علاء بدستور پیغمبر ببحرین باز گشتند وسایر قبائل را مانند قبیله بکرابن وائل وربیعه مسلمان نمودند سال یازدهم هجری پیغمبر اکرم ع رحلت فرمود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وابوبکر کرسی خلافت مسلمین را اشغال کرد - چون خبر رحلت پیغمبرص و خلافت ابی‌بکر ببحرین رسید عده‌ازمسلمین بعنوان اینکه اگرمحمد پیغمبر بود هرگز نمیمرد ازدین اسلام خارج گردیدند منذرهم ازاینـان بود - علاءابن‌خضرمی ناگزیر بمدینه مراجعت و این واقعه را برای ابوبکر خلیفه آن‌روز بیان نمود ابوبکر عده‌ای ازلشکر اسلام را با او ببحرین گسیل داشت وعلاءابن‌خضرمی راهم امارت لشکر وحکومت بحرین بداد .

۳- **اولین والی فارس** ۱ - بنابراین علاءابن‌خضرمی اولین والی بود که‌از طرف حکومت اسلامی درقلمرو ایرانـ منصوب گردید .

اما داستان برگشتن علاء

وی‌چون ببحرین بازگشت آیه‌ازقرآن‌رابرای مردم بخواند **و ما محمد الا رسول قدخلت من قبله الرسل افان مات اوقتل انقلبتم علی اعقـابکم** یعنی نیست محمد جزفرستاده ازطرف خدا که‌پیش ازآن نیز فرستادگانی آمدندو رفتند آیا (اگر این‌فرستاده) مردیا کشته شد (ایمردم) بشمامرتجع میگردیدوبسوی پیشینیان خود ملحق میشوید.(آیه۱۳۸ سوره آل‌عمران)

مورخین چنین نویسند که‌لشکر علاء دراین معاودت ببحرین رنج‌بسیار کشید ازآنجمله درصحرای سوزان عربستان بی‌آب شد ونزدیك‌بود خود و لشکریانش نابود شوند دست تضرع ونیاز بسوی ملکوت‌اعلی دراز نمود فی‌الحال ابر سیـاهی مانند عقاب برسر آنان ظاهر گردیدو چنان ببارید که‌همه سیراب‌شدند وچون‌در ساحل دریارسید وخواست بسوی بحرین بزوه مشاهده کرد که‌تمام وسائل سوار شدن را سوزانیده‌اند ولی‌دو رکعت نماز حاجت‌بخواند وبخدا عجز والحاح نمود وسپس بسم‌الله را برزبان راند وبااسب ازکرانه بسوی بحریـن حرکت نمود و بلشکریانش نیز گفت درپی من آئید وهمه باین نحو وارد بحرین شدند بدون آنکه صدمه‌ای بکسی‌وارد آید ویاپای اسب ایشان ترشود .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپس درنتیجه تبلیغ حقایق اسلامی واینکه دین خدا مقامی آنچنان دارد که پیمبران برای نشر آن بایدبیایند و بروند وبرابر ناموس الهی و سنت لایتغیر مرك تسلیم شوند ودین را پا برجا گذارند ـ عدهٔ از آنان که در دامان ارتدادافتاده بودند بازگشتند ولی در نتیجه حکومت ازدست ایران دراین منطقه خارج گردید.

۲ ـ درسال چهاردهم هجری علاءابن خضرمی ازحکومت بحرین معزول وبحکومت بصره منصوب گردید وبجای او عثمان ابن ابی العاص ثقفی ازطرف عمرابن الخطاب خلیفه دوم بحکومت بحرین نصب شده واز مدینه رهسپار مقرحکومت خود گردید

۳ ـ درسال پانزدهم عثمان ابن ابی العاص ازحکومت بحرین عزل شده و قدامة ابن ابی مطعون بجای اومنصوب گردید .

٤ ـ درسال شانزدهم قدامة ازحکومت بحرین معزول وبجای اوعلاءابن خضرمی برای بار دوم بحکومت برقرار گردیدومسلم است که تمامی این عزل و نصبها درزمان خلیفه دوم واقع شد ،

مقدمه مادراینجا پایان یافت ـ اینك دراصل موضوع بحث مینمائیم وقبلااینموضوع رانا گزیریم بیان کنیم که چون مبنای ماهمانطور که بیان کردیم براختصار است لذا از ذکر اختلافات تاریخی خودداری نموده وبطور اجمال مدارك مطالعات ومطالب آینده را بیان میکنیم .

مدارك ما . تاریخ ابی جعفر طبری تاریخ کامل ابن اثیر فارسنامه ابن البلخی فارسنامه ناصری تحقیقات کنت گوبینو سفیر کبیر فرانسه درایران درنیم قرن پیش وفارسنامه ناصری که جامعترین کتب مربوط بفارس است بیشتر موردتوجه قرار گرفته هرچند دربیان بعض مطالب کوتاه آمده وازذکر بعض ولات یا بعمد و یا سهواً خودداری نموده ولی ما بمطالعه درکتب دیگر آنچه را که این کتاب نفیس ازذکر آن خود داری نموده بیان مینمائیم .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قسمت اول

ولاة فارس درزمان استیلاء اعراب تا اول حکومت صفاریان

در سال ۱۷ هجری در آن موقع که سعدبن ابی وقاص پایتخت ایران (طیسفون) را بتصرف در آورده بود وعتبه حکمران بصره شهراهواز وقسمتی ازخوزستان را تسخیر کرده بود این خبر بگوش علاء خضرمی دربحرین رسید. چون وی خود را رقیب سعدمیدانست ونمیخواست دست کمی از او پیدا کند بدون اجازه از مقام خلافت اسلامی که شاغل آن عمراین الخطاب بود بقصد تصرف فارس افتاد - لشکری سیمگین تحت امارت جارودبن معلا (که همان جارودبن عبدقیس گفته شده پیش میباشد) وسوارابن همام ترتیب داد وامارت کل را به خلیدابن منذر وا گذاشت وبا چندین کشتی بزرك وکوچك آنان را رهسپار سواحل خلیج فارس نمود - وخود نیز همراه این سپاه حرکت کرد - چون لشکرعلاء بساحل پیاده گردید میخواست بدون اطلاع لشکر ایران خودرا باستخر پایتخت فارس برساند - دراین موقع شهرك فرزندساهان فرمانفرمای فارس وهربذ که سمت دامادی شاه را داشت سپهسالار قشون فارس میبودند - شهرك بر ورود لشکربحرین بخاك فارس آگاه گردید وبمقابلگی با آنان پرداخت ودرکنار دریا بآنان نبرد نمود. دراین جنك لشکر بحرین شکست یافت وجارود و سوار سرداران لشکر بحرین کشته شدند ولی طرفین دست ازپیکار نکشیدند ولشکر بحرین روبسمت بصره حرکت نمود. ودر پی آن لشکر فارس بتعقیب دشمن اشتغال داشت وسر و کار آنان باجنك وگریز بود گرفتاری لشکر بحرین درمدینه بگوش خلیفه وقت رسید وی عتبةابن غزوان حکمران بصره را امر نمود که لشکر بصره را مساعدت کند.

عتبةابن غزوان لشکری بتعداد دوازده هزارنفر بسرداری احنف ابن قیس بیاری علاءابن خضرمی وسپاهیان او فرستاد وباین وسیله لشکربحرین تقویت گردیده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

واندك پیروزی نصیب آنان شد وشهرك دریکی از جنگها با قشون تازه نفس کشته گردید «۱» ولشکر بحرین خودرا ازچنگال لشکرایران با کمك لشکر بصره نجات داد وازطریق ارجان ورامهرمز رهسپار بصره گردید .

خبر نجات این دسته ازسپاهیان اسلام باطلاع خلیفه رسیدوهمین‌موجب گردید که‌فرمان حمله عمومی سپاهیان اسلام ساخلوی بصره بفارس از طرف خلیفه مسلمین عمراین‌الخطاب صادر گردد .

بنابراین علاء خضرمی والی‌بحرین بپیروی هوی وهوس خود و بدون اجازه از مرکز امر موجبات حمله عمومی بفارس را فراهم آوردوفرمان حمله عمومی بموقع اجراء گذاشته شد وتمام نیروی مسلمین در بصره وبحرین وعمان درشهر بصره‌تجمع نمودند وبسه دسته تقسیم گردیدند .

مجاشع ابن مسعود مأموریت ناحیه شهر وخوره اردشیر (فیروزآباد) و کوره شاپور (نواحی کازرون) عثمان‌ابن ابی‌العاص ثقفی مأموریت شهر استخر و نواحی

---

۱ ـ بروایت فارسنامه ابن‌البلخی شهرك بدست سوارابن همام‌العبدی درجنك‌ریشهر کشته شد ص۹۳ چاپ شده درمطبعه مهر ـ تهران

ما آنچه را که‌در موضوع کشته شدن شهرك بیان کردیم طبق روایتی بود که در بعض تواریخ نگاشته شده ومورد تایید کریستن‌سن‌مستشرق معروف‌ودانشمند دانمارکی هم واقع گردیده ولی بروایت‌تاریخ طبری‌شهرك والی‌فارس درجنك‌استخر کشته گردید هرچند تاریخ طبری‌هم چندروایت مختلفه را بیان میکند که تفصیل آن باین‌اختصاریکه ما درنظر داریم سازگار نیست دراینجا دو نکته را بی‌تناسب‌نمیدانم که‌بیان کنم یکی آنکه قریه کنونی معروف به‌شهرك که‌در نزدیکی استخر واقع است بیکی از روایات تاریخ‌طبری منتسب بهمین شهرك والی فارس است و با آنکه نگارنده درست نمیدانم فاصله بین قریه شهرك کنونی (شهرك‌و حسام‌آباد) بااستخر چند فرسخ است ولی‌همان روایت تاریخ طبری فاصله آنرا سه‌فرسخ بیان کرده است دیگر موضوعی است که اضطراراً وبرای تفرج خاطر خوانندگان عزیز وتنوع در کلام وهم اطلاع وپی‌بردت

بقیه‌درصفحه بعد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن وساریةبن زنیم مأموریت داراب وفسا و جهرم یافتند و در سال ۱۸ هجری سپاهیان بصوب مأموریت خود ازبصره حرکت نمودند - پس‌از جنگها وزد وخورد های زیاد که‌شرح آن ازحوصله این مختصر خارج است تا سال ۲۳ تمام نقاط فارس درتصرف عرب درآمد وبرای هرقسمتی حکومتی تعیین گردید باین‌نحو :

اولین ولاة فارس

الف عثمان‌ابن ابی‌العاص ثقفی والی شهر استخر ب - حکم‌ابن ابی‌العاص برادر عثمان حکومت شیراز ونواحی آن ج - ساریة بن زنیم دیلمی والی داراب گرد و پسا (فسا) ونواحی آن د - مجاشع ابن مسعود ثقفی‌برادر ابوعبیده ثقفی که در واقعه جنك (جسر) یا(مروحه) درساحل فرات وشکست قشون اعراب درزیر پای پیل خورد ونابود شد والی‌شهر توج یا توز (آثار خرابه های این‌شهر درنزدیکی سعدآباد شبانکاره موجود است و این شهر یکی ازشهرهای مهم‌فارس ومحل شکست لشکر ایران است) و کازرون و نواحی آن گردید وتاسال ۲۳ هجری حکومت فارس بدست این‌افراد مستقر بود و در این

بقیه‌ازصفحه‌قبل

بفلسفه وعلت‌حقیقی پیشرفت عربها ذکر میکنم وآن اینست که یکی از مسلمین ملازم سپاه مجاشع‌ابن مسعود بنام کلیب نقل مینماید که چون‌ماشهر توج«توز» رافتح‌نمودیم وآن کشتار عجیب انجام یافت من‌پیراهنی دربر داشتم که‌پاره شده‌بود بگوشه‌نشستم و سوزن وریسمانی دردست گرفتم وشروع بدوختن لباس‌خود کردم ناگاه چشمم بیکی‌از کشته‌ها افتاد که‌پیراهن بی‌عیبی دربر دارد من‌برخاستم وپیراهن را ازبدن آن کشته خارج کردم وآنرا شسته وبین دوسنك قرار دادم تابوسیله فشار خون‌را از آن پیراهن بزدایم سپس آنرا پوشیدم دراین موقع مجاشع فرمانده سپاه ما در بین سپاهیان بر خاست وبیان نمود که‌مضمون آن پس‌از ستایش خداوند این بود که‌گفت ای‌مردم‌گرد خیانت نگردید وسپس آیه‌را خواند **ومن یغلل یأت بما غل یوم القیمه** (آیه ۱۵۶ سوره آل‌عمران) وگفت هر کس کمترین خیانتی ودزدی کند اگرچه بیك سوزن باشد روزقیامت باهمان‌چیز دزدی درمحضر عدل الهی احضار میشود ومجازات‌میگردد کلیب گفت چون من این‌بیان را شنیدم پیراهن را ازبدنم بیرون آوردم وآنرا درمیان غنائم افکندم تابطریق عدل ومساوات وطبق‌مقررات تقسیم گردد .

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سال عمر ابن الخطاب خلیفه دوم بدست ابولؤلؤ غلام مغیرة بن شعبه مقتول کشته و خلافت اسلامی بدست عثمان ابن عفان اموی افتاد .

۲ـ عبدالله ابن عامر پسر خالوی عثمان درسال ۲۴ ازطرف عثمان ابن عفان حکومت بصره واهواز وفارس را بدست آورد واو عبدالله ابن معمر را والی فارس قرارداد درزمان او یزدجرد پادشاه بخت واژگون ساسان بحوالی فارس آمد و هرمز مردم را باطاعت یزدگرد درآورد ومردم استخر عبدالله ابن معمر را ازاستخر بیرون نمودند ودر بیرون شهر استخر جنك نمود وکشته شدعبدالله ابن عامر بفارس آمد وشهر استخررا بگشود وبا مردم صلح نمود وهرمز را دراستخر مستقر داشت :

مجاشع ابن مسعود در پی یزدگرد رفت ویزدگرد بسوی سجستان فرار کرد و عبدالله ابن عامر بسوی داراب رفت درغیبت او باز مردم استخر شورش نمودند عبدالله ابن عامر مراجعت باستخر نمود و آنجارا پس از کشتار زیاد بگشود ۱

عبدالله ابن عامر شریك ابن اعور را حاکم استخر قرارداد واواولین مسجد جامع دراستخر بنانمود بین سال ۲۹ تا ۳۱ ودرسال ۳۲ مصقله ابن هبیره (ابن هبیره شیبانی) حکومت استخر یافت .

۳ ـ عبدالله ابن عباس ـ درسال ۳۵ هجری درماه ذی الحجه عثمان بن عفان

---

۱ ـ بروایت ابن البلخی ابوموسی اشعری از طرف عثمان ابن عفان ماموریت خاموش کردن آتش اغتشاش استخر یافت چون باستخر رسید با حاکم استخر که ماهك نام داشت صلح کرد وعبدالله ابن عامر بشهر جور (فیروزآباذ) رفت وآنجارا تحت نظم درآورد درآنجا شنید که باز مردم استخر شورش کردند وی سوگند یاد نمود که از خون مردم استخر جویها جاری سازد چون باستخر رسید آنجارا با جنك بگشود و چنان قتل عام کرد که خونها برروی زمین جمع گردید ولی جاری نشد برای انجام آنچه سوگند خورده بود باآب گرم خونها را جاری ساخت وعدد کشتگان ۴۰۰۰۰ نفر بود واین اولین خلل وویرانی بود که در استخر روی داد واین فتح در سال ۳۲ هجری بوده است ص ۹۴ و ص ۹۵ (فارسنامه)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خلیفه سوم درسن ۸۲ سالگی کشته شد وخلافت بعلی امیرالمومنین علیه السلام رسید وازطرف علی علیه السلام عبدالله ابن عباس حکومت اهواز وبصره و فارس را یافت و او سهل ابن حنیف راوالی فارس قرارداد و برای مرتبه دیگر مردم استخر برسهل ابن حنیف شوریدند وبامر عبدالله ابن عباس زیاد ابن ابیه حکومت فارس یافت و شهر استخر را فتح نمود و کشتار عجیبی ازمردم این شهر کرد و کرمان رافتح نمود ونزدیك استخر قریه‌ای بنام خود بنا نمود (گویا زیاد آباد توابع ارسنجان باشد) در سال ۴۰ ماه رمضان علی علیه السلام کشته شد ودرسال ۴۲ زیاد ابن ابیه ازحکومت فارس ازطرف معاویه معزول شد .

۴ ـ **عبدالله ابن عامر** ـ اواخر سال ۴۱ عبدالله ابن عامر باردیگر حکومت فارس واهواز وبصره یافت وچون زیاد ابن ابیه ملحق بمعاویه شد وفارس و اهواز وبصره درحکومت او قرار گرفت زیاد ابن ابیه عبدالله بن عامر را والی فارس قرار داد وی تا اواخر سال ۴۲ والی فارس بود .

۵ ـ **زیاد ابن ابیه** ـ درسال ۴۲ زیاد ابن ابیه ازطرف معاویه حکومت عراق عرب وفارس و کرمان ویزد وخراسان وسیستان را یافت وی قبلا ازشیعیان علی علیه السلام بود ولی پس از کشته شدن علی توسط مغیرة ابن شعبه نزد معاویه رفت ومعاویه او را استلحاق بخود کرد واستشهاد نمود که نطفه زیاد دررحم مادرش ازطرف ابی سفیان منعقد گردیده وباین نحوچنین دست قوی ونیروی متجاوزی برای خود تحصیل نمود زیاد ابن ابیه در حکومت خود بمعاویه نوشت من فارس وعراق و کرمان و خراسان وسیستان را بدست چپ خود گرفته‌ام دست راستم بیکار است حجاز را بدست راستم واگذار . وی قبول نمود وحجاز راهم ضمیمه حکومت او کرد .

ابن زیاد درسن ۵۳ سالگی وفات نمود .

۶ ـ **عبیدالله ابن زیاد** ـ معاویه درسال ۶۰ هجری بسن هفتاد و پنجسالگی پس از نوزده سال سلطنت وتحول خلافت اسلامی بخانواده اموی وفات کرد وپسرش یزید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ابن معاویه بجای او مستقر گردید واو عبیدالله بن زیاد را بحکومت عراق و فارس واهواز وبصره منصوب نمود حکومت وی ازسال ۶۰ تا ۶۴ بود .

۷ - مهلب ابن ابی صفره ازدی - یزیدبن معاویه درسال ۶۴ بسن ۳۸ سالگی وفات کردومردم فارس بعبدالله ابن زبیر بیعت کردندواومهلب ابن ابی صفره را بحکومت فارس منصوب نمود حکومت وی ازسال ۶۵ تاسال ۶۸ بوده است .

۸ - عمر ابن عبدالله ابن معمر - وی پسر عبدالله ابن معمراست که مدتی والی فارس بوده است درزمان او خوارج حمله بفارس نمودند وشهر استخررا تصرف کردند عمرابن عبدالله فرزند خود عبدالله را بجنك آنان فرستاد ودر جنك کشته شد خودش بسوی استخر حرکت نمود و بجنك خوارج پرداخت خوارج فرار نمودند و بسوی شاپور و کازرون رهسپار شدند عمر در پی آنان برفت و آنانرا شکست داد وبسوی اصفهان براند حکومت وی بیش از یکسال طول نکشید ودر سال ۶۹ ازطرف مصعب ابن زبیر که مردم فارس باو بیعت کرده بودند معزول گردید .

۹ - مهلب ابن ابی صفره ازدی - مهلب برای باردوم نظر به بصیرتی که در امور فارس پیدا کرده بود بحکومت فارس ازطرف مصعب ابن زبیر منصوب گردیدو حکومت او ازسال ۶۹ تا ۷۲ بوده است مصعب ابن زبیردر سال ۷۱ بدست عبدالملك ابن مروان کشته شد .

۱۰ - خالد ابن عبدالله درسال ۷۳ خالد ابن عبدالله ازطرف عبدالملك ابن مروان حکومت اهواز وبصره وفارس را پیدا نمود. خالد نیز از طرف خود عبدالعزیز را والی فارس قراردادومهلب را مأموریت تعقیب خوارج دراهواز داد درزمان عبدالعزیز خوارج درحدود داراب اغتشاش میکردند وی بجنك آنان رفت ودر حدود داراب شکست سختی ازخوارج خورد وتمام لشکریانش بجز سی تن کشته شدندوعبدالعزیز فارس را ترك نمود وتمامی فارس تا رامهرمز بدست خوارج افتاد تا لشکریان کوفه وبصره فارس را ازدست خوارج بیرون آوردند حکومت وی از ۷۲ تا ۷۳ بود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۱ ـ **حجاج ابن یوسف ثقفی** ـ درسال ۷۳ حجاج ابن یوسف ثقفی حکومت کوفه وبصره وعراق عجم واهواز وخوزستان وفارس وکرمان وخراسان وسیستان را ازطرف عبدالملك ابن مروان بدست آورد واو برادر خودرا محمد ابن یوسف ثقفی والی فارس قرارداد محمدابن یوسف در سال ۷٤ شیرازرا تجدید بنانمودو نیز مهلب ابن ابی صفره را مأموریت تعقیب خوارج داد وی خوارج را از رامهرمز تا کازرون دوانید در نزدیکی کازرون حدود یکسال با خوارج بجنك پرداخت تنگی معیشت خوارج را مجبور نمود که بسوی کرمان که مرکز آنان بود رهسپار شوند مهلب سرراه برآنان بگرفت وجنك سختی بین طرفین گردید واز هر دوطرف کشته زیاد داده شد تابالاخره خوارج ازطریق سروستان ورونیز وسیرجان بکرمان رسیدند ومهلب آنانرا در کرمان شکست سختی داد حکومت وی از سال ۷۳ تا ۸۰

۱۲ ـ **عبدالرحمن ابن محمدابن اشعث ابن قیس** ـ عبدالرحمن ازطرف عبدالملك ابن مروان حکومت نقاطی که دردست حجاج بود یافت ولی عبدالرحمن به رتبیل پادشاه کابل ملحق گردید حکومت وی از ۸۰ تا ۸۱ بوده است .

۱۳ ـ **حجاج ابن یوسف ثقفی** ـ برای باردوم حجاج حکومت نقاطی که در دستش بود یافت وی محل اقامت خودرا بصره قرارداد و ولاتی برای فارس برمیگزید که در حقیقت نایب او بودند واین نواب عبارت بودند گاه مهلب ابن ابی صفره و گاه محمدابن یوسف برادرش و گاه قاسم ابن ابی عقیل پسرعمویش .

در سال ۸٦ عبدالملك ابن مروان وفات نمود و **ولیدابن عبدالملك** بجای او نشست وحکومت حجاج را تثبیت نمود حجاج از سال ۷۵ تا سال ۹۵ باستثناء همان یکسال که در ردیف ۱۲ ذکر شده حکومت براقطاع وسیعه عراق عرب و عراق عجم وفارس وغیره را داشت تاسال ۹۵ که وی وفات نمود بنابر این نوزده سال حکومت او بطول انجامید .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۴ - یزیدابن ابی‌مسلم - درسال ۹۵ حجاج وفات نمود درحالی که امارت سپاه تمام نواحی فارس را به‌زیدابن ابی‌کبیر وعمل خراج را به‌یزید ابن‌ابی مسلم برگذار کرده بود ودر حقیقت یزید والی فارس بوده بعداز فوت حجاج ولیدابن عبدالملك عمل حجاج را تصویب کرد واو درسال ۹۵حکمران‌فارس بودو درسال ۹۶ بدست سلیمان‌ابن‌عبدالملك معزول گردید .

۱۵ - یزیدابن‌مهلب‌ابن‌ابی‌صفره - درسال ۹۶ ولیدابن عبدالملك فوت کرد وبجای اوسلیمان‌ابن‌عبدالملك برکرسی خلافت نشست وی‌یزیدابن ابی‌صفره را بحکومت فارس منصوب نمود وحکومت وی تاسال ۹۹ بطول انجامید .

۱۶ - عدی‌ابن ارطاة فزاری - درسال ۹۹ سلیمان‌ابن عبدالملك وفات‌نمود وبجای اوعمرابن‌عبدالعزیز نشست واو یزید ابن مهلب‌را ازحکومت معزول‌نمود وعدی‌ابن ارطاة فزاری را بحکومت فارس وبصره واهواز مستقر داشت و در سال ۱۰۱ بشرح‌زیراز حکومت برکنار شد .

۱۷ - یزیدابن مهلب‌ابن ابی‌صفره - درسال ۱۰۱ عمرابن عبد العزیز که بهترین خلفاء اموی‌بود وروش خلفاء راشدین را تعقیب میکرد بعدازبیست‌ونه ماه خلافت بدرود حیوة گفت‌و بجای او یزیدابن‌عبدالملك نشست ودر همین موقع یزیدابن‌مهلب بریزیدابن عبدالملك یاغی‌شد وعدی‌ابن ارطاة را از فارس بیرون نمود وعده دیگری را بحکومت فارس وکرمان وخراسان وبصره بگماشت ودر حقیقت فارس ازسال ۱۰۱ مجدداً دردست یزیدابن مهلب بود ولی‌در سال ۱۰۲ بدستور یزیدابن عبدالملك کشته شد و سر اورا برای یزید بردند .

۱۸ - مسلمه‌ابن عبدالملك - یزیدابن عبدالملك پس‌از کشته‌شدن یزیدابن مهلب حکومت فارس وعراق واهواز وبصره وکرمان وخراسان را به مسلمه ابن عبدالملك برگذار نمود ووی امارت برفارس وکرمان وخراسان را به عمرابن هبیره فزاری واگذاشت‌کرد درسال ۱۰۲ تا۱۰۵ حکومت‌مزبور بطول‌انجامید .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۹ - **خالدابن عبدالله قسری بجلی** - درسال ۱۰۵ یزیدابن عبدالملك وفات کردوهشام ابن عبدالملك بجای او مستقر گردید هشام مسلمه‌ابن عبدالملك را از حکومت ایالات مشروحه عزل نمود وبجای او خالدابن عبدالله رابحکومت مستقر داشت وخالد ازطرف خود ابان‌ابن‌ولید را بامارت فارس منصوب ساخت حکومت وامارت نامبرده ازسال ۱۰۵ تاسال ۱۲۰ طول کشید.

۲۰ - **یوسف‌ابن‌عمرالثقفی** - درسال ۱۲۰ حکومت فارس وعراق وکرمان وخراسان ازطرف هشام‌ابن عبدالملك به‌یوسف‌ابن‌عمرالثقفی استقرار یافت وی فارس وبصره را به‌کیثرابن عبدالله سلمی وتحت امارت او قرارداد وتاسال ۱۲۶ بجای‌خود مستقر میبود.

۲۱ - **منصورابن‌جمهور** - درسال ۱۲۵ هشام‌ابن عبدالملك وفات کرد وبجای اوولیدابن یزیدابن‌عبدالملك بخلافت‌منصوب گردید واو یوسف ابن‌عمررا بحکومت خود مستقر داشت ولی سال ۱۲۶ ولیدابن یزید بواسطه سخنان کفر آمیزش کشته شد وبجای او یزیدابن‌ولید منصوب بخلا فت شد واو یوسف ابن عمر را معزول و منصورابن جمهور بجای او حکومت فارس وبصره وعراق وکرمان و خراسان را دارا شد ودر همان‌سال پس‌از چندماه معزول گردید.

۲۲ - **عبدالله‌ابن‌عمرابن‌عبدالعزیز** - وی از طرف یزیدابن‌ولیدبحکومت فارس وکرمان وخراسان وعراق درسال ۱۲۶ منصوب شد ودرهمین سال یزید ابن ولید فوت کرد وسرجای او ابراهیم‌ابن‌ولیدبخلافت رسید ولی کارش نظمی نگرفت و مروان‌ابن‌محمدمعروف‌به‌مروان‌حمار بجای‌او بخلافت منصوب گردید و عبدالله ابن‌عمررابرجای‌خودمستقرداشت‌ولی درسال ۱۲۷ عبدالله ابن معاویه ابن‌عبدالله‌ابن جعفرطیارابن ابیطالب دعوی خلافت نمود و بر عراق و اصفهان و کرمانشاه مسلط گردید ومحاربابن موسی لشکری کەدر فارس مورد توجه بود بیاری او برخواست وفارس را بحیطه تصرف درآورد و کرمان را فتح نمود وبشیراز آمد و آنرا تصرف

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کرد و بدارالاماره استخر روانه گردید و مسلم ابن سیب عامل عبدالله ابن عمر را بکشت ودر حقیقت بحکومت وی خاتمه داد وبرای عبدالله ابن معاویه ابن عبدالله بیعت گرفت واین امردرسال ۱۲۹ واقع گردید.

۲۳ - **عبدالله ابن معاویه ابن عبدالله ابن جعفر طیار ابن ابی طالب** - درسال ۱۲۹ وی توسط محارب ابن موسی ازاصفهان بفارس آمدودر استخرمستقر گردید وعدهٔ ازبنی هاشم وبنی امیه اطراف اورا گرفتند وهمه جا بنام اوو برای اوبیعت گرفتند ولی درلواخر همان سال معن ابن زائده که از مردان شجاع بود و داود ابن یزید و عامر ابن ضباره ازطرف مروان خلیفه اموی مأمور جنك باعبدالله ابن معاویه شدند واورا درشیراز شکست دادند واز آنجا براندند سال ۱۲۹

۲۴ - **معن ابن زائده** - درسال ۱۲۹ معن ابن زائده که شیرازرا ازچنك عبدالله ابن معاویه بیرون آورد بحکومت فارس ازطرف مروان حمار آخرین خلیفه اموی منصوب گردید وتاسال ۱۳۲ که خلافت اموی خاتمه پذیرفت در شیراز و فارس حکومت داشت.

۲۵ **محمد ابن اشعث یااولین حکمران فارس درخلافت بنی العباس** - در سال ۱۳۲ ابومسلم خراسانی محمد ابن اشعث را از خراسان بفارس روانه وبحکومت منصوبش داشت وابوالعباس سفاح اولین خلیفه عباسی عموی خود عیسی ابن علی را، ولی عیسی ابن علی تحت انقیاد محمد ابن اشعث درآمد محمد ابن اشعث در سال ۱۳٤ ازحکومت فارس ازطرف سفاح معزول گردید.

۲۶ - **یحیی ابن محمد** عموی ابوالعباس سفاح - در سال ۱۳٤ بحکومت فارس منصوب گردید ودر سال ۱۳۵ درشیراز وفات کرد (وبروایت کنت گوبینو تا سال ۱۵٦ درشیراز وفارس حکومت داشته واین قول اصح است) ودر هر صورت وی در شیراز وفات کرده است.

۲۷ **عمارة ابن حمزه** - درسال ۱۵٦ حکومت فارس واهواز از طرف ابوجعفر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منصور خلیفه دوم عباسی به عمارة ابن حمزه بر گذار شد و تا سال ۱۵۸ که منصور وفات نمود وی در فارس بود .

۲۸ نصر ابن حرب ابن عبدالله - چند ماه پیش از فوت منصور عماره از حکومت فارس و اهواز معزول و نصر ابن حرب منصوب گردید وچون درسال ۱۵۸ منصور وفات کرد محمد ابن منصور معروف به مهدی بجای او نشست ودرسال ۱۵۹ ازطرف مهدی معزول گردید بنابراین حکومت وی ازسال ۱۵۸ تا ۱۵۹ بوده است .

۲۹ عمارة ابن حمزه - درسال ۱۵۹ ازطرف محمد ابن منصور بحکومت فارس و اهواز نصب ودر سال ۱۶۰ عزل گردید .

۳۰ - محمد ابن سلیمان - درسال ۱۶۰ ازطرف محمد ابن منصور (مهدی) بر حکومت فارس و اهواز وبحرین وعمان مستقر گردید ودرسال ۱۶۵ معزول شد

۳۱ - نعمان غلام خاصه مهدی خلیفه عباسی - درسال ۱۶۵ بحکومت فارس و اهواز وبحرین وعمان وکرمان نصب ودرسال ۱۶۶ عزل شد

۳۲ - معلی غلام دیگر مهدی - درسال ۱۶۶ بحکومت قسمتهای مذکوره منصوب ودرسال ۱۶۷ عزل شد .

۳۳ - یحیی ابن خالد ابن برمك - درسال ۱۶۷ بحکومت فارس واهواز و بحرین وعمان وکرمان منصوب شد ودر سال ۱۶۹ مهدی محمد ابن منصور خلیفه عباسی درسن ۴۳ سالگی وفات نمود بنابراین درخلافت این خلیفه مدت حکومت یحیی از ۱۶۷ تا ۱۶۹ بوده است .

۳۴ - یحیی ابن خالد - در سال ۱۶۹ دراول سال چون مهدی فوت کرد خلافت بموسی هادی رسید موسی یحیی ابن خالد را بر حکومت فارس و نقاط دیگر که نامبرده شد منصوب نمود ولی هادی در سال ۱۷۰ در سن ۲۶ سالگی وفات کرد و هارون الرشید برادر کهتر هادی منصوب بخلافت گردید و او یحیی ابن خالد را معزول نمود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳۵ ـ محمد ابن سلیمان ابن علی ـ درسال ۱۷۰ بحکومت فارس و کرمان واهواز وبحرین وعمان منصوب گردید وتاسال ۱۹۳ بجای خود مستقر بود و چون درسال ۱۹۳ هارون الرشید پس ازبیست وسه سال خلافت با عظمت در گذشت امین ابو عبدالله محمد بخلافت رسید بنابراین حکومت محمد ابن سلیمان درسرتاسر خلافت هارون الرشید بود .

۳۶ ـ محمد ابن سلیمان ـ درسال ۱۹۳ که خلافت بامین فرزند هارون الرشید رسید وی محمد ابن سلیمان را بحکومت فارس ومواضع شرح داده شده مستقر داشت وتا چهارسال مدت خلافت امین نیز محمد ابن سلیمان حکومت داشت .

۳۷ ـ فضل ابن سهل ـ در سال ۱۹۸ مامون بخلافت رسید واو فضل ابن سهل را بحکومت فارس بگمارد ومدت حکومت وی تا سال ۲۱۰ یعنی دوازده سال بود

۳۸ ـ قتلغ خان ترك ـ درسال ۲۱۰ مامون فضل ابن سهل را معزول و قتلغ خان ترك را مأمور حکومت فارس نمود وتا سال ۲۱۸ حکومت بر فارس داشت ودر این سال مأمون خلیفه عباسی پس از بیست سال خلافت در گذشت و المعتصم بالله ابو اسحق محمد بجای او نشست

۳۹ ـ فضل ابن سهل ـ فضل ابن سهل ازطرف المعتصم بالله درسال ۲۱۹ بحکومت فارس و نقاط دیگر مشروحه منصوب شد وتمام مدت خلافت هشت ساله معتصم برجای خود مستقر بود المعتصم بالله درسن ٤٨ پس از هشت سال خلافت در سال ۲۱۸ بدرود حیوة گفت واز اتفاقات عجیبه این است که این خلیفه سروکارش همه با هشت بوده و گویند درخزینه اش هنگام فوت ۸۰۰ دینار بوده وازاین جهت اورا مثمن وثمانینی گفته اند

۴۰ ـ طاهر ابن عبدالله ـ درسال ۲۲۷ که المعتصم خلیفه عباسی وفات کرد بجای او الواثق بالله هارون نشست واو طاهر ابن عبدالله رابرفارس و اقطاع تابعه آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حکومت داد وسرتاسر خلافت الواثق حکومت بطاهرابن‌عبدالله بود الواثق بسال ۲۳۲ وفات کرد

۴۱ ـ محمدابن ابراهیم ابن مصعب ـ محمدابن ابراهیم درسال ۲۳۲ بحکومت فارس از طرف المتوکل علی‌الله جعفر جانشین الواثق مستقر گردید و سال ۲۳۶ از حکومت معزول گردید

۴۲ ـ حسین ابن اسمعیل ابن ابراهیم ابن مصعب ـ حسین ابن اسمعیل در سال ۲۳۶ بحکومت فارس واهواز وبحرین منصوب گردید وتا سال ۲۴۷ که المتوکل علی‌الله درگذشت حکومت داشت

۴۳ ـ حسین ابن اسمعیل ابن ابراهیم ـ از طرف المنتصر بالله محمد خلیفه عباسی که بجای المتوکل علی‌الله نشست حسین ابن اسمعیل بحکومت فارس مستقر گردید والمنتصر بالله درسال ۲۴۸ جای خودرا به المستعین بالله داد و وی حسین ابن اسمعیل را معزول نمود حکومت او درزمان این خلیفه تاسال ۲۴۸ بود

۴۴ ـ عبدالله ابن اسحق ابن ابراهیم ابن مصعب ـ درسال ۲۴۸ ازطرف المستعین بالله احمد خلیفه عباسی وجانشین المنتصر بالله عبدالله ابن اسحق بحکومت فارس منصوب گردید و تاسال ۲۵۲ سرتاسر خلافت المستعین حکومت داشت .

۴۵ ـ علی ابن حسین ابن شبل ـ درسال ۲۵۲ ازطرف المعتز بالله محمد ابن متوکل علی ابن حسین بحکومت فارس واقطاع دیگر تابعه فارس حکومت یافت و تا سال ۲۵۵ که ظهور حکومت صفاریان بود بجای خود مستقر بود

دراین سال یعنی سال ۲۵۵ یعقوب ابن لیث صفاری ظاهر گردید وفارس را تصرف نمود وحکومت ویا سلطنت نیمه مستقل ایران بدست فرزند لیث روی کر شروع شد واین طلیعه استقلال ایران بود .

در اینجا قسمت اول کتاب ما دربیان ولاة فارس خاتمه یافت .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خاتمه ـ بنابر آنچه گفته شد ازبدو حکومت خلفا درایران تاظهور یعقوب ابن‌لیث‌صفاری چهل‌وپنج‌تن والی وحاکم بر فارس بودند و اکثر حکومت کرمان بحرین عمان اهواز بصره عراق ازتوابع حکومت فارس بوده است

واز آنچه ما بیان‌کردیم این نکته آشکار گردید که شکست لشکر ایران درجنك بااعراب جهت دیگری عیراز آنچه مورخین بیان نموده‌اند داشته و آن‌این بوده است که لشکر عرب ازنقاط مختلفه بایران هجوم آوردندکه‌بدو آن از بحرین وسواحل خلیج فارس‌شروع گردید چنانکه شرح آن درمقدمه این رساله بیان گردید واین نکته‌را نیز ناگزیریم تذکردهیم که‌درتعداد حکام‌فارس مختصر اختلافی در تواریخ میباشد که‌بواسطه ضیق مجال ومحل ازبیان‌آن‌خودداری نمودیم تا اگر مجالی بدست آید بشرح آن درقسمتهای دیگراین‌رساله اقدام کنیم

واز خوانندگان محترم بایستی معذرت بخواهم که‌نتوانستم آنطورکه مقتضی است یادداشتهای خودرا مکملا تقدیم نمایم مگرخدای متعال توفیق‌دهد مشروحاً ویا باردیگر حوادث جاریه دراین‌مدت رابعرض برسانم وهمین مقدار موفقیت‌این بنده برای بطبع‌رسانیدن این‌یادداشتهای خود بعداز فضل و عنایت حق مرهون جدیت وپشتکار وکوشش دوست ارجمندم آقای سامی است توفیق ایشان و سایر آقایان اعضاً محترم ودانشمند کانون‌دانش فارس را ازخداوند مسئلت‌مینمایم

پایان‌قسمت‌اول

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ضمیمه نشریه شماره ۳

از انتشارات کانون دانش پارس

کدهٔ قاآنی

شامل شرح حال مفصل

حکیم قاآنی شیرازی

نگارش

علی‌نقی بهروزی

دبیر دبیرستانهای شیراز

۱۳۳۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

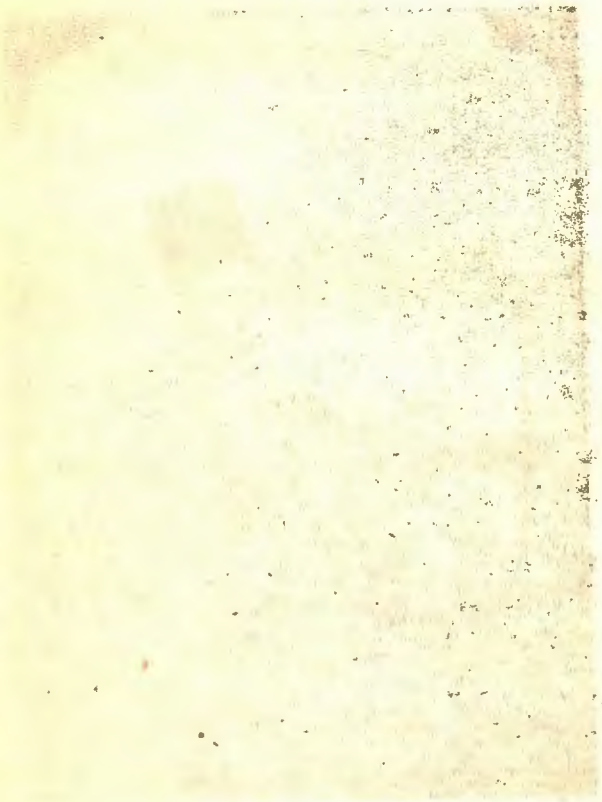

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ملك نژادا چومن جهان نزاید همی　　پس ازمن ای بس حکیم که می بیاید همی

بمرگ من پشت دست زغم بخاید همی　　دو دست خود از اسف بهم بساید همی

که کاش قاآنیا بدی در این روزگار !

تنها عکسی است که از حکیم قاآنی شیرازی در دست است

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قصیده‌ایست که شاعر هنرمند ودانشمند فرزانه آقای حسین فصیحی متخلص به «شیفته» بمناسبت سده حکیم قاآنی سروده اند.

تازه صد سال درست است که قاآنی
دم فرو بسته است از شعر و سخندانی

آنچه بایست و بشاید همه را گفته است
شعرها سخته ، سخنها همه برهانی

نثر او دفتری از خوبی و طنازی
نظم ، مجموعه‌ای از شوخی وفتانی

زاده «گلشن» و در گلشن طبع او
رسته گلهای معانی بفراوانی

ادبا و فصحا زو بشگفتی دو
کاین چه نیروست که نظم وسخنرانی؟

گاه بر تافته با سبک «منوچهری»
گاه در تاخته بر شیوه «خاقانی»

گرچه اندر بر استاد سخن «سعدی»
خویش راخوانده چوشاگرد بستانی

لیکن آنجا که بود رتبت استادیش
وندر آنجاکه زند نوبت سلطانی ،

«انوری» راشگرفته است بشاگردی
«عنصری» را نپذیرفته بدر بانی !

گاه بر زمزمه سامریان عصر
قلمش معجزهٔ موسی عمرانی

گاه بر سفسطهٔ مدعیان عهد
فلسفه‌اش کرده ارسطوئی و لقمانی

آنهمه گنج گران قیمت دانش را
بهر ما هشته بدین مفتی و ارزانی

طبع سیال وی است اینکه روان کرده است
دجله هنا هرسو باسهلی و آسانی

این نه مبنای قصیده است بستواری
کوه را بوده. هما نا بمثل بانی !

ابر و بحر ند مگر خاطر و فکر او
این بدرخیزی و آن در گهر افشانی

خوانده در بزم ادب نغمهٔ «داودی»
زده در ملک سخن کوس «سلیمانی»

گر «محمدشه» «حسان عجم» خواندش
ور زمانه «ناصر» شد شهره به «سحبانی»

کی رسد بازبدان رتبت و دانائیش
دانش و رتبت سحبانی و حسانی

اوا ول مرد حکیمی است که در دوران
چه بعرفان، چه بحکمت، نبدش ثانی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آتش دیوان که پر از جاست و در او درج است — هر چه رمز حکمی ، نکته عرفانی
نامهٔ او را ، طراحی خامه او — نقش ارژنگی داده ، صور مانی
شعر او معجزه یا شعبده، یا سحر است — هرچه هست، از وی عقل است بحیرانی
بود در سال هزار و دوصد و هفتاد — رحلت او ز جهان کهن فانی
جسم این شاعر شیرازی در «ری» ماند — جانش شد در کنف رحمت رحمانی
گرچه زین واقعه نک یک سده بگذشته است — ادبا راست همان انده و پژمانی
پیش گر هر «سده» بدرسم که در ایران — جشن گیرند بشادی و تن آسانی
هان بیاد وی و آن نثر «پریشان»[1] است — جمع در این «سده» اسباب پریشانی
نه عجب، دست اسف ساید در سوگش — سالها گیتی ، از فرط پشیمانی!
چند گه پیش ببزمی که عزیزانی — همه بودند در آن جمع بمهمانی ،
ذکر این شاعر استاد به پیش آمد — که از او کاخ ادب رست ز ویرانی
همه گفتند مرا : کی گهر طبعت — از درخشانی ، چون لعل بدخشانی
گرچه او رفته ولی باز ز فضل او — بس حسودان که برشکند و گرانجانی
با در مدح تو زان فاضل معنی سنج — حق گزاری است سزاوار و ثناخوانی
پس از آن دوست بهروزم «بهروزی» — کرد سودای مرا سلسله جنبانی
گفت دراین «سده» منهم بنگارم نیز — شرح حال وی و فرزندش «سامانی»
پی تشویق وی و خواسته یاران — سفتم این گفته بشیوائی و شایانی
وه که نظم سره «شیفته» ای هم ماند — یادگار از سده رحلت قاآنی

---

۱ - اشاره است بکتاب نثر قاآنی بنام « پریشان »

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فهرست مطالب کتاب

مطالب	صفحه	مطالب	صفحه
دیباچه	۱	اضافه و نقصان اشعار	۳۱
قصیده آقای حشمت‌زاده	۵	قدرت طبع قاآنی	۳۸
مقدمه	۱۰	بدیهه سرائی قاآنی	۴۷
شرح حال گلشن	۱۰	قاآنی و وصال	۵۰
» » حاج میرزا محبعلی	۱۲	قاآنی و سعدی	۵۳
» » ندیم	۱۳	گوشه‌ای از زندگانی قاآنی	۵۵
» » حکیم قاآنی	۱۷	نامه قاآنی	۵۵
اوصاف قاآنی	۲۲	وفات قاآنی	۶۰
گفتار قاآنی	۲۳	محل قبر قاآنی	۶۲
پریشان	۳۰	سامانی فرزند قاآنی	۶۵
نمونه خط قاآنی	بین صفحه ۳۰ و ۳۱	منابع عمده کتاب	۶۹
آثار دیگر قاآنی	۳۰		

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از خوانندگان گرامی تقاضا میشود که‌پیش از خواندن اغلاط زیر را تصحیح فرمایند.

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۳۰	تا بکی	تاکی
۵	۹	خذف	خزف
۷	۲۰	آینه	آئینه
۳۰	۵	برایشان	پر ایشان
۳۸	۵	ابنکه	اینکه
۳۹	۲۲	نبست	نیست
۵۱	۲۰	جلو یری	جلوگیری
۵۶	۱۳	یرون	بیرون
۶۳	۲۰	دستگرری	دستگردی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیباچه

بتصدیق دوست ودشمن ، شاعر بزرك شیرازی « حکیم قاآنی شیرازی » اشعر شعرای دوقرن اخیر ایران است که‌از حیث ذوق و قریحه شاعری و جودت ذهن ، در میان شعرای سلف وخلف کمتر نظیر داشته است .

قصاید غراء ، تغزلات دلکش ، مطایبات زیبا وتشبیب های روان این‌شاعر هنرور از بهترین اشعار زبان فارسی است .

حکیم قاآنی شیرازی ، پس ازدو استاد بزرك سخن « شیخ سعدی و خواجه حافظ » از بزرگترین شعرای شیرازی است که موجب افتخارفارس وفارسی‌میباشد وصیت شهرت او نه‌فقط دراقطار ایران پیچیده بلکه بگفته سعدی«در بسیط زمین» نیز رفته است .

آقاخان محلاتی ، پیشوای فرقه اسماعیلیه که در سال ۱۳۲۹ شمسی بایران آمد، ضمن مصاحبه مطبوعاتی که روز ۲۵ بهمن ماه همانسال با خبرنگاران جرائد بعمل آورد اشارهٔ مهمی‌هم بقاآنی نمود که عیناً از روزنامه اطلاعات چاپ تهران نقل میشود :

« . . . بعد درباره اهمیت زبان فارسی در دو کشور های پاکستان و هندوستان اظهاراتی نمود و گفتند : دراینده کشور در خانه‌ای نیست که دیوان قاآنی وجود نداشته باشد واز دیوان حافظ فال نگیرند ... »

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشعار قاآنی ازهمان زمان خودش مشهور عام وخاص شده و موزد توجه عموم فارسی زبانان قرار گرفته است چنانکه درزمان حیات خود شاعر قسمتی ازدیوان او در هندوستان چاپ گردیده است .

مطابق تحقیقاتیکه بعمل آمده (ودر متن این شرح مندرج است) حکیم قاآنی در سال یکهزار و دویست وهفتاد هجری قمری درتهران ازاین جهان رخت بر بسته است . بنابراین در سال یکهزار وسیصد وهفتاد هجری قمری (۱۳۲۹ شمسی) درست یکصد سال از تاریخ وفات آنشاعر بزرك میگذشت .

در ممالك متمدن که بزرگان وشعراء ، علماء ودانشمندان ، ارجواحترام بسیاری دارند ومردم ایشان را مورد تجلیل وتکریم قرار میدهند ، همیشه روز های تولد ایشان را جشن میگیرند وحتی پس از مرگ آنها نیز درچنان روز ها ئی بیاد آن مردانیکه با نبوغ فکری خود ، وسیله افتخار کشور وهموطنان خودشان را فراهم ساخته‌اند ، مجالس تذکری ترتیب میدهند وخدمات ایشا نرا موٴرد تمجید و تقدیر قرار میدهندو بروح پاك آنراد مردان درودمیفرستند وبدانوسیله‌هم‌حقوق‌دانشمندان وبزرگانرا ادا میکنند وهم برای آیندگان وسائل تشویق فراهم میسازند .

متأسفانه در محیط و جامعه ما که در اثر پائین بودن سطح معلومات عمومی هنوز بارزش علم ودانش ومقام علماء وشعراء وبزرگان آنطوریکه باید و شاید پی نبرده‌اند ، بزرگان وشعراء و علماء وهنرمندان ازتجلیل وتکریم محرومند !

در ادوار تاریخی هزاران عالم وشاعر ، هنرمند و فاضل در اینکشور پا بعرصهٔ وجود گذاشته اند که متأسفانه امروزه نه اسمی از آنها برده میشود و نه حتی ازقبور آنان اثری هست ! واین مسئله برای ملتی که‌وسیله تفاخر ومباهاتش‌در برابر ملل متمدن امروزه دنیا که بزیور علم ودانش وکمال وهنر آراسته اند ، جز همین وجود بزرگان علم و ادب چیز دیگری نیست ، موجب کمال تأسف است .

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنابراین به پیروی از رویه مستحسن ملل متمدن ، دراینسال که مصادف با «سده وفات حکیم قاآنی شیرازی» بود نگارنده برای تجلیل و تکریم از «سومین شاعر بزرگ شیرازی» شرح حال مفصل ومشروحی از پدروخویشاوندان وفرزند و خود قاآنی نگاشتم ودر روزنامه وزین پارس چاپ شیراز منتشر کردم .

این شرح حال که با تحقیقات کامل وتتبع بسیار نگاشته شده بودمورد توجه عده کثیری از فضلا و دانشمندان واقعشد وتقریظهای متعددی بر آن نگاشتند که برای نمونه یکی دوتای آنها را دراینجا نقل میکنیم :

آقای غلامرضا پوروالی از تهران مینویسند :

« بعدالعنوان ... اززحمتی که‌متحمل شده وشرح حال شاعر عالیمقام حکیم قاآنی را که در روزنامه پارس درج بود نوشته اید حقاً و انصافاً زحمات حضرتت در خور کمال تحسین وتمجید است وراستی حکیم قاآنی را پس ازیکصد سال وگذشتن یکقرن ازمیان قبر بیرون آوردید وبدنیا کما هو حقه‌معرفی فرمودید وشاعری دانشمند باآن مایه ومرتبه حیف بود که‌یك سلسله گزارش حالش بطور پراکنده درادهان مردم بوده باشد ... »

روزنامه پارس نیز در شماره ۱۱۱٤ مورخه دهم اسفند ۱۳۲۹ خود چنین نوشته است :

قدردانی و تحسین

«پس ازانتشار شرح حال کامل‌شاعرشهیر شیرازی حکیم قاآنی‌که بوسیله‌دانشمند محترم آقای علی‌نقی بهروزی از روی تتبع وتحقیق نگاشته شده ودرچند شماره روزنامه پارس درج گردید ، تقریظهای بسیاری بدفتر روزنامه رسیده و همه شرح حال مزبوررا مورد تمجیدوتحسین قرار داده واز زحمات نویسنده مطلع آن قدردانی نموده اند .

نوشتن اینگونه مقالات تحقیقی کار پر زحمتی است چنانکه آقای بهروزی‌برای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نوشتن این شرح حال ، چند سال متحمل زحمت شده و برای جمع آوری مطالب مزبور کتب ومجلات بسیاریرا مورد مطالعه وتتبع قرار داده‌اند .

ما از اینکه می بینیم مقالات پر مغز روزنامه پارس مورد توجه خوانندگان گرامی واقع میشود ونویسندگان روزنامه پارس را مورد تمجید و تشویق قرار میدهند مسروریم و امیدواریم که همیشه مندرجات روزنامه پارس برای خوانندگان عزیز قابل استفاده باشد .

وضمناً لازم میدانیم که از طرف خوانندگان دانش دوست روزنامه پارس از زحمات آقای بهروزی قدردانی کنیم ومخصوصاً همانطوریکه چند نفر پیشنهاد کرده‌اند تقاضا نمائیم که شرح حال مزبور را جداگانه چاپ وبیادبود « صدمین وفات حکیم قاآنی » آنرا بشکل کتابی منتشر سازند . »

اینك خیلی خرسندم که آن مقالات را باتعلیقات واضافات دیگری بشکل کتابی منتشر میسازم وامیداست که اینکتاب که در واقع مکمل دیوان قاآنی است مورد توجه هموطنان گرامی واقع گردد.

در پایان ، قصیده غرائی را که شاعر معروف معاصر آقای احمد حشمت زاده بمناسبت صدمین وفات قاآنی سروده‌اند در زیر درج میکنیم .

علی نقی - بهروزی

شیراز ۱۳۷۰ هجری قمری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بمناسبت سده استاد سخن حکیم قاآنی

سروش دوش بگوشم سرود لین گفتار
که‌خواب‌تایکی ؟ بگشای‌چشم وشو بیدار
ز جای خیز و درین کنج انزوا منشین
میان به‌بندو زبان بر گشای دیگر بار
یکی چکامه بوصف سخن، سرا ، که بود
بنزد عقل به از در و لؤلؤ شهوار
بگفتمش که منزه بود سخن از وصف
خذف چگونه بگو هر توان نمود نثار
جوا بداد : نگفتم بگو مدیح سخن
بشرح طرز سخن بایدت سرود اشعار
که نظم ونثر بدوران‌چگونه باید گفت ؟
که نیك آید در دیده اولوالابصار
کدام یك ز اساتید ما تقدم شعر
مسلمند و مقدم ، بهر زمان و دیار ؟
سرودمش: سخن جانفزا چو نظم و چونثر
همی بیاید آنرا صفت بود دو چهار
فصیح وموجز و نغز وبدیع، کز این چار
پسند افتد در خاطر صغار و کبار
بلیغ و روشن وصاف و روان چوماه معین
کازو شوند خواص و عوام بر خوردار
به پنج قسم سخن آمده است و میآید
به پنج قسمت استاد ، پنج تن بشمار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نخست رزم و دوم بزم و سومش اندرز
چهارم است غزل پنجمین قصیده، نگار
قصیده گر چه مقدم بود بچار دیگر
ولیك طبع بتأخیر آن بود ناچار
برزم مهر سپهر سخن که همچو مسیح
نمود زنده عجم را دو باره از گفتار
یگانه خسرو ملك سخن که گیتی را
گرفت زیر نگین سخن، سلیمان وار
حکیم طوس مهین پهلوان عرصه رزم
که محو کرد ز گردنکشان نظم، آثار
همواره دولت ایران ماست تا بابد
رهین منت آن شاعر نکوکردار
به بزم شیخ نظامی که تالی او را
نیافریده دیگر کرد گار لیل و نهار
خجسته طوطی شیرین مقال گلشن نظم
که جای شعر شکر ریخته است ازمنقار
چو طبع نازك او گاه بزم آرائی
ندیده دیده این هفت گنبد دوار
هزار مرتبه شیرین تر است گفتارش
ز لعل شیرین، کاو هست برشکرسالار
بگاه پند وغزل سعدی اوستاد سخن
که گوی سبقت برد از اکابر اقطار
بگلستانش هرگز خزان نیابد راه
چو گلستان ارم باشدش همیشه بهار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هزار شاخ گل نو شکفته‌است در آن
که نغمه ساز بهر گل‌بود هزار ، هزار
ببوستانش گر نیك بنگری بینی
درختها همه آورده فضل ودانش بار
بجای سرو و صنوبر ، نصیحت‌و اندرز
فصاحت و ادب و علم با شدش اثمـا ر
بطیباتش گر بگذری‌شوی سر مست
ز طیب نافه چین و زبوی مشك تتـار
زهی یگانه ادیبی که نغز گفتارش
برای عالمیان رهنما ست در هر کار
پیمبر عجم ارخوانمش رواست‌که هست
کتاب فضلش محکم دلیل در انظـا ر
بود بحکمت و عرفان‌فرید ، شمس‌الدین
که مه زپرتو طبعش نموده کسب،انوار
لسان غیب مهین خواجه‌حافظ شیراز
که قطب دایره عقل وعشق‌راست ، مدار
یگانه عارف حق حـــــافظ کلام الله
علیم ، علم لدنی و کاشف اسرار
کتاب‌او همه سر نهـــــان قلب ترا
عیان و فاش چو آینه میکند اظها ر
مگیر خرده اگر وحی منزلش خوا نم
که هست کاشف اسرار و وا قف اضما ر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی قصیده که میزان آزمایش ماست
که طبع کیست گران سنگ یا سبک مقدار
مسلم است باستاد فضل « قاآنی »
که طبع اوست یکی ژرف قلزم ذخار
مگوی طبع ، که بحریست درومرجان زای
مگوی طبع که ابریست لعل و گوهر بار
مگوی طبع که دریای فیض رحمان است
مگوی طبع که پیدای بیکران و کنار
چو عنصری بمدیح و چو عسجدی بگریز
چو انوری به بهاریه ، فرخی به نگار
بلف و نشر بود عبد واسع و عمق
کند بصنعت اغراقش ازرقی اقرار
غضایریست بگاه سپاس از ممدوح
بوقت شکوه چه مسعود سعد در یحصار
بگاه حکمت و توحید بر قصائد او
اگر درست به بینی بدیده بید ار
شوی ز نشوه الفاظ او گهی سرمست
ز روح بخش معانیش که شوی هشیار
بهر فنی ز فنون قصیده در دوران
مسلم است چو در جنگ حیدر کرار
یکی چکامه نغزش درست اگر خوانی
بگوشت آید بانگ زه ، ازیمین و یسار
تمام لب به تحیر گزند و از قولش
هزار بار کنند این دو بیت را تکرار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«تبارك الله از فکر بکر قا آنی
که جان حاسد از ابکار او بود افکار»
«خطای نثرش چون صبر عاشقان اندك
قبول نظمش چون جور دلبران بسیار»
فن قصیده بدو ختم گشت درعالم
چنانکه ختم رسالت باحمد مختار
کسی مدایح شخص رسول و آلش را
نگفته است چو او ازمهاجر وانصار
کنونکه یك «سده» ازمرگ او گذشته رواست
که بر مزارش گریند اهل دانش ، زار
گمان مبر که یکی چون حکیم قا آنی
زمانه آرد دیگر ز بعد سال هزار
بخوان کتاب وی و پی ببر بدانش او
ز من چه میکنی از علم وفضلش استفسار
چگونه وصف کمالش نویسم ارکه شوند
درختهای جهان خامه و دوات ابحار
بس است «احمد» توصیف اوستاد که مشك
معطر است چه حاجت بگفته عطار؟
زبان زوصف به بند و دهان گشا بدعا
بخاك «فارس» که میپرورد چنو بکنار
همواره تا بخزان برك ریزد از اشجار
همیشه تا که دهد گل بفرودین گلزار
خزان نه بیند هرگز بهار دانش فارس
بمردمانش اقبال و بخت یاور و یار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شرح حال مفصل حکیم قاآنی شیرازی

مقدمه ـ از زمانیکه اختر فروزان و خورشید در خشا ن شعر و شاعری یعنی « **لسان‌الغیب ، خواجه حافظ شیرازی** » رخ در نقاب خاك کشید ویا بگفته‌خود « غبار تن را که‌حجاب پرده جانش بود بردرید وسدره نشین عالم با لا گشت » بعلل جنگها و زد و خورد ها ، ناامنی ها وخونریزیها ، محیط شاعر پرور **فارس** ازتربیت گویندگان نا می و شعرای خوش قریحه بازماند ودر این دوره فترت که‌تاسلطنت فتحعلیشاه قاجار ، یعنی‌تقریباً پانصدسال ادامه‌داشت ، شاعری زبردست ویا گوینده‌ای توانا که نام و شهرتی کسب نموده باشد ، جز « **اهلی شیرازی** » سراغ نداریم .

پس از رویکار آمدن سلطنت قاجاریه وتسکین آن‌آشوبها وپیدایش آرامش ، محیط فارس هم برای پرورانیدن شعراء و گویندگان مساعد گردید و اول شاعر سخنوریکه ازین خاك پاك بر خاست « **وصال شیرازی** » بود که خود مکتب خاصی بوجود آورد وعلاوه بر فرزندان هنر ور خود ، جمعی دیگر از مردان با استعداد فارس را نیز تربیت نمود و دوره ایرا ایجاد کرد که از حیث کثرت عده شعراء و گویندگان در فارس کم نظیر است .

بزرگترین شاعر و گوینده‌ایکه در ایندوره پا بعرصه وجود گذاشته و از حیث جودت ذهن وقدرت طبع وحدت قریحه وشهرت از همه بالاتر بوده است « **میرزا حبیب‌الله ـ حکیم قاآنی شیرازی** » بوده است که شرح حال مفصل اورادر زیر بنظر خوانندگان گرامی میرسانیم :

پدر قاآنی ـ قاآنی فرزند « **میرزا محمدعلی گلشن** » است که‌او نیز خود یکی از شعراء بوده است . حاج علی اکبر نواب در تذکره خود بنام « **دلگشا** » او را چنین‌معرفی میکند:

« گلشن ، اسمش میرزا محمدعلی و متخلص بگلشن مشهور است . اصلش از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طایفه زنگنه در « دارالعلم شیراز » متولد ودر آن خاك پاك نشو ونمایافته‌است .
شاعریست با بهره ودر فن عروض و قوافی شهره ـ درمدیح ائمه طاهرین قصائدرنگین گفته ـ دوازده بند ، یکی بر نظم قوافی و ردیف « محتشم کاشی » و دیگری بر قوافی دیگر ، از گلشن طبعش شکفته ... »

حاج میرزاحسن ، صاحب فارسنامه ناصری نیز اصل او را از طایفه زنگنه کرمانشاهان دانسته ،میگوید :

« ... در شیراز متولد شده وشاعریست سخندان ودیوانش گلستانی است مالامال گلهای الوان ... »

« گلشن » دارای دیوان بوده وابیات زیر نمونه اشعار اوست :

ز مهر خویشتن دانم که باشد یار ، یار من
بحکم آنکه راهی هست دلها را سوی دلها

آید از باغ فغانی که کند خون در دل
گوئی آنجا خبر مرغ گرفتاری هست

گلشن بکف ساقی ، در جام تمنا کن
از عارض و زلف او ، عکس گل و ریحانها

فرخ آنسر که دهد عشق تو او را بر باد
خرم آن تن که کند تیر تو اورا آماج

خسته آن دل که عنانش تو ربودی از کف
مفلس آنجان که متاعش تونکردی تاراج

حاصلم نیست جز افسردگی از خاطرجمع
ای خوش آنروز که از عشق ، پریشان بودم

اشعار گلشن نقل از مجمع‌الفصحاء :

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دلم داردتمنای وصالش　　دریغا ازتمنای محالش
ببالینم میاریدش دم نزع　　مبادامردنم گیردملالش!

شده تابش ز زلف از تاب زلفش　　پریشانی بجمع لشکرش بین
زناز، آن‌خونکه مردم را بدل‌کرد　　کنون برعارض از چشم ترش بین!

فرزندان گلشن ـ میرزای گلشن دارای سه فرزند بوده است که بترتیب عبارتند از:

اول ـ حاج میرزا محبعلی
دوم ـ میرزا حبیب‌الله (قاآنی)
سوم ـ میرزا اکبر (ندیم)

واین سه برادر در خانه‌ایکه در محله میدانشاه شیراز (نزدیك بقعهٔ معروف به بی‌بی دختران) بوده، اقامت داشته‌اند.

حاج میرزامحبعلی ـ فارسنامه ناصری شرح حاح اورا چنین نگاشته است:

«حاجی میرزا محبعلی واعظ شیرازی مادام‌العمر بهدایت مردمان پرداخت. بیشتر اوقات خود را دراماکن مشرفه، بوعظ و نصیحت خلایق گذرانید ودر عتبات‌عالیات برحمت ایزدی پیوست ...»

حاج میرزا محبعلی در «**مسجد حاج میرزا هادی**» که یکی از مساجد شیراز است منبر ومحراب داشته و مردی متقی وپرهیزکار بوده است و از دو برادر دیگر خود «قاآنی وندیم» که‌از ملاهی و مناهی روگردان نبوده اند، متأذی بوده است ـ گویند او درشیراز مجالس روضه خوانی وسینه زنی هفتگی را که باصطلاح امروزه آنرا «**حوزه**» میگویند مرسوم کرده است.

حاج میرزا محبعلی را دو پسر بوده است. یکی‌میرزا محمدعلی مجتهدشیرازی که پس از کسب علوم در عتبات عالیات بشیراز عودت کرده و در مسجدنوشیراز،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امام جماعت بوده است وفرصت الدوله در آثار عجم شرح حال اورا چنین نگاشته است :

« ... امام آن مسجد ... میرزا محمدعلی‌بن میرزامحبعلی شیرازی‌است ـ مجتهدی است که گنجینه سینه‌اش بجواهر دقایق مخزون وزاهدی است که ضمیر منیرش بلوامع حقایق مشحون ـ میرزا حبیب قاآنی ویرا عم است وجناب شیخ محمد تقی متخلص به « **فاطق** » اورا ولدی مکرم واین ولد ارجمند ، ازعلوم‌ظاهری ، ازپدر نصیبی برده ودر شیوه شاعری ؛ عم پدریرا « **قاآنی** » وارث گردیده است . »

پسر دوم حاج‌میرزا محبعلی ، حجةالاسلام مرجع تقلید ،میرزا محمدتقی‌شیرازی است که شهرتش بیش ازآن است که‌در اینجا بیشتر معرفی شود .

فارسنامه ناصری دربارهٔ اومینویسد :

« میرزا محمدتقی شیرازی پسر دوم حاج میرزا محبعلی است که در سامره باستفاده وافاده علوم دینیه اشتغال داشته است »

بدیهی است شرح فوق وقتی نگاشته شده که‌مرحوم حجة الاسلام بدرجه‌اجتهاد ومعروفیت نرسیده بوده است .

میرزا اکبر ندیم ـ پسر سوم میرزای گلشن « میرزا اکبر » است که به « میرزا اکبری » معروف بوده و « **ندیم** » تخلص داشته است ـ میرزا اکبری‌نیز مردی فاضل ودانشمند وشاعر بوده است وطبعی رسته ولاقید داشته است . اشعارشیوائی از وی بیادگار مانده ولی چون مردی ظریف بوده ، بیشتر در هزل میکوشیده است .

صاحب فارسنامه ناصری در بارهٔ او مینویسد :

« سحبان زمان ، حسان دوران ، نادره عصر ، نالك زمام نظم ونثر ، میرزا اکبر « ندیم » تخلص است .

اشعار دلفریب لطیفش کشیده است در گوش روزگار بسی در شاهوار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشعار آبدار خود را جمع نساخت ودیوانی نپرداخت و این چند بیت از او بیادگار ثبت گردید :

خلوت از قید غم آزاده کن　　وجه می خلوی آماده کن
ساغر بلور پر از باده کن　　شیر غمانرا همه قلاده کن
خویش رفیق بتکی ساده کن
ماهرخ و سرو قد و گلعذار
خیز و تماشا بلب جوی کن　　چشم‌سوی لاله خود روی کن
روی ازاین سوی بدانسوی کن　　باده بخور ، های‌کن‌وهوی کن
ها ، همه باآن بت دلجوی کن
کاخر مستی به نیینی خمار

غزل

ساربانا بشتاب از چه بری محمل را ؟
می نبینی مگر این‌خسته پا درگل‌را ؟!
کاروان بار سفر بست واز آن‌میترسم
که کنم گریه و سیلاب برد محمل را !
ایکه گفتی ز رخش دیده بگیرم ، گیرم
بر گرفتم زرخش دیده ، چه سازم دلرا ؟!
شیخ منعم نتواند کند از شیدائی
زانکه دیوانه‌چسان پند دهد عاقل‌را؟!
نگذارم که کسی جزتو کند جا بدلم
زانکه بهر تو صفا داده‌ام این‌منزل را !

نوادر و حکایات بسیاری در بارهٔ اخلاق و رفتار مرحوم ندیم و زستگی و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بی پروائی او ذکر میکنند وما برای مثال چند تای آنهارا دراینجا نقل میکنیم :

۱ ـ گویند میرزا اکبری در شرب خمر وباده نوشی افراط میکرده وغالباً مست بوده است وبرخی اوقات بقدری مست میشده که در کوچه ها و مساجد بیهوش میافتاده است .

شبی درحال مستی وسط کوچه افتاده بوده است ـ یکی از علمای شیراز موسوم به « میرزا ابراهیم فسائی » اورا بدانحال می بیند واز راه خشم لگدی بسروی میزند .

ندیم از شدت درد بهوش میآید وچون چشمش بدان آخوند میافتد فوراً این بیت حافظ را میخواند:

بر آستانه میخانه گر سری بینی مزن بپاش که معلوم نیست نیت او!

۲ ـ گویند مسجد نوشیراز را خادمی بوده است بنام « سید ششپری » ـ وی چون باخلاق ندیم آشنائی داشته ، هروقت اورا میدیده با ششپریکه داشته بسر او میتاخته ودهان اورا بومیکرده است واگر از دهان ندیم بوی شراب استشمام میکرده اورا مورد اذیت قرار میداده است ازاینرو مرحوم ندیم این شعر رادربارهٔ او سروده است :

سید ششپری از بهر شراب دمبدم بوی کند پوز مرا
بعد ازین خمر اماله بکنم تادیگر بوی کند ... مرا !

۳ ـ گویند روزی از مکتبی میگذشته است ـ مشاهده میکند که پسر بچه ای با صباحت منظر جزء شاگردان است ـ فوری نزد مکتبدار رفته التماس میکند که اورا جزء شاگردان بپذیرد تا بلکه ازبرکت پیداکردن سواد ، قرائت نمازوخواندن قرآنش درست بشود !

مکتبدار ساده لوح باور کرده اورا میپذیرد وبنا بخواهش ندیم او را با همان پسر ، همدرس میکند !

ندیم مدتها با آن پسر « ابجد ، هوز » میخوانده است !

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تاروزی تصادفاً مکتبدار از (مدرسه خان) شیراز که مدرس دا نشمند ان و علماء بوده میگذشته ، مشاهده میکند که شاگرد بیسو اد او ، مجلس درس دارد وعده‌ای طلبه نزد او کتاب « اسفار » درس میخوانند !

مکتبدار از تعجب ، مبهوت میگردد ولی ندیم چون اورا می بیند و بفرا ست تعجب اورا مشاهده میکند میگوید :

« آقامیرزا ! هنوز موقع (ابجد هوز) خواندن من نر سیده ـ وقتیکه ر سید خدمت میرسم ! »

٤ ـ گویند شبی بمسجد حاج میرزا هادی رفته واز شدت مستی تاصبح بیهوش میافتد ـ صبحگاهان که‌حاج میرزا محبعلی (برادر او) بنماز میرودوندیم رابدانحال می‌بیند ، میگویداورا بیدار کنند تا نمازبخواند ـ ندیم‌چون بیدار میشودمیگوید: اخوی ! من اصلا نماز نمیخوانم والا کی بهتر از شما برای اما مت است ؟ حـا جی عصبانی میشود ومیگوید اورا کشیده از مسجد بیرون بیندازید ! ندیم‌فوری‌میگوید: مگر من (مد ولا الضالین) هستم که‌مرا بکشند ؟!

٥ ـ وقتی دیگر حاج میرزا محبعلی اورا در کوچه می‌بیند که‌مست لایعقل‌است فوق‌العـاده عصبانی شده وبا شدت تمام اورا بباد کشیده گرفته ، پی درپی ، بصورت او سیلی میزند ـ ندیم بهوش آمده میگوید : اخوی ! مگر کشیده‌ها (وضو)میباشند که آنهارا هی تجدید میکنی ؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شرح حال حکیم قاآنی

پسر دوم میرزای گلشن میرزا حبیب الله میبا شد که د ر سال یکهـــزا ر و دویست و بیست و دو هجری قمری در شیراز متولد شده است. وی مقد مات علوم وادبیات را درشیرازفرا گرفت وسپس برای تکمیل معلومات خود بمشهدمقدس (خراسان) رهسپار گردید ـ ازقواعد منطق وحکمت الهیه ، کلام وهندسه ، هیأت وحساب ، نجوم و سایر علوم ، بمقامات عالیه رسیده (۱)

اگرچه مجله ارمغان طی شرح حالیکه در شماره ۲ و۳ سال نهم خودنگاشته مینویسد : « وقتیکه میرزا حبیب ،بعنفوان شباب رسید باین خیال افتاد که بفرنگستان برود وتکمیل تحصیل خودرا در آنجا بکند ـ چنانکه بپاریس رفت وچندین سال در آنجا رحل اقامت افکند ؛ میگویند میرزا حبیب در زبان فرانسه اینقدر مهارت پیدا کرد که اورا (پارسی وپاریسی) میگفتند ؛ »

ولی رفتن قاآنی بفرنك بهیچوجه صحت نداشته چنانکه مجله یادگار در شماره سوم سال سوم خود مینگارد :

« تاکنون کسی متعرض فرنك رفتن قاآنی نشده است ـ آن‌مقدار فرانسه را هم که او میدانسته‌لابد دردستگاه شاهزادگان قاجاریه مثل‌حسنعلی‌میرزا شجاع‌السلطنه وعلیقلی میرزا اعتضادالسلطنه که برای فراگرفتن السنه خارجی ، معلمینی داشته و با کشیشان واطباء ومعلمین خارجی محشور بوده اند آموخته و در اینکه قا آ نی زبان فرانسه را بقدر کفایت میدانسته شبهه‌ای نیست زیرا که بعداز خشم گرفتن مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر برقاآنی و قطع حقوقیکه او از بابت شاعری از دولت داشت ، اعتضادالسلطنه پیش امیر از قاآنی وساطت کرد واز او استدعا کرد

---

۱ ـ آثار عجم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که بار دیگر حقوق اورا (قاآنی را) برقرار سازد - امیر گفت : قاآنی غیر از شاعری چه هنری دارد؟ وچون بعرض او رسید که مقداری فرانسه میداند امیر کتابی را در فلاحت برای ترجمه بقاآنی سپرد وآنشاعر ، هر هفته‌ای یك جزوه از آنرا از فرانسه بفارسی ترجمه‌میکرد وبتوسط‌اعتضادالسلطنه پیش امیرمیفرستاد ودر ازاء آن مزدی (در حدود پنج تومان آنوقت)میگرفت - مرحوم میرزامحمد علی فروغی میفرمودند که بعضی ازاین جزوه های ترجمه‌شده قاآنی تااین‌اواخر نزد مرحوم حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله بود . »

قاآنی زبان ترکی وعربی و فرانسه را میدانسته واولین شاعری استکه بزبان اروپائی آشنائی داشته است (۱)

چیزیکه مسلم است این است که حکیم قاآنی اگر درغالب علوم مهارت نداشته از اینهائیکه میشمارد اطلاعاتی داشته است . چنانکه در مسمط معروفیکه بدین مطلع است :

باز برآمد بکوه ، رایت ابر بهار
سیل فرو ریخت سنك از ثبر کوهسار

اسامی واصطلاحات آنعلوم را میشمارد و بدانوسیله اطلاعات خود را بیان میکند :

آنکه بملك هنر دعوی شاهی کند
چون ز طبیعی سخن یا ز الهی کند
حل مسائل همه نیك کماهی کند
چون ز اوامر حدیث یا ز نواهی کند
رمز اصول و فروع شرح دهد آشکار

شکل مجسطی تمام‌کشیده اندر بصر جداول زیجها نگاشته در نظر

---

۱ - مجله آینده شماره ۷ سال‌اول

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نسبت قطر و محیط ، صورت قوس و وتر
زاویه و جیب و ظل ، جمله بداند زبر
وینهمه با علم او ، یکیست از صد هزار !
بعلم جغرافیا ، یعنی در وصف ارض
که چند هستش هیار ، که چیستاش طول وعرض
هم از رسوم ملل هم از تکالیف فرض
هم از نظام دول ز لشکر و باج و قرض
چندان داند که وهم ، می نتواند شما ر
یازده سیاره را گرد کره آفتاب
پیمود دور بین دیده ، درنگ و شتاب
دوره اقمار را نیك بداند حساب
قلمی و قسمی از او نکته برو نکته یاب
نیوتن و کپلرش حق شمر و حق گزار
مطالب صرف و نحو ، زبر بخواند همی
مسائل فلسفی ؛ ز بر بداند همی
ز علمهای غریب سخن براند همی
شدن بچرخ برین می بتواند همی
برأی سیاره سیر ، بفکر گردون سپار
تا آخر که گوید :
ملك نژادا چو من جهان نزاید همی
پس از من ای بس حکیم که می بیاید همی
بمرگ من پشت دست ز غم بخاید همی
دو دست خویش از اسف بهم بساید همی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که کاش قاآنیا، بدی درین روزگار؟

در صفحه ۲۵۲ شماره ششم سال دوم مجله یغما نوشته‌شده است که،

« قاآنی در آغاز جوانی دردستگاه شاهزاده حسین‌علی‌میرزا که از سال ۱۲۱٤ تا ۱۲۵۰ در فارس حکومت داشته راه یافته و در مدح او قصائدی گفته و صلات نیکو دریافت داشته است، چندی بعد، درسفریکه شاهزاده حسنعلی میرزا شجاع السلطنه (برادر کوچکتر حسین‌علی میرزا) بفارس آمد، قاآنی با او آشنائی پیدا کرد و بهمراهیِ او بخراسان رفت و مدتی از پرتو صلات وجوائز این شاهزاده ادب پرور بخوبی زیست وقصائد غرائی در مدح او سرود »

از اینقرار قاآنی پس‌از فراگرفتن‌خواندن ونوشتن ومقدمات‌علوم نزدمکتبداران وپدرش (میرزای گلشن) برای تکمیل علوم بخراسان سفر میکند ودر اینجا بوده که بدربار شاهزاده حسنعلی میرزا (شجاع‌السلطنه) حاکم خراسان و کرمان راه مییابد و آن شاهزاده چون استعداد اورا می بیند بتربیتش همت میگمارد تا در علوم وفنون ادب و اصول هندسه وریاضی و حکمت وفلسفه تبحر کافی پیدا میکند و پس از دوازده سال با حسام السلطنه بتهران میرود و وارد دربار پادشاه میگردد.

قاآنی ابتدا نام خودرا « حبیب » تخلص میکرده ولی بعدها که وی و میرزا عباس بسطامی که بدواً « مسکین » تخلص داشته بخدمت جسنعلی میرزا شجاع السلطنه والی خراسان و کرمان میرسند، شاهزاده مزبور بمناسبت‌اسم دوفرزندخود « اگتای قاآن » و « فروغ‌الدوله » یکیرا « قاآنی » ودیگریرا « فروغی » تخلص داد (۱)

در صفحه ۸۷ شماره ۲ و ۳ سال دوم مجله یغما نوشته شده است که :

« قاآنی پسر ان شجاع السلطنه را مداحی مینمود و بمناسبت نام « اباقاآن » تخلص قاآنی اختیار کرد.

---

۱ ـ تاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد برون

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شجاع السلطنه چهار پسر داشته (۱) که اسامی آنانرا وصال شیرازی درین شعر آورده است :

شد ایران دلم از چار ترك جنگجو ویران
(هلاکوخان) و (ارغونخان) و(اوکتای)و (آباقاآن) ... »

آثار عجم مینگارد :

« ... قاآنی در آغاز شباب بخدمت شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه میرسد وچون شاهزاده استعداد اورا می‌بیند همت بتربیتش میگمارد ودر تشویقش دقیقه‌ای فروگذاری نمیکند تاگوی سبقت ازهمکنان‌ربود و (حسان العجم) لقب یافت، فصاحت وبلاغتش در اقطار جهان گوشزد جهانیان گردید »

قاآنی درخراسان بوده تاپس از عزیمت عباس میرزا و ولیعهدش (محمدشاه) بخراسان ، در سلك درباریان محمد شاه وارد میشود وبااو بتهران میآیدودرتهران بمنصب (مجتهدالشعرائی) ولقب(حسان‌العجم) مفتخرمیگردد چنانکه‌درقصیده‌ایکه بدین مطلع‌است :

ایام غلام ، من امروز سخت پژمانم
بسان زلف تو سر تا پا پریشانم

میگوید :

چنان مدان که (محمد شه) آفتاب ملوك
نیازموده ، لقب بر نهاده (حسانم) !

---

۱ – پسران شجاع‌السلطنه پنج تن بوده‌اند چنانکه قاآنی اسامی آنانرا در ضمن قصیده‌ایکه درمدح ایشان سروده چنین معرفی میکند :

مرا در شش جهت از پنج تن خاطر بود شادان
که هریك در سپهر جاه همچند اختری تابان
«هلاکو» زان‌سپس« ارغون» «اباقاآن»و«منکوشه»
که قاآن دوم باشد وزان پس« اوکتاقاآن»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قاآنی پس از مراجعت از خراسان و تهران تا سال ۱۲۶۲ (سال فوت وصال) در شیراز بوده وسپس بتهران مسافرت میکند و در دربار ناصرالدینشاه راه مییابد. در اینموقع که ناصرالدینشاه تازه بتخت سلطنت جلوس کرده بود قاآنی بحضور شاه بار یافته ومورد عنایت واقع میشود واز آن پس شاعر رسمی دربار شده و در اعیاد وجشنها قصائد میخوانده است.

در این سفر حکیم بخدمت شاهزاده علیقلی میرزا (اعتضادالسلطنه) که مردی ادیب و دانشمند بوده میزیسته واز خوان انعام وبراحم او بهرهور میشده است.

«قاآنی» فتحعلیشاه عباس میرزا، محمدشاه، ناصرالدینشاه و وزراء ایشان و حکام فارس وبعضی از شاهزادگان قاجاریه را مدح گفته است.

اوصاف قاآنی ـ حکیم قاآنی مردی بوده است خوشگذران وهرچه بدست میآورده صرف عیش ونوش میکرده است (۹) ومخصوصاً از بذل و بخشش خودداری نداشته است چنانکه گویند غالباً فقراء وبینوایان باوی بدربار میآمدهاند و پس از ورود حکیم بدربار آنان دم در منتظر مراجعت اومینشسته اند ـ وقتیکه حکیم قاآنی از دربار خارج میشده ومعمولا صله دریافت کرده بوده، بهریك از ایشان پول ویا خلعتی که بدست آورده بوده میبخشیده است وشاید بهمین جهت بوده که که نه فقط اندوختهای نداشته بلکه بشرحیکه مجله یادگار نگاشته است در اواخر عمر تهی دست وبرای معاش در مضیقه بوده است.

مجله یغما نقل از تذکره حدیقةالشعراء نوشتهاست که:

«... بکرات و مرات سیصدتومان وچهارصد تومان (پول آنروز!) دریکروز از رسوم سالیانه وانعام باو، رسیده ویشب نرسیده! و میان ادباء و ندماء تقسیم کرده است.»

«قاآنی آدمی بوده است تنومند، مجدر، قصب قرمز پایش بوده، جبه ترمه

۱ـ رجوع شود بصفحات بعدی همین شرح حال

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وقباء صوف داشته . شال بزرك ترمه « خلیل‌خانی » هم کمرش بوده وغالباً یك لوله کاغذ هم « پر » شال کمرش داشته است (۱)

قاآنی غالباً شراب می‌نوشیده و « خوش » بوده است وغالب اشعار خود را وقتی سروده است که باصطلاح « جامی زده بوده » است واین مسئله در غالبی از قصائد وتشبیب های او صریحاً اظهار شده است .

گفتار قاآنی ـ قاآنی دارای جودت ذهن وذوق سرشار و حدت قریحه و طبع بلندی بوده است . قوه حافظه عجیبی داشته و کلمات در دست او چون موم بوده است ودر انتخاب کلمات وتلفیق آنها مهارت و استادی کاملی داشته است . قصائد غرای او از بهترین قصائد فارسی است که با قصائد اساتید بزرك قدیم و جدید لاف برابری میزند ـ تغزلهای او در روانی وشیوائی بی‌نظیر است ـ در غزل نیز اگرچه پای اساتید نمیرسد ولی غزلهای خوب هم دارد .

« قاآنی درتنظیم الفاظ وترصیع وترديف آنها و هر گونه محسنات لفظی که بتصور آید قدرتی بخرج داده که در آثار ادبی گذشتگان مثل و مانند آن کم است وبجرأت میتوان گفت که‌قاآنی در میان شعرای ایران ، ازسلف وخلف ، یکه تاز میدان الفاظ است (۲)

اگرچه این ادعا بامقایسه قصائدوی که‌باستقبال قصائد انوری وخاقانی‌ومنوچهری ودیگران گفته بخوبی روشن است ولی برای مثال ، ذکر قصیده « لف و نشر » او بهترین‌شاهد این‌مقال است

« **عبدالواسع جبلی** » که یکی از اساتید شعرای قدیم است قصیده‌ای درلف و نشر دارد که‌خیلی معروف است‌و برخی‌ابیات آن‌بقرار زیر است :

---

۱ ـ شماره۹ سال‌اول مجله آینده ۲ ـ مجله آینده‌شماره ۷ سال‌اول

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قصیده عبدالواسع جبلی

که دارد چون تو معشوق و نگار و چابك و دلبر
بنفشه موی و لاله روی و نرگس چشم و نسرین بر
نباشد چون جبین و زلف و رخسار و لبت هرگز
مه روشن، شب تیره، گل سوری، می احمر
بکژداز دل و عیش و سر شك و جسم من داری
دهن تنگ و سخن تلخ و لبان لعل و میان لاغر
ندارم در غم و رنج و جفا و جور تو خالی
لب از باد و سر از خاك و رخ از آب و دل از آذر
بحسن و رنگ و بوی وطعم در عالم ترا دیدم
قد از سرو و براز عاج و خط از مشك ولب از شکر
نشان دارد مرا درعشق و هجر و جور و مهر تو
سرشك ازدر وچشم‌از لعل و موی ازشیم‌ورواززر
سزد گر من ترا دایم بطبع وطوع و جان و دل
کنم خدمت، برم فرمان، نهم گردن، شوم چاکر
که تو داری چو بزم و خلق و لطف و طلعت‌سلطان
دل خرم، خط زیبا، لب شیرین، رخ انور
جهانداریکه بی یار و قرین و مثل و شبه آمد
بعلم و حلم و رزم و بزم و عزم و حزم وفخر و فر
جهان بخشی که دارد وقت‌جود و حرب ومهر وکین
کف حاتم، تن رستم، دم عیسی، دل حیدر
درخت عز و تمکین و جلال و قدر او دارد
سعادت بیخ و عصمت شاخ و رفعت برگ وحشمت بر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ز بخت و دولت وتأیید و یمن او همی خیزد
ز خارا زر ، ز نی شکر ، زکان گوهر ، ز یم عنبر
بیندازند پیش رمح و گرز وتیغ و تیر او
مراکب نعل وپیلان یشك ومارابن زهرومرغان پر
زشکر و آفرین و نعت و مدح او فرو ماند
زبان عاجز ، خرد حیران ، سخن قاصر ، قلم مضطر
ایا درساعد و انگشت و گوش و گردن ملکت
ظفر یاره ، امل خاتم ، هنر حلقه ، شرف زیور
ترا زیبد که جنگ و مصاف و حمله و هیجا
فرس گردون ، کمر جوزا ، سپر کیوان ،علم محور
حسودت را بود درچشم و اندام و بنان و دل
عدویت را شود در کام و عرق و تارك وحنجر،
مژه رمح و عصب پیکان و ناخن تیغ و رگ ناخج
زبان زوبین وخون سنگین و مغزالماس ودم خنجر
همیشه تا بود تنگ و فراخ و خرم و فرخ
دل عاشق ، غم هجران ، شب وصل و رخ دلبر،
مبادا بسته و دور و جدا و خالیت هرگز
لب از خنده ، کف ازساغر ، دل ازشادی ،سر ازافسر

قاآنی دراستقبال این قصیده چنین دادسخن داده است :

فرو بگرفته گیتی را براغ و باغ و کوه و در
نم ابر و دم باد و تف برق وغو تندر
شخ از نسرین ،هوا از مه ،چمن از گل ، تل ازسبزه
حواصل بال و شاهین چشم و هدهد تاج وطوطی پر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ز ابرو اقحوان و لا اله و شاه اسپرم ، بینی
هوا اسود ، زمین ابیض، دمن احمر ، چمن اخضر
عقیق و کهربا و بسد و پیروزه را ماند
شقیق و شنبلید و بوستان افروز و سیسنبر
کنون کز سنبل و شمشاد و باغ و بوستان دارد
چمن تزئین ،دمن تمکین ، زمین آئین زمان زیور،
بصحن باغ و طرف راغ و زیر سرو و پای جو
بزن گام و بجو کام و بخور جام و بکش ساغر
بویژه با بتی شنگول و شوخ و شنگ و بی پروا
سخن پرداز و خوش آواز و افسونساز و حیلتگر
بسمن خوی و سمن بوی وسمن روی و سمن سیما
پری طبع و پریزاد و پری چهر و پری پیکر
برش دیبا ، فرش زیبا ، قدش طوبی ، خدش جنت
تنش روشن،خطش جوشن ، رخش گلشن،لبش شکر
ببالاکش،بسیما خوش ، بمو دلکش ، بخو آتش
بچشم آهو ، بقد ناژو ، بخد مینو ، بخط عنبر
چو سیمین سرومن کش هست روی و موی و چهرولب
مه روشن ، شب تاری ، گل سوری ، می احمر
کفش رنگین ، دلش سنگین ، خطش مشکین ، لبش شیرین
بخو توسن،برو سوسن ، برخ گلشن ، بتن مرمر
دو هاروت و دوماروت و دو گلبرك و دو مرجانش
پر از خواب و پراز ثاب و پراز آب و پر از شکر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرا هست از غم و اندیشه و فکر و خیال او
بقا مشکل ، دوپا در گل ، هوی دردل ، هوس درسر
ز عشقش چون انار و نار و مار و اژدرها دارم
بری کفته ، دلی تفته ، تنی خفته ، قدی چنبر

. . . . . .

خراشد سنگ وپاشد گرد و ریزدخاك وسنبد گل
بسم اشهب ، بدم ابرش ، بتك اد هم ، بنعل اشقر
بزیرت ادهمی چالاك و چست و چابك و چیره
شخ آشوب و زمین کوب و ره انجام وقوی پیکر
سرین و سم و ساق و سینه و کتف و میان او
سطبر و سخت و باریك و فراخ و فربه و لاغر !
پیش باد و سمش سندان ، تنش ابرو تکش طوفان
کفش برف و خویش باران دوش برق و غوش تندر
یك آهنگ و جنگ و عزم وجنبش در کمنداری
دو صد دیو و دوصد گیو و دوصد نیوودوصدصفدر
یك ناورد و رزم و حمله و جنبش ز هم دری
دو صدپیل ، دوصد شیر ، دوصدببر ، دوصد اژدر !

چنانکه ملاحظه میشود قصیده قاآنی نه فقط پا ی کمی از قصیده عبد الوا سع جبلی ندارد بلکه پیارهٔ جهات از آن برتری ذارد .

آقای دکتر شفق درتاریخ ادبیات خود میگوید :

« قاآنی را میتوان بعد از صائب معروفترین شاعر ایران در تمام دورهٔ صفوی و قاجاریه شمرد وشاید در طراز سخن وخوبی وصف و انتخاب کلمات و استعمال لغات وتتبع اشعار قدماء کمتر کسی از سخنگویان ایندوره بااو برابری توانکرد .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مخصوصاً هنر او در قصیده است ودر غزل نیز استادی نشان نداده است ـ در مسمط و ترجیع‌بند دستی داشته ومهارت‌بخرج داده است . تغزلهای شاعر که بمناسبت‌قصایدی در نوروز و وصف بهار ومدح شهریار سروده الحق هریك بنوبه خود نمونه بدیع از لطف ضمیر وطبع منیر اوست »

آقای دکتر لطفعلی صورتگر درمجله مهر (شماره ۲ سال هفتم) درضمن‌مقاله‌ای زیر عنوان « سوگند در ادبیات فارسی » مینگارد :

« پس از دو مهر فروزنده فارسی (سعدی‌وحافظ) نگارنده درهیچیك از آثار متأخرین سوگندی دل‌پسندتر جز در یك شعر قاآنی نیافته‌ام که خبر از ذوق فیاض وقریحه جمال پرست ایرانی بیاورد .

شعر قاآنی این است :

محمود ، مـــاه من که غلامش بود ایاز

دیشب دعای میر بدینگونه کرد ساز

برکف گرفت زلف که یارب بموی من

عمر امیر کن چوسر زلف من دراز !

مرحوم‌ملك‌الشعراء بهار ضمن‌مقالات مفصلی که در شماره های سال سیز دهم و چهاردهم مجله ارمغان تحت عنوان « بازگشت ادبی » نگاشته اگر چه نسبت به برخی گفته های قاآنی انتقاداتی کرده است ، ضمناً هم نوشته است :

« قاآنی شهرتش بسبب صراحت گفتار وسادگی شعر و مضامین تازه اوست اما غالب مضامین تازه‌اش دارای صراحتی دور از عفاف است ولی تازگی طریقه اش او را شهرتی بسزا بخشوده واز غالب اساتید قدیم تقلید نموده وعاقبت سبکی‌خاص که ازآن پس به « سبك قاآنی » شهرت یافت برگزید و بالجمله مکتبی از برای خود در شعر گشود که تا دیری شعرای تهران و ایالات ایران بتقلید او شعر میگفتند . قاآنی ازشعرائی است که‌میبایست کتابی درحماسه های ملی میگفت چه در ساختن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قصه و پشت هم انداختن مطالب و روایت و انتخاب لغات فخیم و آن خشونت و غروریکه مستلزم حماسه سرائی است در وی جمع بوده است»

اگر چه بسیاری از تذکره نویسان وارباب تحقیق در قدرت طبع وجودت ذهن و غرائی قصائد و شیوائی تغزلات او سخن گفته‌اند و او را سر آمد گویندگان دوره زندیه وقاجاریه میشمارند ولی عده‌ای نیز از تملقهای بیجا و تعریف و تمجید های بسیار ومخصوصاً هزلیات رکیك او سخت انتقاد کرده وبر وی خرده گرفته‌اند و گفته‌اند که :

« این عیوب بردامن گفته‌های او گردی مینشاند و از اهمیت مقام او میکاهد »

اگر چه این ایراد ها برقاآنی وارد است ویکنفر شاعر ادیبی که خود را نیز « حکیم » میداند نباید اینقدر جلو قلم وزبان خود را رها سازد و در نظم و نثر ، از دایره نزاکت خارج شود و لی اگر ما مقتضیات زمان و مکان دوره قاآنی و عقاید وتمایلات آندوره ، مخصوصاً جریانهای دربار ومجالس وزراءوامراء آنروزیرا در نظر بگیریم ، شاید قاآنی را خیلی مقصر نشماریم مخصوصاً که خود قاآنی تا درجه‌ای عذر اینگونه گفتار خودرا دراین قطعه خواسته است :

ایدل ایدل اهل عالم جملگی طفلند ، طفل !
کز برای خنده میخواهند شیرین قصه ای
زانهمه در قصه باید رازها گفتن نهان
تا نباشد کودکانرا در شنیدن غصه ای
هم مگر قاآنیا صاحبدلی پیداشود
تا که در هر قصه یابد از نصیحت حصه ای

وهم چنین ضمن یك قصیده‌ای بازهم متذکر شده است که :

باری ار هزلی فتد گاهی بنادر در سخن
حکمتی دارد که داند نکته یاب دور بین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هزل وطیبت ،طینت افسرده را آردبوجد
آنچنان کز تلخ می خوش خوش بوجد آید حزین

همچو « ملح اندر طعام است » اینمزاح اندر کلام
این سخن فرمود آنکو بد نبی را جانشین

پریشان - قاآنی علاوه بر دیوان قصائد وتغزلات ، مسمطات و غزلیات ، کتاب دیگری برسبك گلستان سعدی ساخته و آنرا « پریشان » نام نهاده است . پریشان که حاوی قصص وپند ونصایح است درجای خود یکی از کتب ادبی قابل توجه است ولی متأسفانه درین کتاب نیز پارهٔ مطالب وبیاناتی که نباید گفته شود ذکرشده وتا حدی ازقدر ومکانت آن کاسته است .

قاآنی میگوید که تمام مطالب این کتاب اعم از نظم ونثر ، از خود او میباشد واز کسی اقتباس نکرده است :

شکر که از یاری یزدان من — جمع شد اوراق «پریشان» من
نیست در او عاریت هیچکس — خاص من است آنچه دراوهست وبس
جزدوسه بیتی ز عرب وز عجم — کامده جاری بزبان قلم

آثار دیگر - بطوریکه آقای سهیلی خوانساری در صفحه ٤٦٦ سال دوم مجلهٔ یغما نوشته اند در تذکره « حدیقةالشعراء » نوشته شده است که :

« . . . حکیم قاآنی میفرمودند که من در خراسان چندین هزار بیت (شعر) گفته‌ام که همه باصطلاحات و لغات و الفاظ آنحدود وافاغنه بوده و حالا در میان افاغنه مشهور است و در ایران کسی نمیداند و نمیخواند و دیگر اینکه خود شان (قاآنی) تاحیات داشتند ابداً اعتنا بجمع کردن اشعار خود نداشتند - یکی از تلامیذشان چندی اوقات صرف کرد وقدری جمع نمود آنهم درحیات حکیم از بین رفت و این دیوان (دیوان حکیم) بعد از رحلت حکیم بسعی بعضی از آشنایان که هر قصیده وغزلی را ازجائی پیدا کردند ، جمع شد . . . »

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمونهٔ خط حکیم قاآنی

صفحهٔ آخر جنگ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپس آقای سهیلی مینویسند که قاآنی را رسائل دیگری نیز هست که «عبرة للناظرین» یکی از آنهاست و نیز برای دوستان رسائل بسیار و اخوانیات بیشمار باقتضای وقت نگاشته که اگر آنها را با دیباچه هائیکه بر کتب مؤلفین معاصر خود نگاشته یکجا جمع کنند خود کتابی مفصل خواهد شد.

در کتابخانه استاد ملك الشعراء بهار مجموعه ایست شامل رسالهٔ دوعلم هشانه ورسالهٔ دو علم هندسه جدید و مقالاتی نیز در (نیرنجات) از تألیفات حکیم که بخط وی میباشد. ونیز در کتابخانه ملی ملك جنگی بخط قاآنی میباشد که درپایان یکی از رسائل آن، حکیم این رباعیرا که در دیوان چاپی او نیست، بخط شکسته خوش نوشته است.

گرنامه سیاه هست و گرنامه سفید ما را نبود جز بخدا اوند امید
ای فضل عنایت الهی شمری تا قلب صنوبری نلرزد چون بید!

این جنگ را حکیم درسال ۱۲۴۹ استنساخ کرده ودر سال ۱۲۵۶ کسی بمبلغ سه تومان ازخود او ابتیاع کرده و در پشت ورق اول چنین نوشته است:

«در دارالخلافه طهران از میرزا حبیب‌الله قاآنی تخلص ابتیاع شد» ولی مهری که در زیر این خط ملاحظه میشود خوانا نیست و بالای ورق اول کتابرا شاهزاده اردشیر میرزا مهر نموده است»

اضافه و نقصان اشعار - در دیوانهای چاپ شده قاآنی بسیاری از قصائد وی درج نشده است چنانکه مجله یادگار در شماره سوم سال سوم خود مینویسد که قاآنی بیست وهشت قصیده داشته که در هر یك از آنها حرفی را حذف کرده بود ولی از آن بیست و هشت قصیده تنها قصیده بردیه محذوف الالف (که بعداً درج خواهد شد) موجود است، آنهم دردیوانهایش چاپ نشده است.

مرحوم حشمت شاعر معروف شیرازی میگفت که «پدرم جنگی خطی داشت که در زمان حیات قاآنی نوشته شده بود وشامل قصائد زیادی از شعراء آن دوره

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود واز آن جمله شش هفت قصیده از قاآنی داشت که در هیچیك از دیوانهای چاپی وی ضبط نشده بود ومتأسفانه جنگ مزبور مفقود شده است . »

از جمله قصائدیکه در دیوان حکیم چاپ نشده قطعه مفصل قصیده مانندی است که هنگامیکه ایوان حضرت امام رضا(ع) ازطرف حسام‌السلطنه ، سلطانمراد میرزا تعمیر شده است بعنوان تاریخ گفته و اطراف ایوان مزبور نو شته شده است وچون قصیده مزبور در هیچیك از دیوانهای چاپ شده ضبط نگردیده ما عیناً آنرا دراینجا نقل میکنیم :

در زمان ناصرالدین شه شهنشاهی که هست
نه فلك در مطبخ احسان او مشتی رماد
والی دنیا بصورت ، ازچه ؟ از قدر جلیل
تالی دریا بمعنی ، از چه ؟ از قلب جواد
تیغ او داسی است کز فرق شهان جوید درو
رمح او کلکی است کزخون‌مهان‌خواهد مداد
بخل از جودش هراسان سال و مه فی‌کل‌وقت
ظلم از عدلش گریزان روز وشب‌فی‌کل واد
بهر دفع دشمنان آنسان که او جنبد ز کین
صرصر عاصف نجنبد بهر دفع قوم عاد
با ثبات حزم او بی ادعای معجزه
آب چون یخ بر سر آتش پذیرد انجماد
با ثبوت علم او بی اقتضای کیمیا
زیبق رجراج همچون سیم جوید انعقاد
نیست ده یك با عیار سیم ذار الضرب او
بدر را گر ناقدی بیند بچشم انتقاد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صاد در معنی ندارد حالت چشم بتان
گرچه درصورت بشکل چشم خوبان است صاد

ورچه باشد نیلگون چون ظل چشم اوسپهر
هم بظل چتر او پیوسته جوید اعتضاد

صاد ماند ضاد را در شکل لیکن در عدد
هست چندین صاد پنهان دربطون حرف ضاد

رأی او درحل و عقد ملك ، قلاب الامور
قهر او در طی و نشر دهر طلاع النجاد

نیست در ظل ظلیلش نور وظلمت را جدال
نیست باعدل جمیلش آب و آتش را تضاد

اول اردیبهشت و دور عالم دور اوست
روز عمرش زان سبب هردم پذیرد ازدیاد

پشت دین و بازوی دولت حسام السلطنه
والی ملك خراسان ، عم شه ، سلطا نمراد

نیست گردد فقرازجودش چو اوهام از یقین
پست گردد خود از گرزش چواورام ازضماد

خصم چون بیند نترسد ارپلنگ است ارنهنگ
مال چون بخشد نپرسد ارطریف است ارتلاد

فرق شیران چون سر مفلوج ازاو در ارتعاش
جان میران چون تن مصروع ازاو در ارتعاد

کشتی نوح است اندامش که طوفان جنگ
کشتیش را کوه جودی کوهه اسب جواد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ز اختران هرشب بدفع چشم زخم جـله او
آسمان آرد سپند و بخت خواند ان یکاد

شام غمهای عدویش از درازی آنچنـانك
هر زمان گوید احاد ام سدا س فی احا د

زان سپس کاندر خراسان‌نار طغیان و فتن
دمبدم چون آتش دوزخ پذیرفت اشتداد

شاه آنکشور بدوتفویض کرد و او ز صدق
باروانی شاه‌جو بر فضل حق کرد اعتمـاد

با گران جیشی که‌خارا از تف شمشیر شان
همچوچوب خشك از آتش پذیرفت اتقـاد

درعشان موج غدیر و قوسشان ابر مطیر
خودشان چرخ اثیر و خشمشان قدح زناد

چون سبك سیلی زمین کن کایداز دریا بموج
زیر رانشان در نشاط از تاختن خیل جیاد

کرد گرد موکب او هر وهـادی را تلا لی
ساخت نعل مرکب او هر تلا لی را وهاد

رفت و باد خشم خصم از آتش خنجر نشاند
واب تیغش پاك کرد آنخاك از لوث فساد

کشت دشمن را چنان کز بیم تیغ او تنش
باورم ناید که اندر حشر پذیرد معاد

مشهد پاك رضا را بازکرد آنسان که گشت
چون حرم دارالامان وچون ارم ذات العما د

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وز برای آنکه آمد مضجع خیرالامم
شاید ار خوانیش تا روز جزا خیرالبـــــلاد

زاده خیرالبشر فرمانروای خیـــر و شر
مهبط وحی و کرامت معدن صدق و سداد

بضعه موسی بن جعفر بوالحسن کز غیر حق
جسته در مقصوره وحدت روانش انفـراد

گر ز علمش راز گوئی عنده ام الکتاب
ور بکاخش راه جوئی دو نه خرط القتـاد

هیئت مخلوق دارد وصف خالق ، لاجـرم
در مدیحش به که بنمایم طـریق اقتصـاد

نی توانم خواندنش مخلوق چون دانم که او
عکس حق است و نباشد عکس جا عکس مضاد

نی توانم گفتنش خالق که در صقع وجود
ظل و ذی ظل فرق دارد با کمـال اتحاد

مور و مار و نور و نار و وحش و طیر و انس و جان
جمله زو جویند رزق و جمله زو خواهند زاد

عم شه زان پس که از فرط ارادت روز و شب
بهر طوف مرقد او رفت از چشمش رقاد

دار حفاظ حرم را کرد تعمیر آنچنا نك
چون فلك باقی است بنیادش الی یوم التنـاد

تا سعی گفتی فزود ایزد بجنات نما ن
ثامنی گفتی قدر پیوست با سبع شداد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سقف آن یکشبر آنسوتر که گردد منتهی
عالم اجساد را در ملك صورت امتداد
بعد این درکهکشان چون بعد گردون از زمین
فضل آن بر آسمان چون فضل انسان برجماد
خلق را زان بقعه کامد رشك فردوس برین
نام عقبی شد زیاد و حب دنیا شد زیاد
الغرض چون تازه شد این بقعهٔ از تعمیروی
آنچنان کز عود صحت تازه میگردد فؤاد
چون مریدی کومراد خویش را جوید بجان
از پی تاریخ سال آن ننودم اجتهاد
پیر عقلم گفت « قاآنی » پی تاریخ او
مصرعی گویم که هم بنمایدت راه رشاد
گفتمش احسنت آن مصراع دلکش چینست ؟ گفت :
گرمریدی جوی ازین درگه وزین سلطان مراد

همانطوریکه بسیاری از اشعار قاآنی در دیوانش چاپ نشده چند قصیده که متعلق بدیگران است بنام او در دیوانش ضبط شده است .

از جمله قصائد دیگران که در دیوان قاآنی درج شده دو قصیده از مرحوم « وصال » است . یکی بمطلع :

دوش چون گشت جهان از سپه زنك سیاه
از درم آن بت زنگی بدر آمد ناگاه

میباشد واین قصیده را مرحوم وصال وقتی گفته است که « آصف‌الدوله »حاکم فارس کنیزك سیاهیرا باتفاق دو غلام بچه ماه پیکر برایش فرستاده است (وصف آن بخوبی درقصیده ذکر شده است)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با دقت در ادبیات این قصیده بخوبی میتوان پی‌برد که گوینده «وصال» است نه «قاآنی» زیرا که‌اولا گوینده معیل است چنانکه گوید:

خانه حجره او هفت و درونش هفتاد
سفره گرده او پنج و بگردش پنجاه

واین «وصال» است که‌از کثرت اولاد واهل منزل معیل بوده نه قاآنی که اولاد چندانی نداشته است.

ثانیاً تشبیهاتیکه میکند مثل درین بیت:

بینیش چون «الف» اما بسر «ها ی» دهن
ابرویش همچو یکی «مد» که‌نهی برسر آه!

بخوبی میرساند که شاعر «خطاط» بوده واین بروصال بیشتر صادق است تا بر قاآنی علاوه براینها قصیده فوق عیناً در دیوان وصال ضبط است.

قصیده دیگری که از وصال در دیوان قاآنی ضبط است قصیده ایست بدین مطلع:

ایزلف یار چرا، آشفته و دژمی؟
همخوا به قمر ی، همسا یه صنمی؟

قصیده دیگریکه در دیوان قاآنی درج است و متعلق بوی نیست قصیده ایست بدین مطلع:

رساند باد صبا مژده بهار امروز
ز توبه، توبه نخودم هزار بار امروز

که متعلق به «روشن» است (۱) این قصیده دردیوان «روشن اصفهانی»

---

۱ ـ ادبای شیرازی این‌قصیده را به «میرزا احمدروشن پسراول میرزامحمد حسین عالی» نسبت میدهند ـ برای دانستن شرح حال این روشن رجوع شود بفارس نامه ناصری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(که شرح حال او در مجمع الفصحاء مندرج است) ثبت شده است . خود شاعر طی این بیت که جزء قصیده مزبور است صریحاً نام خودرا ذکر کرده است .

بنوش باده و بگذار تا بگوید شیخ
که نیست همچون « روشن » سیاه کار امروز

علت اینکه این قصیده روشن جزء اشعار قاآنی درج شده این است که :

در آخر یکی ازدیوانهای چاپی قاآنی نوشته شده است که :

« نواب والا شاهزاده علیقلی میرزا اواده طبع کتاب دیوان مرحوم حکیم قاآنی فرمودند ـ از جهت دوستی ومحبتی که نسبت بمرحوم « روشن » داشتند خواهش کردند که یك قصیده از قصائد روشن نیز درپایان دیوان نوشته شود وطبع گردد »

پیداست بعدها نساخ دیوان ، آن قصیده را از قاآنی پنداشته و آنرا در متن دیوان جای داده اند .

قدرت طبع قاآنی ـ داستانها ونوادر بسیاری که حاکی از قدرت طبع و قریحه سرشار وحسن ذوق حکیم قاآنی است نقل میکنند که ما مقداری از آنها را دراینجا ذکر میکنیم :

۱ ـ این مقاله از شماره ۳۱ روزنامه « نسیم شمال » مورخه سال ۱۳۱۲ شمسی نقل میگردد :

« چون در یکی از مجلات مهم مرکز (مجله ارمغان) مسابقه ای راجع به « اشعر شعرای دوقرن اخیر » گذارده شده است و تمام شرکت کنندگان در امتیاز مابین « ادیب الممالك » و « قاآنی » صحبت میداشتند لذا مراسله ذیلرا که میتوان یك « تابلو ادبی و تاریخی » محسوب داشت از کتابخانه حضرت مستطاب آقای حاج سید نصرالله تقوی مدعی العموم کل تمیز و رئیس دانشکده معقول ومنقول استنساخ وبا آن میتوان قدرت طبع « استاد سخن حبیب الله قاآنی »

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را معلوم نمود »

« بسم‌الله تعالی ، درسنه ۳۰۱ هجری (۱۳۰۱) قمری ، زمانیکه مرحوم ناصر - الدینشاه از خراسان مراجعت مینمود « آقا ابراهیم امین‌السلطان » درراه فوت‌نموده ومیرزا علی‌اصغرخان « امین السلطان » شده بود . این اقل‌السادات (نویسنده نامه) بتهران آمده ، مرحوم « یحیی‌خان مشیرالدوله » وزیر عدلیه و تجارت بود و مرحوم « میرزا محمدعلی صدر قزوینی » که بعد « صدرالممالك » و متولی باشی آستان قدس رضوی علیه‌السلام شد ، مرجع امور عدلیه بود که‌در عمارت بهارستان‌تشکیل میشد وبمناسبت سوابق مرحوم میرزا خسته‌خان مستوفی ، پدر بنده ، ووزیر وصدر و توضیه‌ایکه شده بود بر حسب دستخط سلطنتی بنده (نویسنده نامه)هم داخل‌عدلیه شدم و در اطاق صدر با مرحوم « **میرزا ابوالقاسم متخلص به آشوب** » که در کتاب « گنج شایگان » در حرف « الف » جزء « ماوخین » (کذا ؟) میرزا آقاخان صدراعظم ، شرح حالش درج شده، بمناسبت فضائلی که داشت سمت دو ستی کامل حاصل شد . مشارالیه هم چون بواسطه ضعف شیخوخیت ازخواندن و نوشتن‌محروم بود غالباً مذاکرات ادیبه مینمود واز ادبای سالفین تذکره میکرد .

از جمله شرح حالات مرحوم « **حکیم قاآنی** » را بمنا سبت معاشرت کاملی که داشته بلکه از تلامذه او بود مفصلا بیان مینمود وموارديکه بآن مناسبت قصاید یا غزلیات سروده است بیان میکرد که بعداز اطلاع آنها ، گویا روح دیگری در آن اشعار د میده میشد .

ازآنجمله‌است غزلیکه مطلع آن این است :

برنگ وبوی‌جهانی ، نه ! ، بلکه بهتر ازآنی

بحکم آنکه «جهان» پیر گشته وتوجوانی !

که بظاهر چندان لطافتی ندارد ومطلب تازه وبدیعی نیست ولی بطور یکه قصد کرده خیلی لطیف است زیرا که برای « **عزت الدوله** » گفتند که مادرش مهد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

علیا « سلطان جهان خانم » بوده است .

بهرجهت مقصود از این مقدمات بیان قصیده فریده « حکیم » بود که آخر قصیده وشعر اوست وشرح آن ازاینقرار است :

مرحوم « آشوب » بیان نمود که شبی در « دز آشوب » شمیران با مرحوم « حکیم » مهمان بودیم . اول شب از طرف دربار سلطنتی که در صاحبقرانیه (محل اقامت سلطنت وقت) بود ابلاغی برای حکیم آوردند که باید فردا صبح در سلام رسمی حاضر شده ، قصیده بخوانی .

چون قصائد سلام را مرحوم حکیم رسماً قرائت مینمود از این ابلاغ ، حکیم تعجب نموده که فردا عیدی نیست که سابقه داشته باشد . اظهار شد که ناصرالدینشاه مقرر داشته که روز « سیزده رجب که مولود مسعود حضرت امیر مؤمنان صلوات الله علیه است » عید رسمی بوده وسلام عام منعقدشود . حکیم دیگر اعتنائی نکرده ومثل سایر لیالی بمفاکهات و مذاکرات معموله شب را بپایان برده ودرموقع استراحت نمود .

صبح که از خواب بر خاست ، بعد از ادای فریضه، لباس پوشیده ، جبه را بدوش انداخته ، گفت برخیز برویم . باو گفتم قصیده چه خواهد شد ؟

اظهار کرد قلمدان و کاغذرا همراه بردار . نزدیك طلوع آفتاب ، از دز آشوب پیاده رو بصاحبقرانیه حرکت کرده در بین اینکه تکمه دست را می‌بست ولباس را مرتب مینمود نظرش بآفتاب افتاد که چون بسمت مشرق میرفتیم ، خورشید با اشعه طلائی خود از سرکوه سرکشیده بود ، فوری گفت :

خیمه زر بفت زد ، برچرخ نیلی آفتاب
وز پرند نیلگون پیچیده بس زرین طناب

وشروع بگفتن این قصیده فریده که انصافاً از حیث فصاحت و بلاغت و معانی بدیع و مطالب رفیع ، شمس القلاده اشعار او بلکه اشعار متقدمین و متأخرین است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمود و مسلسل میگفت ومن مینوشتم تا وقتیکه وارد صاحبقرانیه شدیم تمام‌شد !! وعجب این است که علاوه بر مضامین مبتکره آن ازقبیل :

همچو نوروز جلالی ، شاید ار این عید را
خلق « عید ناصری » خوانند بهر انتساب

ومطالب بلند وعالی آن مثل :

نه توانم ممکنش خوانم نه واجب ، زان‌سبب
اندرین ره نه درنگم ممکن‌است ونه شتاب

الی آخر ودر شعر آخر گفته که :

ختم کردم من سخن ، والله اعلم بالصواب !

واتفاقاً این آخر شعر حکیم بود که دیگر شعری نگفته وبعد از چند روز تب نموده و یکهفته بعد وفات نمود وحسن عاقبت آ نمرحوم این شد که باید خاتمه اشعارش این قصیده فریده بوده ودر آن تغزلهای دیگر وقصائد بلکه مدایح اغراق وغلویکه در سایر قصائدبطور اغلب هست ، در آن‌نیست ـ بلکه‌مدح‌سلطان این است :

خاکپای بوتراب است این ملك کز رشك او
آسمان گویدهمی« یا لیتنی کنت تراب »!

ونیز صریحاً ختم سخن کرده مثل متنبی در آخر قصیده‌اش که در مدح « عضد الدوله » گفته ودر چند شعر نظیر آنرا بختم سخن وبستن دهن ولی :

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت اززمین تا آسمان است ؟

متنبی ختم سخن بمدح عضدالدوله کرده ولی حکیم ختم سخن بذکر مدایح ومقامات اول شخص عالم امکان نموده است که‌البته قصد هردو باممدوح خود شان خواهد بود .

محض امتثال امر جناب مستطاب اجل اکرم آقای حاج سید نصرالله تقوی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دام اقباله‌العالی این صفحه تسوید گردید و اناالعبد العاصی مرتضی قلی طباطبائی نائینی غفرالله فی لیلة التاسع عشر جمادی الاولی ۳۵۲ ـ ۱۹ شهریور شمسی ۱۳۱۲ »

۲ ـ آقای حاج میرزا یحیی دولت آبادی در شماره ۷ سال اول مجله آینده مینویسند :

« یکی از معاشرین او (حکیم قاآنی) میرزا ابراهیم « صافر » اصفهانی که در ۱۳۰۲ هجری (قمری) ازدنیا رفت بنگارنده میگفت : صبح نوروزی بودبخانه حکیم رفتم تا باتفاق او بدیدن سلطان العلماء وامام جمعه اصفهان رفته باشیم .چون از خانه درآمد گفت : شاید مناسب شود که‌شعریهم بخوانیم در صور تیکه چیزی ندارم ـ آیا قصیده‌ای حفظ داری ؟

گفتم آری از « انوری » گفت یك یك قافیه های آنرابگو . من‌قافیه‌رامیگفتم واو کمی اندیشه میکرد و میگفت : بگو . قافیه دیگر میگفتم تا رسیدیم بمسجد جامع که نزدیك خانه ممدوح است . بردر مسجد نشست و تمام قصیده را از بر نوشته باخود برد ودر مجلس‌خواند .»

۳ ـ آقای دوستعلی معیر الممالك در شماره ۱۲ سال سوم مجله یغما شرحی راجع بقاآنی نوشته‌اند که‌عیناً نقل میگردد :

« . . . . ونیز حکایت میکرد (خاتون جان خانم عیال مرحوم میرزاعباس فروغی بسطامی » که فروغی وقاآنی دوستی کاملی داشتند وهمه شب یااین بخانه آن بود ، یاآن بخانه این ـ ولی قاآنی بیشتر بمنزل فروغی میآمد ـ باندازه ای دوستی‌شان محکم بود که فروغی بمن سپرده بود از قاآنی روی مپوشان ، اگر وقتی قاآنی بمنزل آمد ونبودم البته اورا بخانه بیاور و پذیرائی کامل نما تا من برسم .

غذای شب ایندو نفر دو قسم کباب بود که‌من برایشان آماده میکردم و با یك

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محبت خاص بسفره می‌نشستیم وغذا بانان وشراب صرف میشد .

شبی با شوهر نشسته بودم واو مرا در آغوش داشت که دق الباب شد ـ قاآنی بود ـ در را گشودم بصحبت وبمی خوردن نشستند ـ پس از ساعتی فروغی پرسید قاآنی فردا عید است ، چه قصیده‌ای سروده‌ای برایم بخوان . گفت چیزی نگفته‌ام خوب شد خبرم کردی زیرا که هیچ بخاطر نداشتم فردا عید است ـ حال یکی دو پیاله بمن به پیما ومتکائی بگو برایم بیاورند در کنار دیوار بگذارند .

بمن اشاره کرد ـ فوری متکارا حاضر آوردم وسقایتش هم نمودم .

قاآنی برخاسته جبه را در آورد وکلاه را برداشته انگشتها را چفت نموده زیر سر نهاد وگفت برادر قلم وکاغذ بردار و بنویس

سپس دوپای خودرا بدیوار زده لاینقطع پاها را بدیوار میکوبید .

« خاتون جان خانم » قسم میخورد مثل کسیکه قصیده‌ایرا از بر داشته باشد بدون تأمل و لکنت میگفت و فروغی مینوشت ـ هنوز نوشتن یك بیت تمام نشده بود که بیت دیگر را میخواند ! ـ

تقریباً یکساعت طول کشید که قصیده خاتمه یافت وقریب شصت هفتاد بیت بود میگفت (خاتون جان‌خانم) بااینکه سن کمی داشتم معذلك ازین طبع روان درحیرت بودم .

فروغی نیز غزلی در مدح شاه سرود وصبح جبه هارا پوشیده ، ورقه های مدح دردست رفتند . ناهار را هم در دربار خورده طرف عصر مراجعت نمودند .

هر دو خیلی خوشحال بودند ـ جبه هارا کندند وهرکدام مشتی پول زرد روی تشك ریختند واظهار داشتند که پول مارا شاه بدست خود مرحمت فرمودند و هر کدام (هریك از قاآنی وفروغی) بیست پنجهزاری بمن (خاتون جان خانم) دادند .

در همسایگی ما مطربی بود از یهودیها ـ فوراً نوکر فرستاده دسته مزبور را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آوردند ـ تار زن و کمانچه زنی بود وتنبك زنی و آواز خوانی و دو رقاص خرد سال که یکی بسیار خوشگل بود وقاآنی برای او جان‌میداد !

علاوه بر پولهای زرد ، خلعتی هم بقاآنی مرحمت شده بود ـ یکشب و روز را در طرب گذرانیدند .... »

٤ ـ حکیم قاآنی قصیده‌ای دارد « پردیه » با التزام حذف « الف » درستایش محمد شاه که در زیر درج میشود . این قصیده که در دیوانهای چاپی او درج‌نشده بنا بر تقاضای نگارنده در صفحات ٧٥و٧٦ شماره سوم سال سوم مجله یادگار درج گردیده است وچون حذف «الف» که تکیه گاه کلام گفتار فارسی است ، آنهم در یك قصیده کار بسیار مشکلی است ، این قصیده حکیم ، دلیل دیگری است بر قدرت طبع او .

چنانکه مجله یادگار مینویسد : از جمله تفننهای قاآنی درشعر گوئی ، گفتن بیست و هشت قصیده است که در هر یك از آنها یکی از حروف هجارا حذف و خودرا برعایت این قید ملزم نموده است واز این قصائد بیست و هشت گانه تنها همین قصیده « محذوف الالف » او باقی است »

چون این قصیده در هیچ دیوانی چاپ نشده ، ما تمام آنرا در اینجا درج میکنیم :

برد ز گیتی برون ربیع چو لشکر
لشکر دی ملك وی نمود مسخر
دهر ز دم سردیش بخو یش مشوش
مهر ز بی مهر یش بمیغ مستر
کوه و دمن گشته سیمتن چو بر همن
دشت و چمن بسته چون وثن زر و زیور

PDF.tarikhema.org
tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سلطنت وی نگر چو فر فریدون
کش بشمر بسته یخ چو سد سکندر
منعم و مفلس ز فرط سردی ، بیحس
بر همه سوزنده شعله شد طبق زر
بحر بصورت چو زمهـــــریر فسرده
یزز برودت به برف برده فرو سر
من شده خلوت گزین ز گیتی پر کین
گشته بغم همنشین و بسته بخود در
تن بتب و در تعب ز گردش گردون
خشك لب و دیده تر ، ملول و مکدر
هر چه بعلوی ز گرد کلفت من کور
هر چه بسفلی ز درد ندبت من کر
مویه ز بس ، پر جزع زمن شده گیتی
گریه ز بس ، پر فزع زمن شده کشور
نی ز فسوسم کسی بمحنت مونس
نی ز عبوسم کسی بشفقت غمخور
بخت بلنـــدم بچنگ بود که دیدم
شدچوقمـر جلوه گر ز در ، رخ دلبر
دلبر خوشخوی ، شید روی ، سیه موی
شوخ ، سمن بوی ، بذله گوی ، سخنور
گلشن گلشن ز روی ریخته سوری
خرمن خرمن ز موی بیخته عنـبر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شکر گشتش خجل، زچه ؟ ز دو بسد
مشك شدش منفعل، ز چه؟ ز دو چنبر
سبزهٔ خطش برخ چو روضهٔ جنت
چشمه نو شش بلب چو چشمهٔ کوثر
سرو قدش منزلم نمود مزین
شمع رخش محفلم نمود منور
پیش رهش رفتم و درودش گفتم
گفت که چونی ؟ نمودمش رخ چون زر !
زردی رویم چو دید و چشم چو جویم
گفت مخور غم که میشوم بتو غمخور
گفتم کز دهر دون شکسته دلم ، گفت
چون تو بسی کرده دهر شوم ، مکدر !
خیز و گهر ریز شو بمدح کیی ، گفت
دور شود رنج غم ، سرور زند سر
گفتم ، وصف که و بمدح که ؟ بسزود :
فخر بشر ، نورچشم حیدر صفدر
شمس شموس و خدیو طوس که جودش
موجد جود وجود کهتر و مهتر
کوکب زیبنده ، برج چرخ نبوت
گوهر رخشنده ، درج بحر پیمبر
مرکز دین مبین ، وسیله هستی
بضعه پیغمبر و نتیجه حیدر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هست چو حب محب ، محبت محبوب
پس بمدیح محب شویم سخنور
گفت : محب حقیقیش که ؟ بگفتم :
خسرو زر بخش ، مهر چرخ مدور
میر « محمد شه » خدیو که هر دم
نخل وجودش بهر کسی بدهد بر
موکب عز مش چمدبعر که ای چون ،
مرکب رزمش جهد بمهلکه‌ای گر ،
قلزم قلزم فتد ز پیکر پرخون
کشتی کشتی بود همی تن بیسر
شخص تو بر تخت چیست ؟ نوربخورشید
رخت تو بر تخت چیست ؟ مهر بمنظر
بس زر و گوهر بخلق ریخت زجودت
ریخت ز جودت بخلق بس زر و گوهر
گفته بوصفت قصیده ای و « الف » نی
جز بهمین فرد ملتزم شده دیگر
زین نکند ذکر وی که بر تو بتعظیم
نیست چو دیگر حروف منحنیش سر !!

بدیهه سرائی قاآنی ـ حکیم قاآنی در بدیهه سرائی نیز مهارتی بسزا داشته است چنانکه علاوه بر ساختن دو قصیده‌ایکه ذکر آنها گذشت ، داستانهای زیر را هم درباره او نقل میکنند :

۱ ـ گویند هنگامیکه قاآنی در سن هفت سالگی در مکتب خانه بوده ، کوزه آبی داشته است و برای اینکه آن کوزه با سایر کوزه های شاگردان عوض نشود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این بیت را مرتجلا گفته وبر روی آن کوزه نوشته است:

این کوزه ز میرزا حبیب است
یك پول ز کوزه گر خریده است

واین بیت اولین شعر قاآنی است.

۲ ـ گویند روزی در مجلس خاص ناصرالدینشاه، یکی از ساقیان که جمالی بیمانندداشته، باروئی گشاده، جامی زرین ازمی ناب پرساخته بشاه تقدیم‌میکند. شاه تحت تأثیر قرار گرفته فوراً این مصرع را میگوید:

قدح در کف ساقی بی حجاب

ولی هرچه سعی میکند نمیتواند مصرع دوم آنرا بسازد. پس فوراً قاآنی را احضار کرده و اورا بساختن مصرع دوم مأمور میسازد. حکیم هم بیدرنگ میگوید:

سهیلی است در پنجه آفتاب!

۳ ـ گویند وقتی میخواسته‌اند در همسایگی خانه قاآنی مسجدی بسازند ویا آنرا توسعه دهند (گویا مسجد حاج میرزا هادی واقع در محله سرباغ شیرازبوده است) وعاقبت بواسطه کمی جا مجبور میشوند که پستوی منزل او را هم خراب کرده جزء مسجد کنند. چون آنرا خراب میکنند می‌بینند که در طاقچه های پستو، تنگها و قرابه های شراب گذارده شده است. حاج میرزا حبیبلی برادر بزرك قاآنی که مردی روحانی و زاهد بوده بقاآنی پرخاش میکند و او را از نگهداشتن شراب و نوشیدن آن سرزنش میکند. قاآنی در پاسخ بالبدیهه میگوید:

شرابخانه ما را به بین و پایه آن
که‌چون‌خراب‌شود، خانه خدا گردد!

٤ ـ گویند ناصرالدینشاه روزی در فصل بهار در کاخ سلطنتی در ارسی که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشرف بباغ بوده نشسته و غلیان میکشیده است . در اینموقع درخت نسترنی را مشاهده میکند که غرق در گل شده ومنظره بدیعی را پیدا کرده است لذا طبع شعرش بجوش آمده بیدرنگ میگوید :

این بته نسترن که اندر نظر است

وهرچه فکر میکند نمیتواند بقیه آنرا بسازد پس قاآنی را احضار کرده باو میگوید این مصرع را تمام کن . قاآنی هم بیدرنگ میگوید :

. . . . . گویا طبق زمرد پر گهر است

یا مجنونی است پنبه داغ بتن یا لیلی سبز پوش چادر بسر است :

۵ ـ قاآنی خودش در کتاب پریشان میگوید :

« سالی در معسکر ملکزاده نشسته بودم ـ امیری بنیاد مفاخرت نهاد که وقتی بشکار رفتم ، پلنگی دیدم ، تفنگی بجانبش راست کردم و براین هیئت برپشت مرکب شدم وفی الحال که صدای تفنگ برآمد ، پلنگ از پای درآمد ! باری هنوز شش این سخن برلب بود که دراز گوشی چنان تیزی داد که غالباً از تفنگ امیر بانگش تیز تر بود .

حالی بی اختیار گفتم : گواه عاشق صادق در آستین باشد !

ومجرد ظرافت این ابیات بر بدیهه رفت :

بملك طوس شبی هرکس از کمان دووغ

ز شست مکر بصید سخن ، خدنگی زد

ز روی مکر مگر میر دامغان فرمود

که همچو من به تفنگی چنان پلنگی زد

هنوز نام پلنگش بلب که از یکسو

خری برسم شهادت عجب تلنگی زد !

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جـز این میانه خر با امیر فـر ق نبو د
که خر بنقد تلنگی زد ، او پلنگی ز د ! !

۶ ـ گویند هنگام مرگ حکیم ، یکی از متشرعین بر بالین او بوده است . چون وی‌را درحال احتضار مشاهده میکند بوی میگوید :

« شما در زندگی ، از نوشیدن باده وبوسیدن ساده وسایر کارهای خلاف شرع خودداری نداشتید . بهتر است در اینموقع که هنگام رحیل است توبه کنید و از درگاه خداوند استغفار ! »

قاآنی نگاهی بوی افکنده سپس از اطرافیان خود جامی باده خواسته و آنرا لاجرعه سر میکشد واین بیت را بر بدیهه میگوید وجان بجان آفرین تسلیم میکند :

شرمنده از آنیم که در روز مکافات
اندر خور عفو تو نکردیم گناهی !!

قاآنی و وصال ـ قاآنی دراوائل عمر که در شیراز بوده است بـا مـرحوم **« وصال شیرازی »** انس والفت فراوانی داشته ونسبت‌بوصال احترام بسیاری‌قائل بوده است . قاآنی خود در قصیده‌ای میگوید :

چون من ، پس از وصال نیابی کس
صد بار اگر بکاوی اینرا نـرا
بـا مـا ورا قیـاس مکن زیرا ك
با جوی نیست نسبت عما نرا
در بحر فکرتش ز نی ارغوطه
تـا حشر می نیابی پایا نـرا

روابط بین قاآنی و وصال بقدری صمیمانه وخوب بوده که قاآنی فرزندان وصال را اطفال خود میدانسته وآنان نیز بنظر پدری بوی مینگریسته اند چنانکه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرحوم « وقار » فرزند ارشد « وصال » در طی قصیده‌ایکه بدین‌مطلع‌است :

تبا ر ك الله ایماه روی سیمین بر
که مهـر چرخ دگر شد ، تو آفتاب‌دیگر

گوید :

دو سروراند مقرر بملك فضل و هنر
کزین دو،فضل و هنر راست رونقی دیگر
سخن پژوه و سخن پرور و سخن آ را
هنر پر ست و هنر پیشه و هنـر پر ور
جهان مجد ومعـالی ، وصـال و قا آنی
که یافت فضل ومعانی ازایندو رسته و فر

تا آخر که گوید :

بدین دو ختم شد اندر جهان ، سخنگوئی
بدان مثابه که پیغمبـری به پیغمبر !

قاآنی بر خلاف وصال که عزلت را دوست دا شته میل بگر د ش و سیاحت و مسافرت داشته است ولی علاقه‌ایکه بوصال داشته اورا تاحدی پای بست شیر از میکرده است تا عاقبت طاقت نیاورده وقصیده‌ایرا بمطلع :

خیز ایغلام و ز ین کن یکرا نر ا
آن برق سیر صا عقه جولا نبـر ا

سروده وقصد عزیمت بتهران میکند ولی وصال پاسخ اورا در قصیده‌ای‌بمطلع :

هان ای « حبیب » زا ر مکن جا نر ا
مگـذار بر دلـم غـم هجـر ا نر ا

داده واز مسافرت او جلو یری میکند تا سال ۱۲۶۲ هجری قمری که وصا ل برحمت ایزدی میپیوندد ، حکیم قاآنی هم بتهران سفر میکند .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پس از چندی حکیم قاآنی یکبار دیگر بشیراز میآید ولی چون ممدوحی نداشته و آنطوریکه انتظار داشته از وی پذیرائی نمیشود آزرده شده و قطعه ایرا در مذمت شیراز و شیرازی میسازد که‌چند بیت آن نقل میشود :

ای داور زمانه که از وصف رأی تو
خاطر شده‌است مطلع خورشید انور م

. . . . . .

. . . . . .

اکنون دو هفته است که در دار ملك فارس
بی آفتاب عون تو از ذره کمتر م

. . . . . .

. . . . . .

گر در دیار فارس غریبم عجب مدار
کاندر درون رشته خرمهره ، گوهرم !

یکتن مرا نگفت که چونی درین دیار ؟
تا بر رخش بدیدهٔ امید بنگرم

یکتن مرا نخواند شبی بر بخوان خویش
از بیم آن گمان که زخوان لقمه‌ای خورم

این شهر قوم لوط و من ایدون‌چو جبرئیل
زیر و زبر همی کنم آنرا بشهپرم !!

بوجهل وار دشمن جان من اند از آنك
مدحت گر پیمبر و آل پیمبرم !

ایران بشعر من کند امروز افتخار
در پارس چون گدا بر مشتی توانگر م !!

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

. . . . . .

. . . . . .

چون این قطعه را مرحوم « میرزا عبدالباقی دانشمند معروف و مدرس مدرسه مقیمیه » که یکی از بزرگان آندوره بوده ، میشنود ، حکیم را مورد عتاب قرار میدهد که چرا شیراز وفارس را نکوهش کرده است ؟!

حکیم نیز پشیمان شده وقصیده غرائی را در مدح و وصف فارس میسراید که بدین مطلع است :

تبارك الله از فارس آن خجسته‌دیار که می نبیند چون آن‌دیار یك دیار

قاآنی و سعدی ـ ایندو داستانرا نیز درباره قاآنی ذکر میکنند :

۱ ـ گویند شبی قاآنی درمنزل وصال مهمان بوده است و عده‌ای از دوستان آندو نیز در آن مجلس حضور داشته اند . « محمدخان عرب » که یکی از عرفا وخوانندگان خوش آواز بوده وسه‌تار را خوب مینواخته نیز حضور داشته است .

شب زمستان بوده وبخاری میسوخته است . قاآنی نیز گویا یکی دوجام می‌زده وسر دماغ بوده است . دراینموقع محمد خان غزل معروف شیخ بزرگوار سعدیرا که بدین مطلع است :

یك امشبی که در آغوش شاهد شکرم

گرم چو عود برآتش نهند غم نخورم

با طرز موثری میخواند وآنرا با سه‌تار مینوازد تا بدین بیت میرسد :

به بند یك نفس ای آسمان دریچه صبح

بر آفتاب که امشب خوش است با قمرم

ناگاه قاآنی دست در بغل کرده ودیاض غزلیات خود را که همراه داشته بیرون میآورد وآنرا بوسط بخاری پرتاب میکند !

وصال و سایرین از این حرکت حکیم متعجب شده بسرعت و زحمت بیاض را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بیرون میآورند ولی غالبی از غزلیات آن‌سوخته بوده است . وصال اورا ازاین‌حرکت ملامت میکند ومیگوید : حکیم مگر مستی ؟

قاآنی میگوید : نه مست نیستم ، بلکه کاملا هوشیارم ، ولی وقتیکه این غزل شیخ را می‌بینم مشاهده میکنم که سعدی غول را بحد کمال‌رسانیده‌وبعداز او نباید کسی دیگر غزل بسراید !! - گویا درهمین موقع بوده که ضمن تغزلی گفته است :

ترا ز آب وو ان تشنه با ز نشنا سد
اگر برهنه نمائی کنا ر جو ی اند ام

غزلسرائی سعدی نه حد قا آنی است
مسلم است که با پخته بر نیا ید خام

میگویند یکی از علل اینکه در دیوان حکیم قاآنی غزل کم است همین مسئله است زیرا که بسیاری از غزلهای او درآتشب سوخت وازمیان رفت .

گویند پس از اینکه حکیم بیاض غزلیات را در آتش افکند و گفت پس از سعدی باید کسی دیگر غزل نسازد ، یکی ازآنمیان گفت : بیاض قصائدت را نیز در بخاری بیفکن !

قاآنی گفت : نه ! قصائد من در ردیف بهترین قصائد زبان فارسی است و باید حفظ شود

۲ - گویند روزی وصال بملاقات قاآنی میرود . چون وارد میشود می بیند که حکیم باتأثر وگرفتگی بسیار کنجی نشسته وسر را روی زانو نهاده و کتابی هم وسط اطاق پرتاب شده است ! چون بدقت کتابرا مینگرد می‌بیند که دیوان سعدی است ! ازحکیم ماجرا را جویا میشود . قاآنی میگوید :

از دست اینمرد حوصله‌ام بتنگ آمده است !

وصال میگوید : کدام مرد ؟!

میگوید : سعدی ازیراهرچه فکر میکنم ومضمون‌بکر وتازه‌ایرادر نظر میگیرم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که غزلی بسازم می‌بینم که او قبلا آنرا ساخته ودیگر موضوعی را باقی نگذارده است !!

گوشه‌ای از زندگانی قاآنی ـ آقای اقبال یغمائی در شماره‌ششم سال بیست وپنجم مجله ارمغان این شرح را که شامل یکی از مراسلات قاآنی است و ضمناً وضع آخر زندگانی وطرز تدفین اورا میرساند نگاشته است که عیناً نقل میشود :

« ... آنچنانکه برمیآید شاعر (**قاآنی**) برای اینکه دراین اوان بزندگانی ظاهراً آشفته خود ساما نی دهد و از تنهائی بر هد بسال ۱۲۵٦ ـ در ۳٤ سالگی همسر اختیار ودل بدین خوش کرد که‌باقی عمر را در پناه لطف و مهربانی یار دلجوی خود راحت و آرام بگذراند اما روزگار بدلخواهش نگشت و یارش مار او شد ! آنگاه بامید اینکه بمراد رسد زن قدیم را ، بی‌آنکه رها سازد «چون گاهنامه پارینه » ازنظر انداخت ، همنفسی نو برگزید تا هم آن نااهل را پاداش دهد و هم خویش را از بند غم برهاند ـ اما همسر تازه نیز با وی یکدل و مهربان نشد و سربار بلای دیگر ومایه فزونی تشویش و اضطراب خاطرش گردید ! عاقبت هم آن دو ناکس دون صفت آتش در خانه‌اش زدند و روزگار را بر آنشاعرشوریده عشرت طلب باده پرست سیاه کردند !

قاآنی وقتی دستش از همه‌جا کوتاه شد ازین ماجرا شکایت پیش‌ناصر الدینشاه برد ونوشت :

نامه قاآنی ـ : « اکنون سالها ست که گرفتار دو « حلیله » غیر جلیله خیره چشم زود خشم شده که‌یکی خود را « سوگلی جلیله » میخواند و دیگری خود را « نوگلی جمیله » میداند ، یکی شجره انساب « قوانلو » در دست گرفته که ثمره آن شجره و اصل آن فرعم ودیگری طومار قبیله « دوانلو » بچنگ آورده که نبیله آن قبیله وحاصل زرعم ! و با آنکه بقدر پیشرفت هریك را از زمان‌ماضی تا حال راضی داشته‌ام هر روز مفسده وهر شب عربده دارند .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دو مادر زن غداره غواره ، خبیث الهیاکل ، کریه‌المشاکل ، پر اکل بدشکل ، بیباك ناپاك دارم که همسال جهـانند ومادر بنی جان ! ـ از زال فلك پیترانند و از هند جگرخوار شریر تر ! که گویا فردوسی درباره ایشان فرموده :

زنو اژدها هر دو درخاك به جهان پاك ازین هر دو ناپاك به

نه چندان سینه سوز و کینه توزند که مراین غلام یکی از هـزار را معروض دارد :

از آنجمله چنـدی قبل بهانه زنـانه را دستاویز کرده ، خاك کشتی ریختند و چون دو « نوچه پهلوان » دست بر هم گرفته با هم آویختند چندانکه‌صورتشان از زخم سیلی نیلی واز ضربت کفش بنفش ورو ها خراشیده و خونها پاشیده، گیسو ها کنده ، خاطرها پراکنده ، رنگها پریده ، جیبها دویده شد !

مادر زن « قوانلو » چون خود را مغلوب و منکوب دید بخانه خویشان دوید ، نعره واغیرتا برکشید ، معشرش چون محشری برپا دیدند بحمایتش با چوب‌وچماق از خانه واطاق برون دویدند ، کنیزان، نیمسوز و کفگیر بر گرفته وخانه شاگردان بیل و دسته جاروب برداشته مجدداً با غلغله ترکی‌وهلهلهٔ عربی بخانه تاختن آوردند جنگ در گرفت ، چنگ در هم‌زدند ، غوغا برخاست ،هنگامه بزرك افتاد،همسایگان بتماشا تاختند !

سگان شکاری که در خانه بودند جمعی بیگانه دیدند ، حمله آوردند و بانگ برداشتند ـ سگان باوفای نیز بهوای آنکه سگان خانه را مرداری بچنگ افتاده عفعف کنان در رسیدند ! ـ سواد همسایگانرا بر بام گمان دزد کرده بر آنهـا تاختند ـ همسایگان خود را از بیم جان از بام‌خانه ، بخانه درافکندند .

خادمان برای تمتع بر خاستند که همسایگان را بیرون کنند ـ سگان از عقب حمله آورده ، ایشانرا در میان گرفتند . جنگ مغلوبه شد و غوغا عظیم تر ، سگان خانه با سگان بیگانه درآویختند ـ خادمان سرای با همسایگان عـربده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بر داشتند ـ سگ آدم را میگرفت و آدم سگ را میزد ! ـ دایگان کودکان شیرخوار را تنها گذاشته بتماشا رفتند ! ـ طفلان گریه و نالیدن گرفتند . و مادر زنهای بیباك ناپاك هنوز گرم درشتی و کشتی و کوشش و کشش و ستیز و آویز بودند !

این غلام متحیر و ار ، سراسیمه آثار ، گاه از یمین و گاه از یسار ، موی کنان و مویه کنان میدویدم و التماس میکردم ، گاهی در عتاب بادایه و گاه در استمالت همسایه ـ گاهی با سگان در جنگ و گریز و گاهی بازمان در ستیز و آویز ـ تا نزدیك سحر که آنهنگامه نشست وهنوز این غلام را مغز پر اندیشه وخاطر پر جوش که چکنم وباکه گویم و کدام یك ازاین دو زنرا صداق بخشم و طلاق گویم که شب دیگر حادثه عظیم تر پرخاست که نخستین را فراموش کردم !

مختصرش آنکه مادر زن « قوانلو » دوهمانروز با دختر خویش پای مجادلت پیش نهاده گیس سفید مادر دختر « دوانلو » را از خانه براندند . بخیال آنکه کنیزیرا برانگیزند که کهنهٔ پارهٔ دیر زیر کرسی آندو بیچاره بر افروزد تا وقتی بوی فتیله بدماغ ایشان رسید چراغ هستیشان فرو نشسته دود از نهادشان بر آمده باشد . لاجرم کنیزی روسیاه ناهه تباه را که در سیاهی همشیره دود است ولی ، در قبیله « عاد و ثمود » اغوا کردند و در کمین نشستند تا هنگام فرصت بجهت آنکه کبك فنا در شلوار آن بیچاره افتد گوشه پیراهنی را که بجهت عید دوخته بود سوخته پهلوی کرسی گذاشت وچون دود از آتش بگریخت ! ـ بسی برنیامد که کنیز دیگر از میان خانه بانگ بر داشت که بیائید در این بالاخانه ابری سیاه بالا گرفته ، رعدی میسوزد و برقی میدرخشد ! ـ سقطش گفتند و دشنا مش دادند که مگر دیوانه ای ؟! این چه جای مکر و زرق است واین چه جای ابر و برق ؟

هنوز این سخن درمیان بود که قوایم کرسی از شراره آتش سوختن گرفت و از هم بگسیخت وصدای سوختن وشکافتن کاسه وصندوق بزهره و عیوق شد !

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این غلام که رعد و برق دیدم چون ابر بهار گریستن آغاز نهاده، بانك برکشیدم، زنان ویله برداشتند، کنیزان ضجه زدند، چاکران ببام دویدند! دور دود حریق بسرادق نیلی سر کشید، برق آتش جستن گرفت، همهمه و غوغا بر خاست، همسایگان هجوم آوردند، آتش دیدند بالا گرفته ودود بر آسمان رفته ـ صدای ریزش اشك زنان که از بیم مرگ ثانی باران و تگرك بود بشنیدند ـ مرد و زن از بام و برزن شورش آوردند ـ سقایان را خبر شد، با مشکهای پر آب با هزار ضجرت بطمع اجرت در رسیدند ـ طفلان از اشك وسقایان از مشك بر در و بام خانه آب میزدند! جمعی نیز با تیشه و کلنك خانه را خراب کرده خاك بر سر آتش میریختند ـ طایفهٔ از همسایه و بیگانه، خسته و دلریش بودند یا گرگی درلباس میش، یاچون دزدی بخانه درویش، بروباه بازی و چاپلوسی در آمده، چون موش از در و دیوار بنای کاوش نهاده، اگر طعامی بود خوردند و اگر لباسی بود بردند! کدخدایان محله روزنامچه ومجله ساختند ـ سگان بازار که همسایه مردم آزارند غوغائی عظیم تر از شب پیش کشیدند ـ تاختند و جمعی را پاچه گرفتند و برخی را دامن دریدند ـ خیرگی سگان، تیرگی دخان، شرار نار، هجوم اشرار، همه شب بر حالت خویش بود! ـ تا آتش خورشید بر نخاست آن آتش فرو ننشست!

اکنون این غلام چنانم که تازه از مادر زاده‌ام! ـ از آنکه نه خانه دارم و نه اوضاع خانه ـ چه مادر زنها بقهر بردند واگر هم چیزی مانده بود «مهر» بر داشتند مگر اینکه چهار پنج غلامزاده و کنیز زاده برهنه و گرسنه باقیمانده که ناچار باید دست آنها را گرفته یا چون گدایان بر سر راه نشینم یا چون بستیان در طویله شاه! ـ تا فتوت و مروت و بخشایش حضرت ظل اللهی روحی فداه چه تقاضا کند.»

شاه قاجار به «علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه» (۱۲۳٤ ـ ۱۲۹۸) سفارش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گرد که در تیمار و نگهداشت شاعر بکوشد و از مواظبت او غفلت نورزد .

اعتضادالسلطنه که مردی دانشمند وشاعر نواز بود ، قاآنی را بطیب خاطر در یکی از خانه های خود پناه داد وشاعر بی تشویش و فارغ از اندوه و رنج در آنجا ببادهٔ گساری پرداخت وچندان دراینکار زیاده روی کرد که غمهای گذشته را فراموش نکرده سال ۱۲۷۰ درگذشت .

قاآنی چون مردی سبکروح ، شادی طلب وشرابخوار بود میان ملایان دشمنان فراوان داشت مخصوصاً « حاج ملا علی کنی » (متولد ۱۲۲۰ و متوفی صبح پنجشنبه ۲۷ محرم ۱۳۰۶ هجری قمری) که میان عامه حتی دربار نفوذ و قدرت فراوان داشت ، نسبت باو خوش‌بین‌نبود - بهمین جهت « اعتضادالسلطنه » برای‌اینکه هنگام تشییع جنازه قاآنی در شهر آشوبی بپا نشود مصلحت آنديد رضاواجازت « کنی » را بجوید . بدین منظور یکی از خاصان خود را نزد او فرستاد اما « حاجی ملاعلی » جواب درشت فرستاد ورخصت نداد که جسد قاآنی را باحترام‌از خاك برگیرند و بخاك سپارند .

« اعتضاد السلطنه » نگران شده نمید انست که‌کار را چگونه بخیر بپایان برساند و هنوز در این اندیشه بود که خبر دادند جمعی طلاب ومعتقدان « کنی » بخانه قاآنی رو نهاده‌اند - « علی‌قلی‌میرزا » مضطرب و پریشان شد وچون‌فهمید این عده را مرحوم کنی برای انجام مراسم تکفین و تدفین « حبیب شاعر » فرستاده است سخت متعجب گردید وعلت تغییر ناگهانی عقیده اورا نمیدا نست .

پس از چند روز فهمید این بیت :

شرمنده از آنیم که در روز مکافا ت

اندر خور عفو تو نکرد یم گنا هی

که شاعر در آخرین لحظه زندگی خطاب پروردگار بزرگ و مهربان گفته و برای « کنی » فرستاده است اورا سخت منقلب و متأثر کر ده و آن جمع را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرستاده است که باحترام جسد قاآنی را غسل دهند و بر آن نماز گزارند و کفن و دفن کنند.»

وفات قاآنی ـ اعتضاد السلطنه که در سالهای آخر عمر، قاآنی را درحمایت وسرپرستی خود قرار داده بود در مقاله ایکه راجع بقاآنی نوشته و در شماره ٤ از روزنامه ملتی مورخه جمعه غره رجب ۱۲۸۳ هجری انتشار یافته چنین مینگارد: (۱)

«در سال یکهزار و دویست و هفتاد هجری اولا بمرض دماغی که قسمی از مالیخولیا بود گرفتار شد و بعد از چندی بمداوای میرزا احمد حکیمباشی کاشانی از این مرض شفا یافت ولی در حالت مرض باز پریشان گوئیش باشعار و ادبیات راجع بود چه بیشتر اوقات فریاد زده ومیگفت «شخصی دیوار را سوراخ کرده مرا هدف گلوله میسازد» و میگوید:

نتوان ریخت خون به آسانی لیك سهل است قتل قاآنی

و گاهی در فضای حیاط خود آمده محض شدت قوه خیالیه اشخاص مختلفه بنظرش جلوه گر میگردید واز زبان عربی و فارسی و ترکی با هریك تکلم کردی و بزبان فرانسه وانگلیسی با اشخاص دیگر چه اینرا زبان را میدانست.

بالجمله چون قاآنی از مرض مذکور شفا یافت مقارن بود با شهر رجب المرجب که در سیزدهم آن عید مولود مسعود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. حکیم این قصیده (۲) غرا را که در حقیقت بر بیشتر اشعارش امتیازدارد بسلك نظم کشیده اولا در مجلسی که من و امیرزاده اعظم «محسن میرزا ـ امیر آخور» حضورداشتیم

---

۱ ـ رجوع شود بصفحه ۵۸ شماره اول سال هیجدهم مجله ارمغان

۲ ـ مقصود قصیده ایست بدین مطلع:

خیمه زر بفت زد بر چرخ نیلی آفتاب

وز پرند نیلگون پیچیده بس زرین طناب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرائید ـ همگی تحسین وتمجید کرده چون باین بیت رسید :

عیش جان در مرگ تن بینم ، خرابم کن زمی

کاین حدیثم خوش ! لدوا للموت وابنوا للخراب

من بامیرزاده گفتم تطیری برای خود زده

زمانی نگذشت که در گذشت . رحمة‌الله‌علیه ـ البته سعادت اخر وی داشته که ختم بمنقبت بر گزیده پروردگار وسایه کردگار کرده‌است . »

درسال وفات حکیم قاآنی اختلافی رخ داده است زیرا که بعضی‌ها وفات او را در ۱۲۷۰ هجری قمری دانسته‌اند و برخی ها سال ۱۲۷۱ ولی بشرحیکه آقای محیط طباطبائی در شماره اول سال هیجدهم مجله ارمغان نگاشته اند سال یکهزار و دویست و هفتاد (۱۲۷۰) تاریخ صحیح وفات قاآنی است

در شماره چهارم سال ششم مجله یغما نقل از یادداشتهای مرحوم فرهاد میرزا چنین نوشته است :

وفات قاآنی

حکیم فاضل حکیم قاآنی المسمی بمیرزا حبیب شیرازی روز چهارشنبه پنجم شعبان ۱۲۷۰ در تهران مرحوم شد .

و این ماده تاریخ « پرتو » اصفهانی نیز مؤید این نظریه است :

مست صهبای نظم قاآنی که براو رحمت خدای ، فره

چون اجل آمدش بساقی دهر پی‌تاریخ گفت « ساغر ده »

میرزا عبد الوهاب متخلص به « مجرم » هم در تاریخ وفات او چنین گفته است :

« قرین رحمت ایزد حکیم قاآنی » ۱۲۷۰

وسلطانی کاهر هم تاریخ وفات اورا چنین ساخته است :

بگلزار بهشت جاودان آسوده قاآنی » ۱۲۷۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تمام این ماده تاریخها دلالت دارد که وفات قاآنی در سال (۱۲۷۰) بوده‌است ولی «صابر» شاعر شیرازی ماده تاریخ فوت قاآنی را سال (۱۲۷۱) بشرح زیر دانسته است :

قاآنی ، آفتاب جهان سخن ، دریغ
تا که چو آفتاب شد از مردمان نهان
آن پارسی نژاد که از پارسی سخن
منسوخ کرد هر که سخن گفت ، هر زمان
افزون ز حد شاعری آمد بنثر و نظم
سحرش شمار گر نبود معجز آن بیان
چون صبحدم که از نفسی عالمی گرفت
عالم به تیغ نظم گرفته است آنچنان
در ملك ری وداع جهان کرد روح او
با شهپر ولای علی رفت در جنان
صابر ز «ساقری» که باو ساقی اجل
داده است ، سال فوت طلب کرد ، یافت آن
ما مانده در فراق وی ، او شادمان بخفت
تا بانگ الرحیل کی آید ز کاروان !!

این اختلاف بین دو ماده تاریخ را چنین تعبیر کرده‌اند که چون وفات قاآنی در اواخر سال ۱۲۷۰ بوده وتا رسیدن خبر مزبور بشیراز (محل اقامت صابر) چند ماهی طول کشیده (چون آن اوقات وسیله ارسال اخبار جز قاصد و مسافر نبوده که آنهم بکندی صورت میگرفته) وشاید اوائل سال ۱۲۷۱ بگوش صابر رسیده‌او هم بدون توجهٔ سال ۱۲۷۱ را تاریخ فوت او دانسته وماده تاریخ بسته است .

محل قبر قاآنی ـ اگرچه شهرت داشت که‌قبر قاآنی در قبرستان «حمزه»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در جوار حضرت «عبدالعظیم» در «ری» مدفون است ولی محل قبر او معلوم نبود. در سالهای پیش مرحوم وحید دستگردی مدیر فقید مجله ارمغان برای پیدا کردن قبر او کوشش کرد ولی به‌نتیجه نرسید تا زمانی که جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ بودند برای تعیین محل قبر او اقدام جدی بعمل آمد.

اینک در زیر شرحی را که در اثر پرسش اینجانب در مجله یادگار (۱) آقای محمد تقی مقتدری مدیر محترم روزنامه «آئین» در شماره ۲۶۳ روزنامه خود نگاشته و بهترین شرح دراینموضوع است نقل میکنم:

«... اما درباب مقبره مرحوم میرزا حبیب قاآنی که در جوار مزار «شیخ ابوالفتوح رازی» مدفون بوده است این مسئله بتحقیق پیوسته وغالب معمرین ومشایخ شهادت داده اند. در سال ۱۳۱۵ شمسی که سال طبع تفسیر فارسی شیخ ابوالفتوح است ونگارنده در اداره اوقاف و هم چنین در تعلیمات اکابر که تازه تأسیس یافته بود بخدمت اشتغال داشت، وزارت فرهنگ درصدد برآمد که مزار آن عالم جلیل ربانی را که بصورت خرابی و ویرانی در آمده بود تعمیر و مرمت نماید.

این تعمیرات بنحو شایستهٔ و آبرومندی از محل درآمد اوقاف بمباشرت‌ونظارت آقای ابوالقاسم فیوضات که در آنزمان مدیریت کل اوقاف را داشتند انجام گرفت.

در همانوقت معلوم شد که در جوار شیخ بزرگوار، بسیاری از بزرگان و علماء نیز مدفون واسیر خاکند. جناب آقای علی‌اصغر حکمت وزیر معارف‌واوقاف وقت، برای احیاء نام آن بزرگان، جمعی را مأمور کردند که بتحقیق، اشخاص بزرگی را که در آن بقعه مدفون هستند، معلوم سازند.

از جمله مرحوم «قائم مقام فراهانی» وزیراعظم عباس میرزاولیعهد وفرزندش

---

۱ ـ شماره سوم سال‌سوم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وهمچنین جمعی دیگر از فقها که از آنجمله مرحوم « ملامحمدعلی گلانتری » صاحب کتاب « مطارح الانظار » وبسیاری دیگر بودند . ونسبت بمحل قبرمرحوم قاآنی بموجب تحقیقاتیکه بعمل آمد و مخصوصاً ادیب دانشمند « آقای محیط طباطبائی » در این باب تفتیش وتفحص بسیار نمودند و معلوم شد که شاعر استاد نیز در همانجا مدفون است ، جناب آقای حکمت هم دستور داد ند که دو لوحه ازسنك مرمر ، یکی بنام مرحوم قاآنی ودیگری بنام علماء و فقهائی که در آنجایگاه بخاك سپرده شده‌اند ، متضمن شرح احوال مختصر واشاره بتألیفات آنان با خط خوشی رقم کرده و در آنجا نصب نمود ند که برای آیندگان و زائرین راهنما باشد .

اتفاقاً این دو لوحه هم بانشاء استاد محترم « آقای محمد صادق ستوده شیرازی » تنظیم گشت . »

پس از دریافت نوشته فوق در سفریکه در سال ۱۳۲۸ بتهران نمودم بزیارت آن خاك پاك رفتم وعین کتبه فوق‌الذکر که در مقبره مزبور نصب بود استنساخ نمودم که عیناً دراینجا ثبت میشود :

« حکیم قاآنی شیرازی یکی از گویندگان فارسی زبان و باتفاق عموم ، بزرگترین شاعر قصیده سرای قرن سیزدهم هجری است که‌علاوت گفتارو لطافت اشعارش ضرب‌المثل خاص و عام است . نام شریفش حبیب . پدرش میرزامحمدعلی متخلص بگلشن و تولدش در ۱۲۲۲ هجری در شیراز اتفاق افتاده در اوائل عمر بهمان نام تخلص مینمود . بعدها که بخدمت شاهزاده جسنعلی میرزا شجاع السلطنه والی خراسان و کرمان رسید ، شاهزاده مزبور بمناسبت اسم فرزند خود (اکنای قاآن) ویرا « قاآنی » تخلص داد . قاآنی بیشتر ایام عمر رادر شیراز بسر برده وچندی هم درکرمان اقامت نمود وسنین اخیر را درتهران گذرانیدتا در شهرمزبور بسال ۱۲۷۰ هجری وفات نمود . نظر باینکه آرامگاه آنمرحوم طبق تحقیقاتیکه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شده در جوار مقبره شیخ ابوالفتوح رازی قدس سره بود ، برحسب دستور جناب آقای حکمت وزیر معارف و اوقاف این یادگار بنام فقید مزبور ساخته و پرداخته گردید . تاریخ خرداد ماه ۱۳۱۷ خورشیدی . از اشعار اوست :

چه غم ز بی کلهی کاسمان کلاه منست
زمین بساط و در و دشت بارگاه منست
گدای عشقم و سلطان عصر خویشتنم
نیاز و مسکنت و عجز و غم سپاه منست
زنند طعنه که اندر جهان پناهت نیست
بجان دوست ، همان نیستی پناه منست
قلندرانه گنه میکنم ندارم باك
از آنکه رحمت حق عاشق گناه منست
مرا که تکیه بر ایام نیست « قاآنی »
ولای خواجه ایام تکیه گاه منست

سامانی فرزند قاآنی ـ قاآنی را فرزندی بوده است بنام « محمد حسن » و متخلص به « سامانی » که در اوائل عمر درشیراز ساکن بوده و در خدمت پدر کسب فضل وهنر نموده وچون هوش و فراست زیادی داشته در چهارده سالگی جوانی آراسته بوده که در بسیاری از علوم ، اعم از ریاضیات ونجوم وفنون ادب اطلاعات زیادی داشته است و اشعارنیکوئی میسروده‌است . ودر کتاب گنج‌شایگان راجع بسامانی چنین نوشته شده است :

« پدر بکار تربیت وی پرداخت وبخواندن اقسام ریاضی اش مشغول ساخته ، مسائل کلیه آن فنون را از هندسه و هیأت و نجوم و حساب پیوسته بدو القاء همیکرد وبدقیقه ازدقایق آنها ابقا نمی نمود ، تادست قضا طومار عمر پدر در نوشت و غریق بحار رحمت حق گشت ودر آن هنگام زیاده از چهارده سال

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از ایام عمر وی نرفته بود واینمعنی مقارن بود با اتمام مدرسه دارالفنون که تفصیل آن در تواریخ وقایع دولت ابد مقرون مسطور است و چون آنمدرسه معمور و دایر گشت برحسب حکم محکم و فرمان جهانمطاع ... ناصرالدینشاه مستعد ین اطفال رجال دولت و اعیان مملکت را از برای سرعت رشد و زیاد تی ترقی و جامعیت بدان مدرسه میسپردند وبکار تحصیل باز میداشتند.

سامانی مراتب کمال استعداد و قابلیت ونهایت شایستگی واهلیت وی‌ملحوظ رأی جناب ... (میرزا آقاخان نوری) گشته حکم فرمودند که‌وی نیزدرمسلك آن اطفال منتظم وتحصیل حکمت طبیعی وعلوم فرنگستان را ملتزم آید وهم اکنون (سال ۱۲۷۲) سیم سال است که در آ نمدرسه لوازم شرایط تکمیل فن مذکور را بطور مواظبت واستمرار مشغول وآنی تغافل ندارد وچنان دراین علم مهارت یافته که با آنکه هنوزش از عمر فزون از ده وهفت نرفته رموزحکمتهای الهی را در کل اشیاء «کماهی» داند وخواص موالید ثلاث را از سپیدی تاسیاهی شناسد.

خصال وی همه پر فایده استچون حکمت

کلام وی همه معجز نماست چون فرقان

در تمام اعیاد بسنت پدرمرحومش قصایدی که مناسبت‌بدان عید داردوهیچکس فرق و امتیاز با اشعار مرحوم پدرش «حکیم قاآنی» نمیگذارد میسراید و در حضرت صدارت عظمی انشاد مینماید.»

مرحوم هدایت شرح حال اورا در «مجمع‌الفصحاء» چنین نگاشته است:

«سامانی شیرازی نامش میرزا حسن و خلف‌الصدق میرزا حبیب‌الله معروف به «حکیم قاآنی» رحمت‌الله است. ولادتش بشیراز بوده ـ از آن پس که میرزا حبیب‌الله قاآنی بتوقف وسکونت دار الخلافه (تهران) رأی کرد، عیال خود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را به «ری» خوانده و در آن ایام سلطان محمد شاه قاجار بر ملك جها ن دا من افشاند و من بنده بحکم شاهنشاه عصر ، ناصرالدینشاه ، مأمور بسفارت شدم . چون باز آمدم بریاست مدرسه نظامیه دارالفنون منصوب شدم . حکیم قا آ نی نزد من آمد و گفت : محمد حسن فرزندم از شیراز آمده و حفظی قو ی و ذ هنی درا ك دارد و بر آن شدم که او را بمدرسه آورم وبتعلیم حساب وهندسه بسپارم ـ او را ترغیب کردم . پس از چندی در گذشت وفرزندش بمدرسه آ مد و تحصیل کرد و در اندك مدتی ترقی کلی نمود واکنون در دانش لغت فرانسه و حکمت و طبیعی و بعضی صنایع مرتبتی رفیع دارد . جوانی است در عین شبا ب ، رشیق القد ، لطیف ـ الغد ـ با روئی دلجوی وخوئی نیکو واخلاقی ستوده و او صافی گز یده و حفظی قوی و طبعی مستعد و سلیقه مستقیم ـ در شعر و شاعری قادر وروی در ترقی و کمال دارد . »

سپس صاحب مجمع‌الفصحاء اضافه کرده است که : در سنه ۱۲۸۵ در عین شبا ب بباغ جنان شتاب کرد این اشعار از اوست .

بگاه صبح چو خورشید سر زد از خا و ر
مهم بحجره خرامید با فـر و غ قمـر
بدان رسید که جانم ز تن بر و ن آید
بدان خوشی که نگار اندر آیدم از در

در صنعت جمع و تقسیم فرموده است :

لب آن پر ی پسر ، رخ آ ن نکو نگار
بر آن سمن سرین ، قد آ ن خجسته یار
یکی برك ارغوان ، یکی شاخ سرخ گل
یکی تل نسترن ، یکی سرو جو یبا ر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خدش بر فراز قد، قدش در نشیب خد

لبش بر فرود خط، خطش گرد آنعذار

یکی ماه فوق سرو، یکی سرو تحت ماه

یکی ناز زیر مور، یکی مور گرد نار

ایضاً ازاوست:

بر طره گره بفراز، برجبهه گره کم زن

چندانکه گره خواهی بر طره پر خم زن

بر هم زدن ار خواهی، یك لحظه دو عالم را

آنطره پر چین را دستی زن و بر همزن!

پایان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منابع عمده اینکتاب

۱ ـ تذکره دلکشا
۲ ـ فارسنامه ناصری
۳ ـ مجمع الفصحاء
٤ ـ آثار عجم
٥ ـ گنج شایگان
٦ ـ تذکره حدیقة الشعراء
۷ ـ تاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد برون
۸ ـ » » » » دکتر شفق
۹ ـ کلیات قاآنی
۱۰ ـ دیوان وصال
۱۱ ـ » وقار
۱۲ ـ » روشن اصفهانی
۱۳ ـ دورهٔ مجله ارمغان
۱٤ ـ دورهٔ مجله آینده
۱٥ ـ » » مهر
۱٦ ـ » » یادگار
۱۷ ـ » » یغما
۱۸ ـ روزنامه پارس
۱۹ ـ روزنامه نسیم شمال
۲۰ ـ روزنامه آئین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سایر تألیفات و انتشارات اعضای کانون دانش پارس

۱ - پیشوایان فکر	(ترجمه)	از آقای محمدحسین استخر
۲ - رابطه ایران و عرب قبل از اسلام	«	«
۳ - مظاهر محمدی	«	«
٤ - فرهنگ اسلامی	«	«
٥ - مهمانیها و پذیرائیهای شاهانه		«
٦ - چهل مقاله در تصوف		«
۷ - گوشه‌ای از تاریخ هفتاد ساله ایران		«
۸ - انسان و سرنوشت او	(ترجمه)	از آقای محمدرضا حقیقی
۹ - دارالعلم شیراز		از آقای صدرالدین محلاتی
۱۰ - جراحی عمومی		از آقای دکتر محمدتقی میر
۱۱ - التفاصیل		از آقای فریدون توللی
۱۲ - رها		«
۱۳ - کاروان		«
۱٤ - تحول خط در شرق باستان و ترجمه کتیبه‌های میخی و پهلوی		از آقای علی سامی
۱٥ - گزارش حفاری پاسارگاد		«
۱٦ - گزارش حفاری ۱۲ ساله تخت جمشید		«
۱۷ - پاسارگاد یا قدیمترین پایتخت شاهنشاهی ایران		«
۱۸ - آثار باستانی جلگه مرودشت		«
۱۹ - شرح تخت جمشید بزبان انگلیسی		«
۲۰ - جشنهای ایزدی		از آقای علی‌نقی بهروزی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org